

آستانہ



ریشہ یابی

مسائل زنان

نویسنده: استاد احمد بن یوسف السید

مترجم: فریبا کریم نژاد



ریشہ یابی

مسائل زنان

نویسنده : استاد احمد بن یوسف السیّد
مترجم : فریبا کریم‌نژاد
طراحی داخلی و جلد : آستانه

ریشہ یابی

مسائل زنان

نویسنده:

استاد احمد بن یوسف السید

مترجم:

فریبا کریم نژاد





مقدمه

کتابی که پیش روی شماست در اصل زنجیره‌ای ویدئویی از داعی مشهور «احمد سیّد» است که موسسه‌ی آستانه برای سودرسانی بیشتر به خوانندگان گرامی اقدام به نشر آن به صورت کتاب کرده است.

پیش از اینکه به اصل موضوع این کتاب بپردازیم، بایستی برای شفاف‌سازی بیشتر خوانندگان چند مقدمه‌ای ذکر شود تا پیش از اینکه شروع به خواندن کتاب کنند، نقشه‌ی کلی از مجموع موضوعات کتاب در دست داشته باشند.

مقدمات به شرح زیر است:

۱. محتویاتی که این کتاب در خود جای داده است، انعکاس و عکس‌العمل نسبت به آن چیزی نیست که در واقع امر روزی‌مان وجود دارد، اگرچه انگیزه و محرک اصلی برای بیان این چنین سخنانی، اوضاع و احوال واقع معاصر است. و برای اینکه هدف واضح‌تر و ملموس‌تر باشد: عکس‌العمل به خودی خود معنی سرزندگی و فعالیت فرد مسلمان در برابر شرایطی که در واقعیت جامعه‌اش وجود دارد را می‌رساند، البته اینگونه واکنش‌ها مثبت و مفید هستند، اما نوع دیگری از عکس‌العمل وجود دارد که بر دیدگاه و تفکرات ثابت و تغییرناپذیر تاثیرگذار است، و ظاهر دیگری به صحت موضوعات می‌بخشد که صد البته نادرست، زشت و منفی‌اند و

اصلاً علمی نیستند، که بدون شک هدف ما این نوع از واکنش‌ها می‌باشد. همچنین اینگونه بهتر است که انسان عکس‌العمل مستقیمی نسبت به مسائل واقع‌امروزی‌اش نداشته باشد، بلکه بهتر است با آنها تعامل داشته باشد و عکس‌العمل خود را بر روی اصل تفکرات دوربرد و افق جهان‌بینی گسترده‌ای پایه‌گذاری کند، نه بر روی گوشه‌ای محدود که واکنش او را اینگونه بنمایاند که ناپسند و منفی است.

۲. موضوعات این کتاب از مرجعیت وحی نشأت گرفته است نه تقلید از یک مرجعیت شرعی و مکتبی معین، بلکه در این کتاب سعی شده است مسائل از مرجعیت قرآن و سنت و کردار عملی (تطبیق نبوی) رسول الله (ﷺ) به شیوه‌ای خاص أخذ و استناد شود.

۳. محتویات کتاب صرفاً برای پاسخگویی به حرکت فمینیست و ماده‌گرایان اختصاص داده نشده، بلکه در مجموع مسائل مربوط به زنان را شامل شده است، خواه از باب خشونت و سخت‌گیری باشد خواه از باب سهل‌انگاری و آزادی بیحد و مرز. اگر چه مسئله فمینیست به خودی خود یکی از انگیزه‌های تالیف این کتاب است اما مجموع کتاب برای پاسخگویی به جریان فمینیست اختصاص داده نشده است.

۴. اسلام برای زن و مرد یکی است و دلیل اختصاص یک کتاب درباره‌ی زن نتیجه آشفستگی و ابهام و گمراهی است که در واقع و بطن جامعه وجود دارد. لذا بدین معنا نیست که اسلام بخش خاصی را به زنان نسبت داده باشد؛ بلکه در اسلام حکم مخصوص به زنان وجود دارد، اما اساس تعریف زن در اسلام این است که در مسائل عقیده و احکام مهم با مردان

مشترک هستند که این نیز پایه و اساس است. بدین خاطر تخصیص یک کتاب در مورد زنان، نباید این تصور غلط را در ما ایجاد کند که اسلام به دو بخش تقسیم شده است؛ اسلام برای مرد و اسلام برای زن!

۵. این کتاب برای آن دسته از زنان مسلمانی است که به مرجعیت وحی ایمان دارند. به همین دلیل اگر کسی تابع ماده باشد و به مرجعیت وحی (قرآن و سنت در درجه‌ی اول) ایمان نداشته باشد؛ یعنی در درجه‌ی اول به این مرجعیت ایمان نداشته باشد، به طور کامل از کتاب سود نخواهد برد. شاید از بعضی نکات بهره‌مند شود و نیز در برخی از پایان‌نامه‌ها از آن استفاده کند، اما برای کسی که در اصل إشکال دارد، باید در ابتدا اصل را بپذیرد، وگرنه این کتاب به‌طور کامل به او سودی نمی‌رساند.

شاید گفته شود زنی که با مرجعیت وحی، مشکلی نداشته باشد و به آن معتقد باشد، پس دیگر این کتاب چه فایده‌ای دارد؟

ما نیز می‌گوییم بیشتر کسانی که به مرجعیت وحی معتقد هستند بخاطر شبهات و سؤالات مبهم زیادی که در واقع جامعه وجود دارد، در مورد مسئله‌ی زن ابهام دارند.

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

مقدمات علمی، برای تعامل با مسئله‌ی زن در اسلام

مقدماتی که در اینجا از آن سخن می‌گوییم، برای درک موضوعات بعدی ضروری هستند، بدین معنی که ما فقط از طریق درک این مقدمات می‌توانیم پاسخگویی به شبهات و جایگاه زن در اسلام و نیز تمام مسائل مربوط به زن را دریابیم. این مقدمات نیز نتیجه‌ی تلاش و همچنین ارزیابی و مقایسه‌ی شخصی خودم است، به همین دلیل می‌تواند موضوعات بیشتری را نیز شامل شود.

مقدمات نیز شامل دوازده مقدمه هستند، که عبارتند از:

۱. اولین شناسنامه‌ی هویت‌بخشی که زن باید حامل آن باشد و خود را با آن معرفی کند و در زیر سایه‌ی این شناسنامه زندگی کند، عبارت است از:

بندگی و عبودیت برای خداوند متعال، که مرد و زن در آن مشترک هستند.

نکاتی درباره‌ی این مقدمه:

الف. در جهان چند نوع کارت شناسایی وجود دارد، که انسان‌ها خود را با آن معرفی می‌کنند و به آن شناسنامه می‌گویند، برخی از شناسنامه‌ها

هستند که تمام انسانها در آن با هم مشترک‌اند، برای مثال: ساکنان هر کشوری دارای شناسنامه‌ی ملی کشور مخصوص به خودشان هستند. برخی دیگر از شناسنامه‌ها، خاص دسته‌ای مشخص هستند به‌عنوان مثال: در میان مردم گروهی هستند که طرفدار آیین مشخصی هستند، یک مسلمان حامل شناسنامه‌ی مسلمان است، یک مسیحی حامل شناسنامه‌ی مسیحی است، و برای یهودی و کافر نیز صدق می‌کند، که به این شناسنامه، شناسنامه‌ی تعصب و وابستگی دینی گفته می‌شود.

هر شخص برای شناسنامه‌دار شدن به چندین ملزومات نیاز دارد که بایستی صاحب این شناسنامه آن‌ها را فراهم سازد - بعداً بیشتر برایمان شفاف‌تر می‌شود - بنابراین شناسنامه‌ها بسیارند، صرفاً به مردان یا زنان تعلق ندارند، بلکه هر دو در آن مشترک هستند.

در میان این همه شناسنامه نیز سخن از اولین شناسنامه به میان می‌آید، که دیدگاه خود درباره‌ی زندگی و مخلوقات را بر اساس این شناسنامه پایه‌گذاری می‌کنید. اولین شناسنامه‌ای که اسلام می‌خواهد در مسلمان ایجاد کند و به‌عنوان شناسنامه‌ای درجه اول شناخته شود و بر اساس آن، دیدگاه‌هایش را نسبت به خودش و زندگی بنیان نهد، بدون توجه به اینکه مرد باشد یا زن، کودک باشد یا بزرگسال، بازرگان باشد یا دانش آموز، معلم باشد یا هر چیز دیگری، عبارت است از «بندگی و عبودیت برای خداوند متعال».

شناسنامه‌ی بندگی برای خدای متعال شامل چندین نکته است، که صاحب این شناسنامه بایستی همیشه به آن توجه کند: «من بنده هستم و

خالقی نیز وجود دارد که مرا آفریده است، به این حقیقت باور و یقین دارم، و همچنین باور و یقین دارم به همه آن چیزهایی که بر طبق این شناسنامه بنیاد نهاده شده است، مثل: وحی، نبوت و روز آخرت ... و غیره».

بنابراین آشنایی دادن و آگاهی‌بخشیدن به زن از این نوع شناسنامه‌ی هویت‌بخش که زندگی او در زیر سایه‌ی آن قرار دارد، اولین کاری است که باید نسبت به آن اقدام کنیم زیرا امروزه ایدئولوژی‌ها و جنبش‌های بسیاری وجود دارند، که شناسنامه‌ی «زن» را به عنوان ابتدایی‌ترین مسئله در ذهن زن جای می‌دهند، و بر این باورند که هیچ چیزی با ارزش‌تر از این شناسنامه وجود ندارد، بدین معنا که مهم نیست حامل چه دینی هستید، بلکه مهم دستیابی به حقوق خود به‌عنوان یک زن است، و این نیز نوع دیگری از شناسنامه است که در مقابل شناسنامه‌ای که اسلام به زن می‌دهد و همان بندگی برای خداست، سنگر گرفته است.

ب. فواید آشنایی و آگاهی‌بخشیدن به زن از این شناسنامه

- درک اینکه حکمت برخی از قوانینی که در شریعت آمده است، صرفاً برای تحقق عبودیت می‌باشد. یعنی هر عبادتی که انجام می‌دهیم و هر حکمی که برای ما تعیین شده باشد، مشروط و ملزوم بر این نیست که بایستی از طریق آن به منفعتی دنیایی دست پیدا کنیم، نه اصلاً، بعضی اوقات جز منفعتی اخروی هیچ منفعت دیگری با خود همراه ندارد. اهداف شریعت (مقاصد الشریعة) نیز از این سخن ما حمایت می‌کند، چنانکه امام شاطبی (امام علم مقاصد شریعت) می‌گوید: «بزرگترین هدف

از آمدن شریعت، بندگی برای خدای متعال است. یعنی انسان برخلاف آرزوهایش عمل کند و با اراده‌ی خویش بنده‌ی خدا شود، همان‌طور که هنگام سختی و مشکلات بسوی خدا پناه می‌برد».

به همین دلیل شاید برخی از آن احکامی که مختص به زنان هستند، کسانی بیایند و آنها را تفسیر و تأویل کنند که فلان حکمت در آن نهفته است. نه اصلاً اینگونه نیست، بلکه برخی از احکامی که در دین تعیین شده است، شاید حکمت آن فقط تحقق عبودیت و خداپرستی باشد نه چیز دیگری. که این امر نیز در نزد علماء چیزی کاملاً مشخص و واضح است، بدین خاطر هرگاه از دلیل و حکمت احکام شریعت سخن می‌گویند، دلیل و حکمت برخی از آنها را فقط در تحقق عبودیت و بندگی برای خدا خلاصه می‌کنند، چنانکه وقتی این حکم نازل شد: ﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَإِنْ تُبْذَرُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوُا يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ ۗ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [البقرة: ۲۸۴]، یعنی: «آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن خداست، لذا آنچه را که در دل دارید آشکار سازید یا پنهان دارید، خداوند شما را طبق آن محاسبه می‌کند، سپس هر که را بخواهد و شایستگی داشته باشد می‌بخشد و هر کس را بخواهد و مستحق باشد عذاب می‌کند، و خدا بر هر چیزی تواناست».

صحابه (رضی‌الله‌عنهم) بخاطر اینکه در نزد آنان وحی از مکانت بالایی برخوردار بود و می‌دانستند که حق و حقیقت است، از این آیه ترسیدند و گفتند: «ای رسول خدا (ﷺ) به ما دستور به جهاد و نیکی داده شد و آن را انجام دادیم، اما این حکمی که اکنون به ما داده شده، قادر به انجام آن نیستیم، نمی‌توانیم هر چیزی که به دلمان خطور می‌کند را اگر چه

آن را هم بر زبان نیاوریم، بعداً بخاطر آن مورد حساب و بازخواست قرار بگیریم! ای رسول خدا (ﷺ) ما قادر به انجام آن نیستیم». پیامبر (ﷺ) نیز فرمود: «بَلِّ قَوْلُوا: سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا»^(۱) «بلکه بگویند: ما شنیدیم و اطاعت کردیم». آنها نیز گفتند: «شنیدیم و اطاعت کردیم». بلافاصله با این انقیاد و فرمانبرداریشان برای حکم خداوند اگرچه حکمتش را نیز نمی‌دانستند، حکم از آن‌ها ساقط شد و خدای متعال این آیه را نازل فرمود: ﴿أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَأَتْهُ وَكُتِبَ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ [البقرة: ۲۸۵]، یعنی: «فرستاده‌ی خدا محمد معتقد است به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده است و شکی در رسالت آسمانی خود ندارد و مومنان نیز بدان باور دارند. همگی به خدا و فرشتگان او و کتابهای وی و پیامبرانش ایمان داشته و می‌گویند: میان هیچ یک از پیامبران او فرق نمی‌گذاریم، و می‌گویند: اوامر و نواهی ربانی را شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! آمرزش تو را خواهیم، و بازگشت به سوی تو است».

خلاصه‌ی مطلب: برای همه‌ی احکام در اسلام چه احکام مربوط به مردان و چه زنان نباید به دنبال این بود که چه مصلحت و منفعت دنیایی به وسیله‌ی این حکم حاصل می‌شود. نه، هیچ ضرورتی ندارد، بلکه امکان دارد که برخی از احکام صرفاً برای تحقق منفعتی اخروی تعیین شده باشند

- کسب عزت و شکوه فایده‌ی دیگری از بندگی برای خدای متعال است. بدین خاطر که زن با مشکلات بسیاری از قبیل ظلم‌وستم روبه رو می‌شود، دستیابی به شکوه و احترام، این مشکل را از سر راه آن‌ها

(۱) به روایت مسلم (۱۲۵)

برمی‌دارد. این نیز بدین دلیل است که بنده‌ی خدا شدن به‌طور فطری و مستقیم، درون و شخصیت شکوهمندی ایجاد می‌کند. بنابراین هر چه بیشتر بنده‌ی خدا شوی، در مقابل آن نیز انسان‌ها در ترازو و معیار تو دیگر هیچ هیبت و شکوهی نخواهند داشت از اینکه به تو سود و ضرری برسانند. چون که یکی از معانی اعتقادی بنده‌ی خدا شدن (عبودیت) این است که در نزد تو واضح و مبرهن است که خداوند خالق و مدبر و نیز بر هر چیزی تواناست: ﴿وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۰۲]، یعنی: «و حال آن که با چنین جادوی خویش نمی‌توانند به کسی زیان برسانند مگر این که با اجازه و خواست خدا باشد». ﴿قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [المائدة: ۲۳]، یعنی: «دو نفر از مردان خداترس که خداوند بدیشان نعمت عقل و ایمان و شهادت داده بود، گفتند: شما از قیافه‌ی درشت این مرد نترسید و ناگهانی یورش برید و از دروازه بر آنان وارد شوید. اگر وارد دروازه شوید به سبب دل ضعیفی که دارند شما پیروز خواهید شد. اگر مؤمن هستید بر خدا توکل کنید».

شکی نیست که هدایت و گمراهی و نیز سود و زیان رساندن و همچنین دفع ضرر به دست خداست: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [ال عمران: ۲۶]، «بگو: پروردگارا! ای همه چیز از آن تو! تو هر که را بخواهی حکومت و دارایی می‌بخشی و از هر که بخواهی حکومت و دارایی را باز پس می‌گیری، و هر کس را بخواهی عزت و قدرت می‌دهی و هر کس را بخواهی خوار می‌گردانی، خوبی در دست توست و بی‌گمان

تو بر هر چیزی توانایی».

بنابراین وقتی عبودیت برای خداوند متعال در درون ایجاد شود، بلافاصله جثه‌ی قوی هیکل مخلوقات، کوچک و خوار می‌شود.

پس بدین سبب انسان که بنده‌ی خدا شد، کسی که ادعای الوهیت کند را تکذیب می‌کند، مثلاً شما برخی از مردان - حتی برخی از زنان نیز - را می‌بینید هنگام معاشرت با او، در منزل یا غیر از آن، در نفس خود به موقعیتی می‌رسند که فرعون با کلامش به آن رسید: ﴿فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى﴾ [النازعات: ۲۴]، یعنی: «و گفت: من والاترین معبود شما هستم!»، و بدون شک چون جادوگران بنده‌ی خدا شدند: ﴿قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ﴾ [الشعراء: ۵۰]، یعنی: «جادوگران شجاعانه گفتند: هیچ زیانی نیست از این کاری که تو خواهی کرد، هر کاری که می‌خواهی بکن، باکی نیست چرا که ما به سوی پروردگاران باز می‌گردیم».

با فرعون رو در رو شدند: ﴿قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ [طه: ۷۲]، یعنی: «جادوگران پاسخ دادند و گفتند: ما هرگز تو را بر دلائل و براهین روشنی که برایمان آمده است، و بر پروردگاری که ما را آفریده است بر نمی‌گزینیم و مقدم نمی‌داریم، پس هر فرمانی که می‌خواهی صادر کنی، صادر کن. اما بدان تو تنها می‌توانی در زندگی این دنیا فرمان بدهی و قدرت فرماندهی تو از این دنیا فراتر نمی‌رود».

یعنی: هر چه می‌خواهی انجام بده و اصلاً دریغ نکن. این نیز ثمره‌ی آن بندگی بود که بدست آوردند، پس به همین دلیل بنده‌ی خدا شدن

مستقیماً در درون انسان عزت و کرامت ایجاد می‌کند.

یکی دیگر از ثمرات این مقدمه که به ثمره‌ی قبلی ارتباط دارد: بنده‌ی خدا شدن، عدم تجاوز و ظلم را به دنبال دارد که در ثمره و فایده‌ی قبلی گفتیم. عبودیت و بنده‌ی خدا شدن درون را شکوهمند و بزرگ می‌سازد، شکوهمندی‌ای که سبب تکبر و ستم نشود، بلکه شکوهمندی‌ای که جز برای خدا بنده‌ی کسی نمی‌شوی و اجازه نمی‌دهی هیچ کس در مقابل تو، خود را در سطح خداوند قرار دهد.

اما گاهی اوقات به هنگام معاشرت ممکن است که از طرف شوهرت به تو ظلم و ستمی شود اما بخاطر مصلحت دیگری مانند به‌خاطر رضای خداوند و حفظ آرامش خانواده و فرزندان؛ به جای نپذیرفتن، آرامش را انتخاب می‌کنید و از خداوند انتظار پاداش آن را دارید که این وضعیت با معنای شکوهمندی منافات و تعارضی ندارد.

بنابراین به‌طور خلاصه حاصل این مقدمه، کسب شکوهمندی بدون ظلم و تجاوز است، یعنی از حق و حقوق خودم دفاع می‌کنم و هرگز به ظلم‌وستم و تحقیر رضایت نمی‌دهم. اما ممکن است گاهی اوقات و در برخی مواقع با انتخاب و اراده‌ی خودم صبر پیشه کنم، همانند آنچه که از آن صحبت کردیم. چنانکه خداوند متعال از این شرایط برایمان سخن گفته است، که هرگاه به ما ظلم‌وستمی شد، دو انتخاب پیش‌رو داریم؛ یا گرفتن حق خودت، یا بخشش و صبر، به لحاظ وظیفه به ما دستور نمی‌دهد و موضوع را به نفس و درون ما واگذار می‌کند: ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا ۗ فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ ۗ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾ [الشوری:

۴۰]، یعنی: «ولی از آنجا که یاری کردن نباید از مسیر مساوات و عدالت خارج شود و به انتقام جویی و کینه‌توزی و تجاوز از حد منتهی گردد، باید توجه داشته باشند که کیفر هر بدی، کیفری همسان آن است. اگر کسی گذشت کند و میان خود و میان او صلح به راه اندازد، پاداش چنین کسی با خداست. خداوند قطعاً ظالمان را دوست ندارد».

۲. از ضروریات بندگی برای خدای متعال: فرمانبرداری و انقیاد در برابر مرجعیت وحی است، که «وحی» از مقدمات مهم برای نهادینه‌سازی تصوراتی کلی و جزئی دربارهٔ انسان - خواه مرد باشد یا زن - می‌باشد.

تحقق این مقدمه، به تحقق و عملی‌سازی مقدمه‌ی اول بستگی دارد، که آن هم شناسنامه‌ی بندگی و بنده‌ی خدا شدن بود، این عبودیت از همان ابتدا، شما را ملزم به انجام مجموعه‌ای از کارها می‌کند که بایستی آن‌ها را انجام دهید یا اینکه تسلیم‌شان شوید. یکی از این ضروریات نیز؛ انقیاد در برابر مرجعیت وحی است، که «وحی» از مقدمات مهم برای نهادینه‌سازی تصوراتی کلی و جزئی درباره‌ی انسان - خواه مرد باشد یا زن - می‌باشد.

من از کجا و بر چه اساسی، تصورات اصلی و بزرگ خود را درباره‌ی انسان پایه‌گذاری کنم؟ انسان نه تنها زن، بلکه زن و مرد، از کجا و چگونه این کار را انجام دهند؟

پاسخ: از مرجعیت وحی.

نکته‌ای درباره‌ی این مقدمه:

در هنگام گفتگو با افرادی که از برخی جنبش‌های فکری منحرف مربوط به زن حمایت می‌کنند، لازم نیست که از جزئیات شروع کنید، بلکه از اصول که مرجعیت می‌باشد و از طریق آن، تعریفات خود را سازماندهی کرده‌اند، شروع کنید. چون که مرجعیت شما با آن‌ها جداست، آنها برای نهادینه‌سازی تصورات و دیدگاه‌های خودشان درباره‌ی انسان به مصدري رجوع می‌کنند و شما نیز به مصدر دیگری رجوع می‌کنید. آن‌ها برای تعریف انسان (به چه چیزی نیاز دارد و به چه چیزی نیاز ندارد یا اینکه به‌خاطر چه چیزی زندگی کند و به‌خاطر چه چیزی زندگی نکند) به تصورات و مرجعیتی مادی یا فکری «انسانی» تکیه کرده‌اند که اصلاً هیچ ارتباطی ندارد به اینکه خداوندی، پاداشی و یا پیامبری وجود دارد، بدین معنی که اصلاً نیازی به دیدگاه اسلامی ندارند چون که دیدگاه اسلامی بر اساس وحی پایه‌گذاری شده است و وحی بعنوان مرجع در نظر گرفته می‌شود.

بدین خاطر نکته‌ی بسیار مهمی است زیرا هر چند که گفتگوی مفصلی درباره‌ی مشکلاتشان انجام دهید و راهکار هم به آن‌ها ارائه بدهید، اما اگر تصور کلی خود را نسبت به انسان -مرد یا زن- بر پایه‌ی اصل وحی بنیانگذاری نکرده باشند، آن وقت شما قادر به حل تمامی مشکلات آنها نیستید.

۳. معیار درستی و نادرستی احکام مربوط به زنان، با خواست و اراده‌ی خالق، یا آن شریعتی که خالق می‌خواهد باید موافقت و مطابقت داشته باشد.

نه مطابقت و موافقت این احکام با پذیرش و پسندیدن زنان (همه‌ی زنان هم رأی و متفق نیستند، پسندیدن زنان یکی نیست)، چون که خواسته‌ها برای پذیرفتن این نوع از مسائل خصوصاً قضایای جزئی مربوط به زنان یکی نیستند. پس بدین سبب معیار درستی و نادرستی احکام، مطابقت و موافقت این احکام با خواست و اراده‌ی خالق، یا آنچه خالق می‌خواهد، می‌باشد.

پذیرش و عدم پذیرش، موضوع گسترده‌ای است، بیشتر اوقات می‌شنوید که شخصی می‌گوید: فلان چیز را نمی‌پسندم. عزیزم به غیر از تو افراد دیگری هستند که همین چیز را می‌پسندند، آیا حق را تقسیم‌بندی کرده و آنچه را که می‌پسندید به شما بدهیم؟! به راستی که این مسئله دشواری است!

بدون شک ممکن است بعد از آن بگویید: من معتقدم که حق مطلق وجود خارجی ندارد بلکه حق نسبی است، بنابراین پذیرش و عدم پذیرش مطلق در این قضیه وجود ندارد بلکه نسبی است. که این نیز مشکل دیگری است!

پس در اینجا است که اهمیت عبودیت برای ما آشکار می‌شود، انسان که خود را بنده‌ی خدا بداند، به این پی می‌برد که او در چنین جایگاهی قرار ندارد که با انتقادی نشأت گرفته از درونی متکبر با شریعت خدایی تعامل کند. بلکه وظیفه‌ی انسان این است که سؤال کند و امکان دارد که برخی مسائل جزئی در نزد او مبهم باشد و سؤال برانگیز باشند، همانند زنان و مردان صحابی پیامبر (ﷺ). دوباره این را تکرار می‌کنم تمام آن چیزهایی را

که بحث می‌کنیم، به هم مرتبط هستند و بر روی هم پایه‌گذاری شده‌اند. در ابتدای سخنانم درباره‌ی پاسخگویی به شبهات، به یاد دارم با زنی درباره‌ی انحراف جنسی (paraphilia): یک نوع مریضی و حالتی ناخودآگاه است) گفتگو کردم، چون که او بخاطر شهوت و آرزو این کار را می‌پسندید، می‌گفت: «چگونه امکان دارد آیینی بیاید و این کار را حرام کند؟ چنین چیزی چگونه امکان دارد؟»

خوب عزیزم! شصت میلیون زن دیگر وجود دارد که این کار ناپسند و مخالف فطرت زن می‌دانند، آیا اکنون حق را بر طبق این آرزوها تقسیم‌بندی کنیم؟!

انسان باید اندکی از آن چیزهایی که خودش می‌پسندد، تنازل کند و به این درک برسد و نیز اطمینان حاصل کند معیار راست و درست دیگری بالاتر از او وجود دارد که حکم درستی و نادرستی این مسائل را تعیین نموده است.

۴. مقدمه‌ی چهارم (به مقدمه‌ی سوم ارتباط دارد): در دیدگاه اسلام نسبت به مسائل زنان، فقط به جانب زنان توجه نکرده است.

خداوند متعال که احکام مربوط به زنان را تعیین نموده و حکم آن را صادر کرده است، بدین شیوه نبوده که فقط یک جنبه را در نظر بگیرد که زن چگونه این پیام را درک می‌کند و آن را می‌پذیرد، یا بدین معنا که زن در سیاره‌ی دیگری به تنهایی زندگی کند و کسی را به همراه نداشته

باشد. بلکه اسلام برای هر حکمی که صادر نموده، چندین جنبه‌ی متعدد را برای زن در نظر گرفته است؛ مثلاً از جهت بندگی خداوند، از لحاظ حقوق و نیز تکالیفی که بر عهده دارد.

هر یک از این جوانب نیز حالت‌های متفاوتی دارند. گاهی اوقات کسانی پیدا می‌شوند که جهان هستی را بر اساس دیدگاه فردی می‌سنجند، این نیز اندکی با پذیرش و پسندیدی که قبلاً درباره‌ی آن صحبت کردیم متفاوت است. در اینجا صحبت از این است: «اسلام که آمد و این حکم را تعیین نمود چرا مرا در نظر نگرفته است؟»

خواهر گرامی! اسلام مختص به مرد یا زن نیست، یا اینگونه نیامده که شما به تنهایی در این سیاره زندگی می‌کنید. نه اصلاً، بلکه اسلام برای آن دسته از قوانین و احکامی که تعیین نموده، تمام جوانب را در نظر گرفته است. به تنهایی شما را مخاطب قرار نداده است، یا فقط شما را انتخاب نکرده که اینطور با شما رفتار شود جزو حزب یا جریانی فمینیستی هستید و می‌خواهید انجمنی زنانه تشکیل دهید. خیر، اسلام بدین‌گونه احکام را تعیین نموده است که شما یکی از مخلوقات تشکیل‌دهنده‌ی جامعه هستید و غیر از شما نیز مخلوقات دیگری وجود دارند و رابطه‌ی طبیعی میان این مخلوقات، یک نوع رابطه‌ی مکملی است که وظایف و حوزه‌های مختلفی را شامل می‌شود.

اسلام شما را در جایگاهی قرار نداده است که فقط صاحب حق باشید، بلکه نقش‌هایی که اسلام به واسطه‌ی آن زن را معرفی نموده است برخی اوقات صاحب حق، و گاهی اوقات نیز وظیفه‌ای بر عهده دارد.

۵. در اسلام احکام مربوط به زنان، وابسته هستند نه مستقل.

وابسته به اصول و ارکان مهم هستند (نه وابسته به مردان)

یعنی احکامی که مربوط به زنان هستند و حکم آن را صادر نموده در اصل وابسته هستند. بدین معنا که بر پایه‌ی چندین اصل بنا نهاده شده‌اند و مستقل نیستند. به همین دلیل فلسفه‌ی اسلام در تشریح احکام بدین صورت نیست که زن و مرد مجموعه‌ای وظایف و حقوق مشترکی داشته باشند و وظایف مربوط به زنان نیز چندین برابر بیشتر باشد. نه اصلاً، بلکه هر یک از این حقوق و وظایف بر مبنای مجموعه‌ای از اصول پایه‌ریزی شده که این نیز نکته‌ی بسیار مهمی است.

از این‌رو می‌بینیم حجاب در اسلام، ۱۷-۱۸ سال پس از آغاز بعثت و نبوت واجب شد. مشخص است که حجاب وظیفه است، اما این وظیفه پس از چندین سال و پایه‌ریزی آن بر مبنای مجموعه‌ای اصول مشترک میان زن و مرد که به آن عمل می‌کردند، مثل: بنده‌ی خدا شدن، صبر و پایداری بر اسلام و دین واجب شد. در ابتدای اسلام مردان و زنان مسلمان در شکنجه و تهدید مشترک بودند، که هر دوی آن‌ها صبر را تا فرارسیدن مرگ برگزیدند. چنان‌که سمیه (مادر عمار پسر یاسر، و اولین شهید اسلام) پس از آن همه شکنجه و اذیت تا سر حد مرگ صبر را برگزید، بدین سبب می‌بینیم که مرد و زن مبنا و اصول مشترکی داشته‌اند، حتی وظایفی که مشترک و اصولی هستند مثل فرایض، برخی از آن‌ها به تاخیر افتادند و بعداً نازل شدند. بنابراین مسئله بدین صورت نبوده است که بلافاصله و به‌طور مستقل مجموعه‌ای از احکام بر زن واجب

شده باشد، بلکه آنچه به عنوان وظیفه بر آنان واجب شده، وابسته به این مبانی و اصولی بودند که از آن سخن گفتیم. همچنین بیشتر احکام مختص به زنان، وابسته به حالت انجام عبادات است.

۶. احکام شرعی مربوط به زنان، بخشی از نظام جامع شریعت است که از ابعاد مختلف و در چارچوب هدفی معین و منهجی رسمی به انسان‌ها می‌نگرد.

خلاصه و محور مقدمه این است: احکام شرعی مربوط به زنان، بخشی از نظام جامع شریعت است، بنابراین دیدگاه و فهم شما از احکام مربوط به زنان وابسته است به درک اینکه تشریحات اسلامی نظام‌مند و جامع است و احکام مربوط به زنان نیز بخشی از آن می‌باشد. و این امر فقط مختص به احکام مربوط به زنان نیست، بلکه این خود فلسفه‌ی اسلام در تشریحاتش می‌باشد (که با پی بردن به تمام تشریحات، احکام فرعی را درک می‌کنید). برای مثال: هنگامی که اسلام می‌گوید «زنا بر مردان و زنان حرام است». واضح است که زنا یکی از گناهان کبیره می‌باشد، اما زنا گام دهم است که انسان به آن می‌رسد و از بزرگترین محرمات است، اما قبل از زنا چندین گام دیگر وجود دارد.

بدین خاطر منع و تحریم اسلام از گام‌های قبل از زنا، به منظور عدم ارتکاب به زنا است، زیرا در اسلام اعمالی که به نص قرآن و حدیث حرام شده‌اند به دو بخش تقسیم می‌شوند: برخی از آنها ذاتاً حرام هستند، برخی دیگر نیز از آنجا که اسباب رسیدن به حرام هستند اسلام آن‌ها را

حرام کرده است. این هم فقط مختص به زنان نیست، بلکه موضوعی کلی است و فلسفه‌ی اسلام در تشریعاتش می‌باشد.

اینک تصور کنید شخصی ناخودآگاه به موضوع ورود پیدا می‌کند، از خودِ حرام دست می‌کشد و از آن سخن نمی‌گوید، اما به خاطر گام دوم که عاملی برای ارتکاب به حرام بزرگ‌تر است شروع به داد و فریاد می‌زند و می‌گوید: «نگاه کنید که اسلام چگونه گام دوم را بدون دلیل حرام می‌کند».

عزیزم! چون هنوز متوجه نشده‌ای که مسئله فقط یکی از بخش‌های نظام شریعت است، این را درک نکرده‌ای که تحریم گام شماره‌ی دوم بخاطر بازداشتن از رسیدن به گام شماره‌ی دهم است. یا یک انسان مادی‌نگر که تشریح و سیستم جامع و منظمی ندارد که از طریق آن به موجودات و زندگی و... بنگرد، با این دیدگاه از هم گسسته‌ی خودش به اسلام می‌نگرد و می‌گوید: «آیه‌ی شماره پانزده درباره‌ی فلان موضوع دارای اشکال است و تناسب ندارد». اسلام یک شریعت نظام‌مند و جامع است، که شاید برای بازداشتن و نرسیدن به حرامی بزرگ‌تر بعضی از چیزها را حرام کند.

حتی در اسلام گاهی اوقات سجده بردن برای خداوند نیز حرام و از آن منع شده است. سجده بردن که جزو بزرگترین عبادات است در بعضی اوقات معین، حرام و از آن بازمی‌دارد مانند اوقاتی که خواندن هیچ نوع نمازی در آن جایز نیست (مثل: لحظه‌ی طلوع خورشید و غروب خورشید)، لذا با انجام آن گناهکار می‌شوید. دلیل تحریم و منع از آن نیز نیفتادن در حرام بزرگتری است، نه به دلیل خودِ سجده بردن چون

که ذاتاً سجده بردن از بزرگترین عبادات است. اما اگر در یکی از این اوقات انجام شود، آنگاه وسیله‌ای برای تقلید از مشرکان می‌شود که برای خورشید و ماه به هنگام طلوع و غروب خورشید سجده می‌برند. بدین سبب اسلام از خواندن نماز در این اوقات منع می‌کند.

بنابراین اسلام بر اساس تشریحاتی نظام‌مند و جامع با احکام برخورد می‌کند و ممانعت از برخی امور برای ورود پیدا نکردن به امور دیگری است. لذا با فهم این موضوع می‌توان اغلب احکام مربوط به زنان در اسلام را درک کرد، بدین معنا که احکام اسلام بخشی از یک شریعت نظام‌مند و جامع است. این موضوع نیز از آسانگیری‌های اسلام است نه سخت‌گیری، که شما را در راه رسیدن به خواسته و اهدافتان یاری می‌دهد. بدین سبب اگر شما را با یک منع هدفدار از چیزی بازداشت، در حقیقت شما را یاری می‌دهد، چنانکه شما را از مقدمات آن منع می‌کند که اگر به انجام ندادنش پایبند نباشید، آنگاه به حرام بزرگتری می‌افتید.

۷. مصدری که معیاری برای شناخت جایگاه زن در اسلام است؛ نصوص وحی و تطبیقات عملی رسول خدا (ﷺ) می‌باشد.

البته منابع دیگری نیز هستند ولی فرعی‌اند و به صورت نسبی جایگاه زن را مشخص می‌کنند، بدین خاطر معیار اصلی نیستند. بنابراین تنها مصدری که معیار است و از طریق آن به جایگاه زن در اسلام پی می‌بریم؛ نصوص وحی و تطبیقات عملی رسول خدا (ﷺ) می‌باشد که در مرتبه‌ی بالاتری از رأی و نظر فقهاء و علماء و مجتهدین قرار دارد.

ارجاع اختلافات به نصوص وحی که در این آیه آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ [النساء: ۵۹]، یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا و از پیامبر (ﷺ) اطاعت کنید، و از کارداران و فرماندهان مسلمان خود فرمانبرداری نمائید مادام که دادگر و حَقگرا بوده و مجری احکام شریعت باشند و اگر در چیزی اختلاف داشتید آن را به خدا و پیامبر با رجوع به سنت نبوی برگردانید. اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. رجوع به قرآن و سنت برای شما بهتر و خوش فرجام‌تر است»، فقط مجموعه‌ای از اختلافات معین را شامل نمی‌شود، بلکه حتی اختلافات علماء که خودشان نیز درباره‌ی ارجاع اختلافات به نصوص وحی سخن می‌گویند، را شامل می‌شود.

بنابراین ارجاع اقوال و قضاوت کردنشان بر اساس نصوص وحی و تطبیقات عملی رسول خدا (ﷺ) فقط سخنان پوچ اهل باطل را شامل نمی‌شود، بلکه اجتهاد برخی از علمایان در چارچوب شرع نیز بسوی معیار اصلی که همان نصوص وحی و تطبیقات عملی پیامبر (ﷺ) می‌باشد، ارجاع داده می‌شود.

پس هر موضوع جدیدی که مطرح می‌شود و علماء در آن به اجتهاد می‌پردازند، اقوالشان به همین معیار اصلی برمی‌گردد. گفتگو درباره‌ی این موضوع نیز بدین شکل نیست که همه به این امر اقدام کنند، نه اصلاً، بلکه اهل خود را دارد و بحث ما نیز صرفاً به عنوان یک مبنا و حقیقت بود نکته‌ی مهمی که بایستی به آن اشاره کنیم؛ ضرورت بازخوانی و

مراجعه به سیره‌ی پیامبر (ﷺ) و چگونگی اجرای احکام که قرآن به آن دستور داده است. اقداماتی که رسول خدا (ﷺ) انجام داده‌اند، مشخص و واضح هستند. همچنین عموماً اقوال رسول خدا (ﷺ) بیشتر آنچه که در قرآن آمده است را توضیح می‌دهد، اما از طریق تطبیق عملی ایشان (ﷺ) تصویر برای شما واضح می‌شود که آیا فلان چیز شامل این آیه می‌شود یا نه.

لذا برای شناخت جایگاه زن در اسلام صرفاً نصوص وحی به تنهایی نمی‌تواند کمک‌کننده باشد، بلکه نیاز به تطبیق عملی پیامبر (ﷺ) نیز می‌باشد. به‌عنوان مثال برای اینکه این آیه را درک کنیم: ﴿وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيراً﴾ [النساء: ۳۴]، یعنی: «و زنانی را که از سرکشی و سرپیچی ایشان بیم دارید، پند و اندرزشان دهید و اگر مؤثر واقع نشد از همبستری با آن‌ها خودداری کنید و بستر خویش را جدا کنید و با ایشان سخن نگوئید. و اگر باز هم مؤثر واقع نشد و راهی جز شدت عمل نبود آنان را بزنید چنان زدنی که به قصد تأدیب و اصلاحشان باشد، نه زدنی سخت و آزاردهنده. پس اگر از شما اطاعت کردند راهی برای تنبیه ایشان نجوئید و بدانید که خداوند بی‌گمان بلندمرتبه و بزرگ است و اگر ایشان را بیش از حد اذیت و آزار دهید، انتقام آنان را از شما می‌گیرد».

از عایشه (رضی‌الله‌عنها) روایت شده است که فرمود: «رسول خدا (ﷺ) هرگز با دستان خویش هیچ زن و خدمتکاری را کتک نزده است»، پس با جمع‌آوری نصوص و تطبیق عملی پیامبر (ﷺ) موضوع را متوجه می‌شوید. اما برخی از افراد چگونه متوجه می‌شوند؟ تمایلی به جستجو

و تحقیق ندارند بلکه همین که آیه را شنید همسرش را کتک می‌زند، همچنین ساده‌لوحانه و سطحی موضوع را متوجه می‌شود.

بنابراین برای اینکه موضوع را متوجه شویم؛ مطالعه می‌کنیم که آیا رسول خدا (ﷺ) از همسرانش عصبانی نمی‌شد؟! آیا اختلاف و مشکلی با آن‌ها نداشت؟ آیا برای برخی از همسرانش آیه‌ی سرزنش و عتاب شدید نازل نشد؟ ولی با وجود اینها عایشه (رضی‌الله‌عنها) می‌فرماید: «ما ضربَ رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خادماً له ولا امرأةً ولا ضربَ بیده شیئاً» [صحیح سنن ابن ماجه: ۱۹۸۴]، یعنی: «رسول خدا (ﷺ) هرگز با دستان خویش هیچ زن و خدمتکاری را کتک نزده است». بدین صورت که قضیه را درک کردید، متوجه می‌شوید این قضیه در چه سطحی قرار می‌گیرد؟ حوزه و محدوده آن نیز کدام است؟ البته پس از جمع‌آوری آن همراه با بعضی چیزهای دیگر.

بدین خاطر ما نیازمند تحقیق و دقت نظر در تطبیقات عملی پیامبر (ﷺ) و اصحابش - به‌خصوص گفتار و کردار رسول خدا (ﷺ) - هستیم، چون که بطور جزئی‌تر حدومرز بیشتر مسائل مربوط به زنان را مشخص می‌کند.

۸. تفکیک هر یک از این مسائل از یکدیگر و قراردادن هر کدامشان در جایگاه خودش: مسائلی که به نص صریح قرآن و سنت به ثبوت رسیدند با مسائلی که حاصل اجتهاد یک عالم هستند، مسائلی که علماء بر آن اتفاق نظر دارند با مسائلی که علماء در آن اختلاف نظر دارند، مسائلی که اختلاف معتبر دارند با مسائلی که اختلاف شاذ دارند.

این مقدمه صرفاً مختص به مسائل مربوط به زنان نیست، بلکه مربوط به سایر مسائل نیز هست. وقتی به تفکر و تامل می پردازیم، در می یابیم که بیشتر مشکلات امروزی ناشی از عدم تفکیک هر یک از این مراتب از یکدیگر و قراردادن هر کدامشان در جایگاه دیگری است.

برادر گرامی! که قول مشخصی از یک قضیه‌ی دارای اختلاف نظر از قضایای مربوط به زنان را قبول دارید، به دلیل براهین و شواهدی که در دسترس دارید بر این معتقدید که درست تر و قابل قبول تر است، اما این را هم بدان که قول دیگری وجود دارد که ممکن است امامان هر چهار مذهب اهل سنت یا اینکه بیشتر علمایان آن را تصدیق و تایید کرده باشند. بنابراین هرگاه با یک رأی دیگری برخورد می کنید - هر چند که رد شده باشد - باید کمتر دچار پریشانی و تعصب شوید در مقایسه با مسائلی که بر آن اتفاق نظر دارند.

همچنین می بینیم که بیشتر افراد به خاطر عدم آگاهی از شریعت، از همه چیز صحبت کرده و حکم صادر می کنند و برای هر چیزی هم تأویل و تفسیر می آورند و آن را نیز اجتهاد به حساب می آورند. که اگر به او بگویید: «آنچه که تو می گویی، قول و اختلاف شاذی است»، در پاسخ می گوید: «شما هر کسی را که دوست نداشته باشید به آنها می گوئید؛ آنچه را که آورده اید قول و اختلاف شاذی است!» عزیزم قضیه به اینصورت نیست، حتی ابن عباس (رضی الله عنه) نیز امکان دارد سخنی گفته باشد و شاذ باشد. در حالی که رسول خدا (ﷺ) برای ابن عباس دعا کرده است: «اللهم علمه الكتاب» [بخاری: (۷۵)]، یعنی: «خدایا به او قرآن بیاموز». با این وجود در میراث فقه اسلامی برخی از اقوال ابن عباس وجود دارد که در نزد اجماع

علماء شاذ می‌باشد. بنابراین امکان دارد برخی از اقوال و احکام وجود داشته باشند که شاذ و غیرمعمول‌اند هر چند که از جانب بعضی از علمایان بزرگ نیز گفته شده باشد. ما را نیز به این نکته‌ی اصلی می‌رساند که اقوال شاذ در جایگاه و سطح خودش باقی بماند و در آن زیاده‌روی نکنیم و از حد و حدود خودش آن را فراتر نبریم، نه اینکه با رأی شاذ طوری برخورد کنیم که انگار از نصوص وحی است، نه اصلاً! هر قضیه باید در جایگاه خودش قرار بگیرد. پس هرگاه اقدام به تفکیک و جداسازی کردیم، سپس می‌توانیم رأی شاذ را از مرکز حکم دور کنیم زیرا ممکن است بعضی از آرای شاذ از علمایان معاصر درباره‌ی آنچه مربوط به زنان است به شما برسد، بدین خاطر نباید همانند نص و حکم وحی به آن بنگرید و قادر به رد آن نباشید؛ چرا که امروزه فتاوی شاذ درباره‌ی زن از جانب برخی از علمایان بر سر زبان‌ها افتاده است، خواه از جهت تساهل و رهاسازی باشد! خواه از جهت سختگیری و محروم‌سازی! بنابراین ضروری است با اقوال شاذ از هر دو جهت آسانگیری و سختگیری به مبارزه پرداخت و همچنین به خاطر اینکه دچار مشکل نشویم نباید صرفاً به یک جهت متمایل شویم زیرا افرادی که تمایل به آسانگیری دارند همیشه اقوال طرف مقابل را شاذ و غیرمعمول می‌بینند که این نیز صحیح نیست، بلکه منظور از اقوال شاذ همان معنای شرعی معینی است که علمایان آن را تعیین کرده‌اند نه به اعتبار اشخاص و احزاب.

۹. تفکیک مسائلی که در شریعت اصل و اساس دارند (حتی اگر چه به سطح اطمینان نرسیده باشند، یا اینکه اجتهادی باشند) از عادات اجتماعی و تصرفات شخصی.

درک و فهم ما از قضیه‌ی زن و آن دسته از ابهامات و شبهات مربوط به زنان، به این مقدمه وابسته است.

ما به شواهدی نیازی نداریم تا بگوییم بیشتر ابهاماتی که در واقع امروزی‌مان وجود دارد به‌خاطر برخی آداب و رسوم اجتماعی است که در میان مسلمانان رایج است، یا رفتار یک شخص، یا جماعتی مشخص، یا حتی فتوای یک عالم که به هیچ وجه در چارچوب اجتهاد قرار نمی‌گیرد تا اینکه بگوییم فتوایش در شریعت اصل و اساسی دارد که به سبب همه‌ی این‌ها نیز اسلام مورد قضاوت قرار می‌گیرد و این نیز امری مشخص و واضح است.

مجتهد، حاکم و یا پژوهشگر شریعت بایستی میان مسائلی که اجتهادی هستند و مسئله‌ای که قطعی و واضح است تفاوت قائل شود، و همچنین باید مسائلی که بر یک اصل قطعی و واضح پایه‌گذاری شده‌اند با مسائلی که علمایان بر آن متفق‌اند، یا حتی مسائلی که به واسطه‌ی یک حجت تایید شده‌اند با مسائلی که علمایان بر آن متفق نیستند، و نیز مسائلی که اجتهاد شخصی - در چارچوب شرع - هستند اما امکان دارد صحت و خطا در آن دخیل باشد را برای مردم توضیح دهد.

برای مثال به این صورت توضیح دهد: «من معتقدم فلان قضیه‌ی جدید که مربوط به زنان است، شریعت از آن منع می‌کند. و چنین تصور می‌شود که ممانعت از آن به نصوص شرعی و روح شریعت نزدیک‌تر است چون که شریعت با نصوصی واضح بیان نموده که فلان قضیه حرام است. و من نیز این چنین به این قضیه‌ی جدید نگاه می‌کنم که اسبابی برای

افتادن در حرام است و...»، لذا وقتی قضیه اجتهادی است، هیچ مشکلی در آن نیست تا زمانی که آن را اینگونه بیان کنم، یا پیام خود را سختگیرانه و قطعی نرسانم اگر شروط اجتهاد را در خود داشتم و نیز اهلیت آن را داشته باشم و به نتیجه‌ای رسیدم، هر چند که به هدف نزده و اشتباه کرده باشم، اما پیام خود را حداقل به عنوان یک امر اجتهادی رسانده و در آن زیاده‌روی نکرده‌ام و آن را در سطح یک موضوع قطعی و ثابت شده در شریعت قرار نداده‌ام و نیز مجالی برای آن باقی گذاشته‌ام که در موضوع امکان بحث و اختلاف نظر هست هر چند اشتباه کرده باشم اما آن را شرح داده، یا اینکه به صورتی بیان کرده‌ام که در موضوع امکان بحث و اختلاف نظر وجود دارد.

بنابراین وظیفه‌ی داعی، حاکم و یا پژوهشگران شرعی این است هنگامی که مسئله‌ای را ارائه می‌دهند باید سطح خطابشان مطابق سطح حکم و اجتهاد در شریعت متفاوت باشد. وقتی موضوعات جدیدی پیش می‌آیند بایستی خطابشان خشن و تند نباشد یا اینکه به صورت قطعی با آن برخورد نکنند. بدین خاطر برخی از کسانی که تحت عنوان شریعت سخنرانی یا گفتمانی را نشر می‌کنند، در واقع برایشان مشکل پیش می‌آید چون که فتوای حرام بودن مسئله‌ای را صادر می‌کنند و به صورت قطعی درباره‌ی موضوعی حکم می‌دهند، بعداً که جامعه دچار تغییر و تحول می‌شود به ناچار از فتوایش پشیمان می‌شود، جدای از آن مشکلی که در میان مردم ایجاد می‌شود.

۱۰. محوریت فلسفه‌ی دین در صدور احکام مربوط به زنان و حتی غیر آنان، «عدالت» است نه «مساوات»!

از این رو کسانی که نصوص شریعت را بر مبنای اصول «مساوات» قضاوت می‌کنند، با ابهامات زیادی مواجه می‌شوند! ابهاماتی که در نصوص شرع جایگاهی ندارند بلکه فقط ناشی از صدور حکم در خصوص نصوص بر مبنای اصل «مساوات» هستند.

اشتباه بیشتر افرادی که تحت عنوان شریعت به بحث و گفتگو می‌پردازند در اینجاست، که تحت تأثیر قضاوت نصوص شریعت بر مبنای اصول مساوات، آن‌ها نیز به تفسیر و شفاف‌سازی نصوص می‌پردازند و می‌خواهند آن را با اصول موافق سازند. علاوه بر این امر، حتی در یکسان‌سازی مسلمان و کافر زیاده‌روی می‌کنند! می‌گویند که اسلام دین یکسان‌سازی است و با همه‌ی انسان‌ها به‌طور یکسان رفتار می‌کند. عزیزم! شما باید مشخص کنید این یکسان‌سازی از چه جهتی است؟ اگر منظورت این است که از تمام جهات و به‌صورت مطلق می‌باشد، این مکر و فریبی بیش نیست. شما یا مردم را عمداً فریب می‌دهید و یا جاهل به دیدگاه شریعت هستید. چنانکه خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ [الجماعیة: ۲۱]، یعنی: «آیا کسانی که مرتکب گناهان و بدی‌ها می‌شوند، گمان می‌برند که ما آنان را همچون کسانی به شمار می‌آوریم که ایمان می‌آورند و کارهای پسندیده و خوب انجام می‌دهند، و حیات و ممات و دنیا و آخرتشان یکسان می‌باشد؟ اگر چنین بیندیشند چه بد قضاوت و داوری می‌کنند؟».

در اینجا می‌فرماید یکسان نیستند حتی در احکام. برخی از احکام مختص به کافر و برخی دیگر نیز مختص به مسلمان هستند. موضوع مشخص است که حکم اسلام درباره‌ی مسلمانان با کافران متفاوت است. به عنوان مثال: مانند احکام اهل ذمه و ...

بنابراین فلسفه‌ی اسلام در تشریح احکام نه تنها مطلقاً برای مسئله‌ی زن و مرد، بلکه در همه‌ی جوانب بر اساس عدالت است نه مساوات. لذا به این نتیجه می‌رسیم که شرط نیست زن در همه‌ی احکام با مرد یکسان باشد - فایده‌ی این اصل برای کسانی که وحی در نزد آنان مرجع است، چیست؟

نباید اینگونه از اسلام دفاع کند: «اسلام برای ایجاد مساوات بین زن و مرد در تمام امور آمده است. خواه در مسئله‌ی ارث باشد و یا هر چیز دیگری». نه اینطور نیست! اسلام در اصل به یکسانی زن و مرد در تمامی امور به‌طور کلی و دقیق حکم نداده است. پس اگر در موضوعی به یکسانی هر دوی آن‌ها حکم داده باشد، عدالت اینگونه ایجاب می‌کند که یکسان باشند زیرا در عدالت امکان دارد یکسانی و مساوات وجود داشته باشد، همچنین امکان دارد فضل یکی بر دیگری نیز در آن موجود باشد، که این امر نیز مختص به اسلام نیست، چنان‌که همه می‌دانید در جاهایی مثل مدارس و ادارات، تعامل با دانش‌آموزان و یا کارمندان بر طبق مساوات نیست زیرا هستند کسانی که زرنگ و خوب و فعال‌اند و نیز بالعکس، مگر این‌طور نیست؟!!

لذا عدالت ممکن است مساوات را نیز شامل شود اما عدالت همیشه به

معنای مساوات نیست، بلکه عدالت چتری بزرگ‌تر از مساوات است، امکان دارد گاهی اوقات مساوات را نیز شامل شود و یا خلاف آن صادق باشد.

۱۱- تفکر و تأمل در احکامی که اسلام برای زن در همه‌ی حالات و مراحل زندگی اش - به‌ویژه در دوران پیری - تعیین کرده است.

یکی از مشکلات منهجی این است که گاهی اوقات زن در خارج از منظومه‌ی اسلام قرار می‌گیرد و به مقایسه و ارزیابی یک جنبش، یا یک فلسفه و ... می‌پردازد براساس آنچه در این سن به زن ارائه می‌دهند.

چنان‌که گاهی اوقات از نیازمندی‌های زن در دیگر مراحل سنی اش به‌ویژه «مرحله‌ی پیری» کاملاً غافل می‌شود. می‌دانید که هیچ نصی در شریعت وجود ندارد که مقام و منزلتی برای زن قائل شود شبیه به آنچه که در سن پیری به او بخشیده شده است که این موضوع در هیچ جای دیگری مشابهی ندارد، طوری که به‌خاطر اهمیت این موضوع، آن را با هشدار و تاکید بسیاری مورد مخاطب قرار داده است، چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا﴾ [الإسراء: ۲۳]، یعنی: «ای انسان! پروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. هرگاه یکی از آن دو، و یا هر دو، دوی ایشان نزد تو به سن پیری برسند...» این نیز بیانگر مرحله‌ای از مراحل انسان - پدر و مادر - است که باید برای آن‌ها اهمیت بیشتری قائل شود.

گاهی فرد، زن جوانی است که به ماهیت حقوق و مقام و منزلت و

شایستگی توجه نمی‌کند جز مسائلی که مختص به دوران جوانی هستند و فراموش می‌کند که فلسفه‌های دیگر چه حقوق ناچیزی برای زن به هنگام رسیدن به دوران پیری قائل‌اند.

همچنین یکی دیگر از مراحل که اسلام برای زن و جنس مؤنث احترام قائل شده، هنگام تولد و زمانی است که هنوز طفل خردسالی است، چنان‌که ارزش و اهمیت بیشتری به نسبت جنس مذکر به او داده است، که اگر بر طبق اصل مساوات و برابری به آن بنگریم، می‌گوییم: «بسیار خوب، پس چرا شریعت مساوات ایجاد نکرده و اینقدر به زن اهمیت داده است؟»

برای مثال: عقبه بن عامر (رضی الله عنه) روایت می‌کند: از رسول خدا (ﷺ) شنیدم که می‌فرمود: «من كان له ثلاث بنات فصبر عليهن، وأطعمهن وسقاهن، وكساهن من جدته، كن له حجابا من النار يوم القيامة.» [صحیح سنن ابن ماجه: ۳۶۶۹]، یعنی: «کسی که سه دختر داشت و غذا و زندگی آنان را تامین کرد و بر آنان از مال خود لباس پوشاند و بر تکفل آنان صبر کرد، در روز قیامت این عملش مانعی در مقابل آتش خواهد بود»، این نیز یکی از آن مراحل است که جایگاه و منزلت زن در اسلام را نشان می‌دهد.

امروزه برخی از جنبش‌ها از سقط‌جنین استقبال می‌کنند و بر آن نیز تاکید می‌شود و حتی با کسانی که قضیه‌ی سقط‌جنین را قبول ندارند به مبارزه برمی‌خیزند. در سقط‌جنین روح مونث و مذکر گرفته می‌شود. اسلام برای این مخلوق -گرچه کوچک و در شکم مادرش است- قدر و منزلت قائل است آن چنان‌که در سن پیری برای او قدر و حرمت قائل

است، اگرچه او هیچ کاری انجام نداده و هیچ صدایی از این فضا نشنیده است اما با این وجود وقتی که می‌میرد برای او نمازه جنازه خوانده می‌شود، که انجام این نماز نشان از قدر و منزلت اوست، مردم پشت سر یک طفل صف می‌بندند و همچنین دارای حق و حقوق نیز هست.

۱۲- مقایسه‌ی همه جانبه‌ی جایگاه زن با دوران جاهلیت اولیه و احزاب منحرف مدرنی که وجود دارند.

به تنهایی کلام عمر بن خطاب (رضی الله عنه) در صحیح بخاری، کافی است که مقایسه‌ی جایگاه زنان در اسلام و پیش از اسلام را برای ما روشن سازد که می‌فرماید: «والله إنا كنا في الجاهلية ما نعد للنساء أمراً، حتى أنزل الله فيهن ما أنزل، وقسم لهن ما قسم» [بخاری: ۴۹۱۳]، یعنی: «به خدا قسم! ما در زمان جاهلیت برای زنان هیچ ارزشی قائل نبودیم، تا اینکه خداوند متعال درباره‌ی آنان آیاتی نازل کرد و حقوق و بهره‌های زیادی برایشان قرار داد».

چندین مقدمه درباره‌ی جایگاه زن در اسلام

مقدماتی که قبلاً ذکر کردیم برای اندیشیدن در مسائل مربوط به زنان بود، نه جایگاه و منزلت آنان.

مقدمات درباره‌ی جایگاه زن در اسلام:

۱- هنگام جستجوی جایگاه زن در اسلام، یکی از اشتباهات رایج این است که در جایگاه‌هایی به جستجو پردازیم که مختص به زنان هستند بدون اینکه مرد را در نظر بگیریم.

وقتی می‌خواهید به بیشتر مردم بگویید من می‌خواهم درباره‌ی جایگاه و منزلت زن در اسلام برای شما صحبت کنم، فقط آن دسته از نصوص و احکام به ذهنشان خطور می‌کند که زن به‌طور ویژه در آنها مورد بزرگداشت و تکریم قرار گرفته است، این هم یک اشتباه علمی است. لذا نباید برای آشنایی با جایگاه زن فقط به آن دسته از نصوص توجه کرد که مختص به فضل و بزرگی زن می‌باشد.

بلکه روش صحیح این است که به تکریم و بزرگداشتی بنگریم که اسلام به‌طور کلی برای انسان مسلمان قائل شده است، همان نقش و وظایفی که به او بخشیده، همان حقایقی که می‌خواهد از آن پیروی کند، همان حیاتی که می‌خواهد به‌خاطر آن زندگی کند، همان اهدافی

که می‌خواهد آن‌ها را عملی سازد. به همین دلیل صحیح نیست که به دنبال جایگاه زن در اسلام بود اما این حقایق بزرگ را فراموش کرد و فقط جایگاه زن را در آن نصوصی دید که مختص به زنان هستند مانند نصوصی که به مادر و دختر - با رفتار نیک در حق آن‌ها - قدر و منزلت بخشیده است.

بنابراین لازم است در ابتدا که به دنبال جایگاه زن در اسلام می‌گردیم، از اینجا شروع کنیم که به‌طور کلی جایگاه مسلمان در اسلام چگونه است؟ زیرا زن پیش از اینکه زن باشد یک مسلمان - ذاتاً - است. لذا هر چیزی که به عنوان زیبایی‌های اسلام محسوب می‌شود و همچنین زیبایی‌هایی که اسلام از مسلمان می‌خواهد، به عنوان جایگاه زن در اسلام نیز محسوب می‌شود.

علاوه بر این، جوانب زیاد دیگری وجود دارند که مختص به مقام و منزلت زن در اسلام هستند، اما اشتباه بزرگ در این است اینگونه تصور شود که هیچ چیزی درباره‌ی جایگاه زن نازل نشده، یا زن هیچ جایگاهی ندارد جز در آن نصوص ویژه‌ای که در مورد او نازل شده و مختص به او هستند.

۲- یکی از اشتباهات بزرگ هنگام جستجوی جایگاه زن در اسلام، خلاصه‌ی مقام و منزلت او در حقوق دنیایی است.

زیرا یکی از جوانب مهم برای جستجوی جایگاه زن، توجه به آن فرصتهایی است که در موقعیت‌های باارزش برای او فراهم شده تا چیزهایی به او عطا شود که دنیای مادی را درمی‌نوردد.

۳- اسلام؛ زن را به رؤیایپردازی در حقوق یا حق خیالی مشغول نمی‌سازد، بلکه در واقع آنچه را که برای او سودمند است به او عطا می‌کند که بر اساس بزرگی و اهداف مهم اسلامی بنا نهاده شده است.

این مقدمه در نهایت ترسناکی و اهمیت قرار دارد چون که مشکل امروزه این است بیشتر کسانی که خواستار حقوق زنان هستند، درخواستشان فقط در زیر چتر خیال‌پردازی حقوق یا فقط در زیر چتر حقوق دنیایی قرار دارد.

پس اگر من به خداوند، ملائکه، انبیاء و روز قیامت و نیز بهشت و دوزخ ایمان داشته باشم و برای هر یک از این‌ها نیز دلیل ارائه دهم ضمن اینکه معتقد باشم که این دنیا نیز دارِ ابتلاء و امتحان است، چطور به خودم اجازه می‌دهم وقتی یک زن راهی را در پیش گرفته که او را به سمت آتش می‌برد - این آتش هم پایانی ندارد - بگویم: «برای اینکه به احساس و عاطفه‌ی زن توجه کنیم باید فلان و بهمان حق را به او بدهیم - حتی اگر او را به سمت آتش ببرد - تا بگوییم حق زنان را داده‌ایم!»

نه اصلاً، در اسلام تفکیک و جداسازی وجود ندارد، اسلام به شما می‌گوید: «قبل از هر چیزی، حضور شما در این دنیا موقتی است و نیز روز قیامت، پاداش و دادگاهی را پیش‌رو دارید...» سپس حقوقی که درست و واقعی هستند را به عنوان یک مسلمان به شما عطا می‌کند - بدون اینکه توجه کند مرد هستید یا یک زن - بزرگ‌ترین حقی که به شما می‌بخشد؛ هدایت به سمت مسیر سعادت و نیز رستگاری در روز قیامت است، لذا مطالبه‌ی هر حقی که منجر به هلاکت در روز آخرت شود، حق موهومی است.

بنابراین بیشتر زنان و حتی مردان حقوقی را در سر می‌پروراند و حتی مطالبه می‌کنند که در آن هیچ چیزی در نظر گرفته نشده است، برای مثال:

- اشتیاقی وصف‌ناشدنی و مبارزه‌ای سخت برای مشروعیت بخشیدن به سقط‌جنین، گویا که حق است.
- آزادی بی‌قید و شرط زنان نسبت به بدن خود و فریب دادنشان که بهتر است این حق را داشته باشند.

۴- اسلام؛ میادینی برای زن فراهم نموده که می‌تواند در این میادین بر سر خوبی‌ها رقابت کند و تلاش خود را به‌کار گیرد و حتی او را به سمت این میادین هدایت کرده است. همچنین در صورت کسب مقام عالی در این عرصه که آن نیز عرصه‌ی رقابت برای روز آخرت، تلاش برای خدمت به اسلام و تحقق هدفی است که برای آن آفریده شده است، از او تجلیل خواهد کرد.

این میادین نیز برای تمامی انسان‌ها باز است، که اگر در آن‌ها نتیجه‌ی خوبی بدست آورد، اسلام او را ترفیع می‌بخشد و به او پاداش می‌دهد و نیز بر دیگران برتری می‌بخشد. پس تعجب نکن از اینکه خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتٌ فِرْعَوْنُ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ [التحریم: ۱۱]، یعنی: «و خدا از میان مومنان، زن فرعون را مَثَل زده است. وقتی گفت: پروردگارا! برای من در بهشت، نزد خودت خانه‌ای بنا کن، و مرا از

فرعون و کارهایش رهایی بخش، و از این مردمان ستمکار نجات بده.»
 در اینجا آیا زن به دلیل زن بودنش برتری داده شده است؟ خیر، بلکه او به خاطر پیشرفت در این عرصه برتری یافته است. همچنین مردانی هستند که به خاطر پیشرفت در این میادین پاداش دریافت کرده‌اند. بر کسی پوشیده نیست که اولین کسی که مسلمان شد، مادرمان خدیجه (رضی الله عنهما) بود.

بنابراین عرصه برای همه باز است. این مسیر بزرگی است و هر کس در آن به خوبی عمل کند و پیشرفت کند، اعمالش برای او -مرد یا زن- نوشته می‌شود و ارتقا خواهد یافت.

این مقدمه همچنین سبب می‌شود که به عنوان یک مسلمان اولویت‌های خود را دوباره تنظیم کنید. عرصه‌ی رقابت و سپس معیارهای پیشرفت که مجموعه‌ای از موضوعات تخیلی معینی نیستند و رقابت در اینجا نیز رقابتی مبارزه‌گونه نیست، بلکه رقابتی ستودنی است که رقابت بر سر خیر و نیکی است. این معادله با معادله‌ای که امروزه معیار قرار داده می‌شود، کاملاً متفاوت است.

بعد از این چهار مقدمه، اکنون حوزه‌هایی را در نظر می‌گیریم که خاصاً به جایگاه زنان می‌پردازند.

همانطور که قبلاً اشاره کردم، اشتباه بزرگی است که این موضوع را به تنهایی گرفت. لذا پس از نگاه کلی به جایگاه زن در اسلام، حوزه‌هایی را در نظر می‌گیریم که به جایگاه زن در اسلام پرداخته است.

بدین خاطر دوباره تکرار می‌کنم، اشتباه بزرگی است که بحث زن در اسلام را صرفاً به حوزه‌ی خاصی تقلیل داد. در نزد کسانی که موضوع زن در اسلام را کاملاً درک کرده و آن را موضوعی جداگانه نمی‌دانند، گویا اسلام دیگری مختص به زن وجود دارد. در نزد آن‌ها هر کس در اسلام با زن مشکل داشته باشد، در واقع با خود اسلام مشکل دارد.

جوانبی که به‌طور ویژه جایگاه زن در اسلام را نشان می‌دهند!

۱- جنگ اسلام با سنت‌های جاهلی‌ای که از جایگاه زن می‌کاستند، یا اینکه به او ستم می‌کردند.

در اینجا می‌خواهم به این نکته اشاره کنم که عده‌ای از مردم می‌گویند: «شما اصلاً اشتباه می‌کنید که می‌گویید زنان در زمان جاهلیت مورد ظلم قرار می‌گرفتند، بلکه مورد احترام، صاحب مقام و منزلت بودند و حتی در برخی از جنگ‌ها نیز شرکت می‌کردند و غیره». و چندین مثال دیگر نیز برای شما می‌آورد، این سخنان دال بر مشکل کمبود اطلاعات و همچنین ضعف درک است. به یک جنبه می‌پردازد و دیگر جوانب را رها می‌سازد. و اگر دهان بگشایید و بگویید: «زنان در اسلام»، بلافاصله می‌گوید: «برادر من! ببین اسلام چقدر به زن در فلان و بهمان چیز توهین کرده است». خوب، عزیزم بیشتر بگو، در چه چیز دیگری؟ این تمام چیزی است که او در نزد خود دارد زیرا هرگاه به زمان جاهلیت می‌نگرد جنبه‌ی خوب آن را می‌آورد و برای شما بازگو می‌کند، اما وقتی به اسلام نگاه می‌کند جوانب بد آن را می‌آورد - به گمان او بد است - و دیگر خوبی‌های اسلام که بسیار

هم هستند را کنار می‌گذارد.

بنابراین نه می‌توان گفت که زن در زمان جاهلیت مقامی نداشت، و نه می‌توان گفت زنی هم نبود که در زمان جاهلیت جایگاهی نداشته باشد، بلکه در عوض می‌گوییم زنان در جاهلیت -عموماً- تحت قوانین خاصی قرار داشتند که به نسبت آن‌ها ظلم تلقی می‌شد.

اگرچه در زمان جاهلیت برخی جوانب وجود داشت که پوچ و بیهوده تلقی نمی‌شدند و چیزهای قابل قبولی داشتند، اما قوانین دیگری نیز وجود داشت که ظالمانه بود. اسلام آمد و قوانین ظالمانه‌ای که بر زنان اعمال می‌شد را اصلاح کرد که یکی از جوانبی است که خاصاً جایگاه زن در اسلام را نمایان می‌سازد. برای مثال:

- زنده به گور کردن دختران: که در جاهلیت رایج بود، اما اسلام آمد و آن را جنایتی بزرگ دانست.

- زنان در برخی مناطق عرب‌نشین به ارث برده می‌شدند، و بدین خاطر این آیه در مورد آن‌ها نازل شد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا﴾ [النساء: ۱۹] یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای شما درست نیست که زنان را همچون کالایی به ارث ببرید و ایشان را بدون مهریه و رضایت، به ازدواج خود درآورید و حال آن که آنان چنین کاری را نمی‌پسندند».

- سوگواری پس از مرگ شوهرش؛ رفتارهایی وجود داشت که در آن زیاده‌روی می‌شد. در صحیح بخاری روایت شده است که زینب گفت: «كانت المرأة إذا توفي عنها زوجها، دخلت حفشا...» [بخاری: ۵۳۳۷]، یعنی: «اگر

شوهر زنی فوت می‌کرد، وارد حفشا می‌شد». حفش یک خانه‌ی کوچک با سقفی کوتاه بود، بدترین لباس‌ها را می‌پوشید و تا یک سال هیچ عطری به خود نمی‌زد! یک سال تمام! سپس برخی سنت‌های بدتری وجود داشت که در پایان سال انجام می‌داد.

از این رو هنگامی که در اسلام مدت سوگواری چهار ماه و ده روز شد، زنی نزد رسول خدا (ﷺ) آمد و گویی برخی از مسائل برایش قابل هضم نبود - و از ایشان سوال پرسید. رسول خدا (ﷺ) در پاسخ به او فرمود: «قَدْ كَانَتْ إِحْدَاكِنَّ تَرْمِي بِالْبَعْرَةِ عَلَى رَأْسِ الْحَوْلِ، وَإِنَّمَا هِيَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا. فَقُلْتُ: مَا رَأْسُ الْحَوْلِ؟ قَالَتْ: كَانَتْ الْمَرْأَةُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، إِذَا هَلَكَ زَوْجُهَا، عَمَدَتْ إِلَى شَرِّ بَيْتٍ لَهَا، فَجَلَسَتْ فِيهِ، حَتَّى إِذَا مَرَّتْ بِهَا سَنَةٌ، خَرَجَتْ فَرَمَتْ وَرَاءَهَا بِبَعْرَةٍ» [صحیح سنن نسائی: ۳۵۴۰]، یعنی: «اگر زنی از شما شوهرش در زمان جاهلیت فوت می‌کرد، به بدترین خانه می‌رفت و یک سال تمام در آنجا می‌ماند، سپس بیرون می‌آمد و سرگینی را پشت سر خود پرت می‌کرد - انگار که هنوز کاری برای شوهرش انجام نداده باشد - اما اسلام آن را چهار ماه و ده روز قرار داده است و در این مدت برخلاف دوران جاهلیت زندگی عادی دارند». انگار که پیامبر (ﷺ) می‌فرماید؛ یادتان باشد قبل از اسلام چگونه بودید؟ اسلام ظهور کرد تا میان جایگاه مرد و این حکم شریعت با آنچه که در دوران جاهلیت انجام می‌شد، تعادل ایجاد کند.

• عایشه (رضی‌الله‌عنها) در صحیح بخاری انواع ازدواج و خواستگاری که در جاهلیت رایج بوده را ذکر کرده است. هنگامی که به بدترین نوع آن اشاره می‌کرد، می‌گفت: «مثلاً مردی زن خود را نزد مردی صاحب نسب و الوامقام می‌فرستاد تا از او صاحب فرزندی دارای شرف و منزلت

شود. او خواستار فرزندى از طبقه‌ی اشراف و نسب‌دار بود و همسرش را به اختیار خود نزد مرد اعیان می‌فرستاد». [بخاری/۵۱۲۷]، این نیز یکی دیگر از روش‌هایی بود که اسلام آن را ریشه‌کن کرد.

۲- اسلام به‌طور مساوی بر اهمیت به زن و مرد تاکید دارد، اما با این حال زن برتر از مرد است و در برخی مواقع نیز بر اهمیت ویژه به زنان تاکید بیشتری شده است.

اسلام در برخی از عرصه‌ها و موقعیت‌هایی که زن و مرد در آن مشترک‌اند، به زن نه از جهت حکم، بلکه به لحاظ سفارش ویژه، اهمیت بیشتری داده و به‌طور خاص مورد خطاب قرار داده است. سفارشات جدی و شدید نسبت به زنان در مواردی که با مردان مشترک هستند، بیشتر است که جایگاه زنان در این عرصه را برجسته می‌سازد.

دو نمونه از تاکید بیشتر بر توجه و اهمیت به زنان ذکر شده است که یک مثال برای دوران کودکی و نمونه‌ی دیگر برای دوران بزرگسالی اوست

مثال اول: در دوران کودکی، در صحیح بخاری از رسول خدا (ﷺ) روایت است که فرمود: «من یلی من هذه البنات شیئا، فأحسن إلیهن، کن له ستر من النار». [بخاری: ۵۹۹۵]، یعنی: «خداوند به هر کس دخترانی عطا کند، و با آنان به نیکی رفتار کند، آن‌ها در برابر آتش دوزخ حافظ او خواهند بود». نصوص دیگری نیز در این زمینه وجود دارد، اما اطلاع ندارم به‌طور خاص در مورد نیکی کردن به مردان چنین چیزی آمده باشد. اصولاً در رسیدگی و احسان و نیکی کردن، هر دوی آن‌ها مشترک‌اند؛ هر

دو نیازمند توجه و اهمیت هستند که هر انسانی آن را می‌طلبد، سپس بعد از آن برای دختران و کسانی که دختر دارند خیر و نیکی بیشتری قرار داده است که والدین را در برابر آتش دوزخ محافظت می‌کنند.

مثال دوم: در دوران بزرگسالی یا به‌طور کلی مادری، چنان‌که در حدیثی مشهور: «من احق الناس بحسن صحابتي؟ قال: أمك. قال: ثم من؟ قال: أمك. قال: ثم من؟ قال: أمك. قال: ثم من؟ قال: أبوك.» [بخاری: ۵۹۷۱]، سه بار مادر و پدر نیز یکبار ذکر شده است.

همانطور که اشاره شد این یک فرع از اصل است و ما در اینجا به‌طور خاص به مسئله‌ی زن نگاه می‌کنیم، یعنی یک فرع بیشتر از اصل مشترک بین زن و مرد. اما مشخص است که تمام نصوص نیکی به والدین، هم در مورد پدر و هم در مورد مادر صدق می‌کند. بعداً که این حدیث مختص به جنس مؤنث می‌آید، توجه به زن را بیشتر می‌کند، پس آیا این همان جنبه‌ای نیست که بتوانیم از آن به عنوان دلیلی بر جایگاه زن در اسلام استفاده کنیم؟ بله، یکی از مهم‌ترین جوانبی است که می‌توان به عنوان دلیل، همانند یک فرع از اصل به آن استناد کرد، نه اینکه خودش یک اصل باشد.

۳- نهی از سخن گفتن پشت سر آن‌ها، و مجازات شدید برای کسانی که به آن‌ها تهمت می‌زنند.

آیه‌ای که به حد تهمت اشاره دارد، با لفظ مؤنث آمده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْعَافِيَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾

[النور: ۲۳]، یعنی: «کسانی که زنان پاکدامن بی‌خبر از هرگونه آلودگی و ایماندار را به زنا متهم می‌سازند، در دنیا و آخرت از رحمت خدا دور و عذاب عظیمی دارند اگر توبه نکنند». اما به این شکل نداریم: «الذین یرمون المحصنین» اگرچه در میان علماء اتفاق نظر وجود دارد که این حکم مختص به زنان نیست، از این رو ابن جوزی (رحمه‌الله) می‌گوید: «مراد از (المحصنات) زنان پاکدامن است، بدین خاطر این را مختص به آنها قرار داد؛ زیرا تهمت‌زدن به آنان از مردان زشت‌تر است، و نیز شامل مردان هم می‌شود بدین معنا که با هم تفاوتی ندارند. بنابراین علماء اتفاق دارند که حکم زن و مرد در این آیه یکی است».

چرا در بیش از یک آیه با لفظ مؤنث آمده است؟ چون که ورود به این عمل در زنان زشت‌تر و قبیح‌تر است، لذا به شما می‌گوید که مراقب باشید. هرچند اگر زنی به یک مرد تهمت بزند، زن نیز مشمول همین حد خواهد شد، اما مسئله برای زنان بدتر و زشت‌تر است.

بدین خاطر پیامبر (ﷺ) از هفت عمل زشت و هلاک‌کننده یاد می‌کند «اجتنبوا السبع الموبقات»^(۱) که حدیث وحشتناکی است! زیرا شامل اعمالی است که از بزرگترین گناهان کبیره هستند. و با شریک قراردادن برای خدای متعال شروع می‌شود و تهمت‌زدن به زنان نیکوکار و بی‌خبر از گناه را نیز شامل می‌شود «وقذف المحصنات الغافلات».

(۱) عن أبي هريرة رضي الله عنه، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «اجتنبوا السبع الموبقات». قالوا: يا رسول الله، وما هن؟ قال: «الشرك بالله، والسحر، وقتل النفس التي حرم الله إلا بالحق، وأكل الربا، وأكل مال اليتيم، والتولي يوم الزحف، وقذف المحصنات المؤمنات الغافلات». رواه بخاری بالرقم (۲۷۶۶)

۴- احکام خاصی که اسلام برای حمایت و حفاظت از زنان مقرر کرده است.

در بیش از یک موقف یا یک موضوع خاص، درباره‌ی حمایت ویژه از زنان آمده است که بیانگر جایگاه و مکانت زن است همانند آنچه که در حدیبیه اتفاق افتاد: زمانی که عهدنامه‌ای بین رسول خدا (ﷺ) و مشرکان قریش بسته شد. و مفاد این عهدنامه از این قرار بود که هر مرد مشرکی که مسلمان شد و به مدینه آمد بایستی به مکه بازگردانده شود، که این شرط برای مسلمانان سخت و دشوار بود. آن‌ها در چنین شرایطی بودند که ابوجندل بن سهیل به دلیل اسلام آوردنش توسط پدر خود در مکه زندانی شده بود. او در زمان توافق از خانه فرار کرده و خود را به محل صلح رسانده بود. پیش از اینکه سهیل و پیامبر (ﷺ) عهدنامه را امضا کنند، ابوجندل از راه رسید. سپس رسول خدا (ﷺ) از سهیل خواست که اجازه بدهد ابوجندل را با خود ببرند، اما سهیل نپذیرفت و گفت: ما توافق کرده‌ایم و اگر او را به ما بازگردانید، صلح‌نامه را لغو می‌کنیم. بدین شکل مردی که اسلام می‌آورد اینگونه برگردانده می‌شد.

در این معاهده بود که برخی از زنان مؤمن، شوهران خود را رها کرده و از مکه به سوی پیامبر (ﷺ) در مدینه هجرت کردند در حالی که هنوز یک بند از صلح‌نامه لغو نشده بود. روایت است که شوهرانشان آمدند و از آن‌ها خواستند که همسرانشان را برگردانند، اما در همان حال خداوند متعال بلافاصله و منحصراً دستور دادند که نباید این زنان به کافران بازگردانده شوند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاْمْتَحِنُوهُنَّ ۗ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ ۗ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ ۚ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ ۗ﴾ [المتحنة: ۱۰]، یعنی: «ای مؤمنان! هنگامی

که زنان مؤمن به سوی شما مهاجرت کردند، ایشان را بیازمائید هرگاه ایشان را مؤمن یافتید، آنان را به سوی کافران بازنگردانید. این زنان برای آن مردان، و آن مردان برای این زنان حلال نیستند».

این نیز مداخله‌ی مستقیم الهی با صدور یک حکم خاص برای حمایت از زنان بود.

۵- احکام ساده و سنجیده‌ای که در آن آسیب‌پذیری و ضعف زنان در نظر گرفته شده است.

این امر فقط مختص به احکام شرعی زنان مسلمان نیست، بلکه حتی به احکام شرعی غیر از زنان مسلمان نیز مثلاً اهل ذمه اختصاص دارد. امام ابن‌قیم (رحمه‌الله) در کتاب «احکام أهل الذمة» می‌گوید: «جزیه بر کودک و زن و دیوانه جایز نیست»، که این نظر هر چهار مذهب اهل سنت و پیروان آن‌هاست». ابن‌منذر و ابن‌قدامه (رحمهما الله) نیز می‌گویند: «شک نداریم که علماء با این نظر مخالف باشند». یعنی مسئله‌ی جزیه فقط برای مردان است و زنان را شامل نمی‌شود که این نیز حکمی مختص به زنان است.

همچنین در مسئله‌ی جهاد فی‌سبیل‌الله برای زنان تخفیف داده شده است، هرچند برخی از زنان در زمان پیامبر (ﷺ) خواستار حضور در جهاد بودند. درخواست زنان برای حضور در جهاد در زمان رسول خدا (ﷺ) بخشی از اولویتهایی بود که به‌خاطر آن زندگی می‌کردند، اولویت آنان پیروزی اسلام و مسلمین، و پیروزی حق و نابودی باطل بود، در حالی

که فراموش کرده بودند در زمان جهاد چه رنجی متحمل می‌شوند زیرا زن بسیار ضعیف‌تر از آن است که به اجابت چنین امر سنگینی دستور داده شود.

به همین دلیل زنان از رسول خدا (ﷺ) درباره‌ی جهاد سوال پرسیدند، ایشان نیز فرمود: «جهاد شما حج است»^(۱). حج نیز به انرژی و تلاش زیادی نیاز ندارد و زنان قدرت و توانایی انجام آن را دارند. امر به جهاد برای زنان موضوع بسیار دشواری است و برای اثبات آن نیازی به دلیل و حجت ندارد؛ زیرا به هنگام جهاد تلفات جانی، صدمات و مصیبت‌های زیادی اتفاق می‌افتد که فقط مردان توانایی تحمل آن را دارند. بنابراین آسانگیری برای زنان در چنین حالاتی بیانگر توجه به زنان است. زنان با مردان در اصول مشترک هستند اما در برخی مسائل دشوار بر آن‌ها سخت گرفته نمی‌شود.

همچنین در برخی از احکام مربوط به حج، مثلاً خروج در روز مزدلفه، همانطور که می‌دانید خروج از مزدلفه -خروج از مزدلفه به سمت منا است- بعد از نماز صبح است، اما افراد ضعیف و زنان مجاز به بیرون رفتن در حوالی نیمه شب هستند تا در معرض ازدحام و شلوغی قرار نگیرند.

۶- مردان در مورد حقوق زنان به‌طور ویژه توصیه شده‌اند، و رفتار نیک با زنان - جدای از وظیفه - ملاک خوبی و فضیلت مردان است.

(۱) عن عائشة أم المؤمنين، عن النبي صلى الله عليه وسلم، سأله نساؤه عن الجهاد، فقال: "نعم الجهاد الحج". رواه بخاری بالرقم (۲۸۷۶)

بدیهی است که سفارش خاص نسبت به زنان در دین مبین اسلام بیشتر است، به عنوان مثال؛ معاشرت نیکو فقط مختص به مردان نیست یا اینکه فقط مختص به زنان باشد. آیا امر به معاشرت نیکو شامل رفتار مرد با همسرش می‌شود؟ بله، درست است. رفتار زن با شوهرش نیز چگونه؟ بله این را هم شامل می‌شود.

اما هنگامی که فراتر از این موضوع، به طرق مختلفی دستورات خاص و بیشتری در مورد حسن خلق و عدالت و انصاف و عدم ظلم نسبت به زنان داده شده است، بدین معنی است که مردان در مورد زنان جانب احتیاط را در نظر بگیرند. لذا هشدارها و نصیحت‌های بسیاری من باب زنان آمده است تا به آن‌ها نیکی کنید و از ظلم و آزار رسانیدن به آن‌ها پرهیزید.

برای این موضوع بیش از یک حدیث در این مورد داریم:

- حدیث اول، حدیث جابر بن عبدالله (رضی الله عنه) است که روایت می‌کند رسول خدا (ﷺ) در حجة الوداع خطبه‌ای ایراد کرد و فرمود: «**اتقوا الله في النساء**»، [صحیح سنن ابو داود: ۱۹۰۵] یعنی: «در مورد زنان از خدا بترسید». اما با وجود اینکه در خطبه موضوعات مختلفی را بیان کردند که یکی از این موضوعات، توصیه نسبت به زنان بود ولی در عین حال به نسبت مردان چنین چیزی را نفرمود: «**اتقوا الله في الرجال**»، آیا زنان نیز در رفتار با مردان نباید از خدا بترسند و چنین چیزی از آن‌ها درخواست نشده است؟ بله، درخواست شده است. اما این به معنای همان چیزی است که در ابتدا ذکر کردم: اساساً مسائل مشترکی بین هر دو طرف وجود دارد که باید به آن عمل کنند، اما توصیه و هشدارهای بیشتری

نسبت به یکی از طرفین در کنار آن وجود دارد.

به عنوان مثال، اگر فرزندانم به اردوی مدرسه بروند، به کادر مدرسه می‌گویم: «مراقب بچه‌ها باشید و لطفاً مراقب فرزند من هم باشید». این بدین معنی نیست که مراقب بچه‌های دیگر نباشید بلکه به معنای توجه بیشتر به فرزند من است، برای مردان نیز به نسبت زنان همین امر «اتقوا الله في النساء» صادق است، البته زنان نیز باید نسبت به شوهر خود از خدا بترسند، اما این به معنای هشدار و نصیحت بیشتر نسبت به زنان است.

• همچنین در حدیث دیگری: «استوصوا بالنساء خيراً» [مسلم: ۱۴۶۸]، که آن هم حدیث صحیحی است.

• در حدیث غافلگیرکننده‌ی دیگری که مستلزم این است که مردان بازنگری بر خود داشته باشند و اولویت‌های خود را بر اساس این حدیث تنظیم کنند؛ زیرا این حدیث یک معیار برای خوبی است، یعنی چه چیزی معیار خوبی یک مرد است. «محمد بن عمر بن علقم» از ابوسلمه و او نیز از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت کرده است که رسول خدا (ﷺ) فرموده است: «خیرکم خیرکم لأهله، وأنا خیرکم لأهلی» [صحیح سنن ترمذی: ۳۸۹۵]، اگر این حدیث به مردی گفته شود که از خدا بترسد و اولویت‌های خود را از پیامبر (ﷺ) گرفته باشد و همچنین فضیلت وظایف و مسئولیت‌های خود را آنگونه که پیامبر (ﷺ) بنا نهاده او نیز بنا نهد، سپس به رسول خدا (ﷺ) گوش بسپارد که می‌فرماید: «خیرکم خیرکم لئسائهم» این هرگز برای او امر کوچکی نخواهد بود.

اما فردی که برای وحی احترامی قائل نمی‌شود، طبیعی است اینگونه

رفتار نکند. این پیام برای کسانی است که دیدگاه خود را بر اساس وحی و سنت بنا نهاده‌اند.

بنابراین با توجه به این توصیه و این معیار، به نظر می‌آید یکی از مهمترین احادیثی است که می‌توان از طریق آن به جایگاه زن در اسلام پی برد.

این موارد از جمله‌ی جوانبی بود که بیانگر جایگاه ویژه‌ی زن در اسلام است. و مهمترین نکته‌ای که بایستی بر آن تاکید نمود، مقدمه‌ی اول است. شما جز به واسطه‌ی این مقدمه نمی‌توانید جایگاه ویژه‌ی زن را درک کنید، و جز در زیر سایه‌ی این مقدمه نیز نمی‌توانید جایگاه زن در اسلام را درک کنید. همچنین شما نمی‌توانید جز از طریق این مقدمه موضوع زن در اسلام را متوجه شوید که آن هم؛ اساساً جایگاه زن در اسلام با ظاهر شدن خوبی اسلام و جایگاه خود مسلمانان - اعم از زن و مرد - و نیز خوبی که اسلام به انسان نسبت داده است و معنایی که اسلام به انسان بخشیده، منعکس می‌شود.

و اینکه چه تفاوت بزرگی وجود دارد بین کسی که در تاریکی و کسی که در روشنایی زندگی می‌کند، و انسانی که در گمراهی است و کسی که اسلام به او جایگاهی بخشیده و در هدایت به سر می‌برد ﴿أَفَمَنْ يَمْتَشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْتَشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۲۲﴾ [المکه: ۲۲]، یعنی: «آیا آن کسی که نگونسار و بر رخساره راه می‌رود راهیاب تر است، یا کسی که بر پا ایستاده و درست در راه راست گام بر می‌دارد؟».

این متون و دیگر متون مشابه از بزرگترین نصوصی هستند که جایگاه زن در اسلام را آشکار می‌سازد زیرا برای درک جایگاه زن در اسلام،

اشتباه بزرگی است فقط به نصوصی که به زن یا مادر و یا دختر اشاره می‌کند نگریست. خیر، بلکه نصوصی که از خود اسلام و خوبی و جایگاه آن و همچنین نصوصی که از خطا و تاریکی و سرگردانی و مشکلاتی که در خارج از دایره‌ی اسلام برای انسان پیش می‌آید صحبت می‌کند، همه‌ی این‌ها نشان‌دهنده‌ی جایگاه و منزلت زن در اسلام است.

چند مقدمه درباره‌ی زنان در مجتمع نبوی (ﷺ) (آشنایی با زنان در جامعه‌ی نبوی)

۱- این موضوع به لحاظ یافتن الگو، و یا اطلاع یافتن از الگوی درست حائز اهمیت است.

یک مقدمه‌ی علمی مهم داریم که: ایجاد الگوی صحیح، مفیدتر از رد و انکار الگوی نادرست است. اگرچه هنوز لازم است که به نمونه‌های اشتباه پاسخ داده شود، اما مشکل این است که بدون نشان دادن الگوی درست، به الگوی اشتباه حمله شود. بنابراین تاکید بر زنان در جامعه‌ی نبوی (ﷺ) و حتی بعد از پیامبر نیز بخشی از الگوسازی است.

۲- وضعیت زنان در مجتمع نبوی (ﷺ) به گونه‌ای بود که زنان در آن نقش گسترده‌ای ایفا کردند و الگوها و رهبران بسیاری را پدید آوردند.

چنانکه اگر این احادیث یا مواقفی که زنان در آن ذکر شده است و نیز نقش زن در سیره‌ی پیامبر (ﷺ) و سنت ایشان حذف شود، آنگاه نقص بسیار بزرگی اتفاق خواهد افتاد.

من بسیار متعجبم! چند وقت پیش که در مورد زنان صحبت می‌کردم و به نقش ویژه آنان در امر دعوت و غیره اشاره کردم. از یک طرف با نام و

عنوان شریعت به من حمله می‌کنند و می‌گویند: «به خودت احترام بگذار، جای زن در خانه است...». خوب، زن در خانه است و مسئله‌ی خروج زن از خانه و حدود و ضوابط آن هم یک موضوع شرعی است و می‌توان درباره‌ی آن بحث کرد، اما وقتی از نقش زن صحبت می‌کنیم، حوزه‌ی وسیعی است و شما چیزی از آن نمی‌دانید. اما اگر فکر می‌کنید آنچه که به آن اعتقاد دارید درست است، بدان که فرد جاهلی بیش نیستید.

از این‌رو، در اینجا این نقش و گستردگی‌اش را مورد بحث قرار می‌دهیم تا تصویر برای خواننده قابل درک باشد.

۳- وضعیت زنان در جامعه‌ی نبوی (ﷺ)، خاصاً در زمان رسول خدا (ﷺ) و نظارت خود ایشان، وضعیتی است که در آن حکمت وجود دارد.

حالت حکمت یعنی وقتی به واقعیتی که امروزه از حیث محدودیت و سخت‌گیری وجود دارد نگاه می‌کنید و آن را با وضعیت جامعه‌ی پیامبر (ﷺ) می‌سنجید، تفاوت زیادی در آن می‌بینید. گاه این سخت‌گیری و محدودیت همراه با نیت خیر یا تخیل معرفتی است که انسان می‌پندارد حق همان چیزی است که او بر مسیر آن قرار دارد، و گاه ناشی از غلبه‌ی عادات اجتماعی و تمایلات شخصی است.

از سوی دیگر، در برابر این سخت‌گیری و محدودیت، واقعیتی وجود دارد که نه مشکلات میان زن و مرد را به حساب می‌آورد و نه به آن‌ها توجه می‌کند، بلکه به آسانی موضوع را پذیرفته است. این واقعیتی که من از آن صحبت می‌کنم حتی در مورد واقعیت اسلامی امروز هم صدق

می‌کند، چه این واقعیت ناشی از سخت‌گیری و محدودیت موجود باشد، چه سوءتفاهم و تسلیم‌شدن در برابر فشار واقعیت و یا هر چیز دیگری. همچنین گاهی اوقات دیدگاه دگرپذیری و سهولت‌پذیرش موضوع را با یکی از مواقف دوران پیامبر (ﷺ) وابسته کرده‌اند. زنان در دوران پیامبر (ﷺ) الحمدلله آزاد بودند، اما جنبه‌ی وجود قوانین و ضوابط حضور زنان را نادیده می‌گیرد.

بنابراین وقتی تصویری کلی از جامعه‌ی نبوی (ﷺ) را در نظر می‌گیرید، می‌بینید که وضعیت جامعه حکیمانه بوده است و راز حکمت در این است که تشریحی سازمان‌یافته و هدفی وجود دارد که جامعه برای تحقق آن تلاش می‌کند. شاخه‌ها و جزئیات که به نظر می‌رسد متناقض هستند به یک هدف بزرگ‌تر منتهی می‌شوند.

۴- هشدار علمی: پیروی از پیامبر (ﷺ) - چه در امر زنان و چه در غیر آن - باید اقتدایی باشد که هدفی را در نظر بگیرد و فقط در چارچوب کلام و ظاهر خلاصه نشود.

یعنی گاهی اوقات مسائلی پیش می‌آید و به ما می‌گویند: «من خاصتاً در این مورد به پیامبر (ﷺ) اقتدا می‌کنم». مثلاً علاوه بر مسئله‌ی زنان، در مسئله‌ی پوشاک؛ رسول خدا (ﷺ) لباس و عبایی بر تن می‌کردند. یکی از آن طرف می‌گوید: «من پیامبر (ﷺ) را دوست دارم و می‌خواهم امروز به ایشان اقتدا کنم، پس به عنوان پیرو پیامبر (ﷺ)، لباس و عبا می‌پوشم». در این متابعت و پیروی، به هدف توجهی نشده است. بلکه

هدف از اقتدا به پیامبر (ﷺ) در امر پوشش، پوشیدن لباس‌هایی است که در جامعه‌ی خودتان رایج است.

بنابراین، پیروی از احوال پیامبر (ﷺ)، به معنای کپی کردن کلمات و به کار بردن آن‌ها در واقع امروز نیست.

۵- اشتراک مجموعه‌ای از کلمات بین واقعیت امروز و واقعیت زن در زمان رسول خدا (ﷺ) به معنای مشترک بودن همه‌ی اشکال این کلمه نیست.

وقتی می‌گوییم: «حرفه‌ی امروزه‌ی زنان»، سبکی خاص یا مثالی مشخص و یا الزامات یک حرفه‌ی معین برای کار زنان به ذهن خطور می‌کند.

وقتی ما می‌گوییم: «حرفه‌ی زنان در زمان پیامبر (ﷺ)» و مثال‌هایی برای آن می‌آوریم، باید بفهمید که موضوع، کلمه‌ای نیست که معادل کلمه‌ی دیگری باشد. چون که زنان در آن دوران کار می‌کردند، امروزه زنان نیز بدین شیوه کار کنند، به هر طریقی که باشد، مهم داشتن یک شغل پایدار است - به بهانه‌ی اینکه زنان در زمان پیامبر (ﷺ) دارای شغل بودند - اما باید به هدف شغل موردنظر و به قوانین و حدود هر حرفه نیز توجه نمود.

۶- مسائل کلی که در زمان رسول خدا (ﷺ) به آن اهمیت می‌دادند.

۷- روش صحیح و علمی این است که تفصیل مربوط به زنان در زمان پیامبر (ﷺ) را جمع‌آوری نمود و میان مسائل بزرگی که به آن می‌پرداختند و آنچه که در خود این مسائل وجود دارد تمایز قائل شد، نه تقسیم‌بندی و اکتفا به برخی قسمت‌ها و جزئیاتی که در این مورد آمده است.

وقتی می‌گوییم: «مسائل بزرگ»، پس در مورد مهم‌ترین مسائل صحبت می‌کنیم. و منظور ما این نیست که زنان به کار دیگری مشغول نبودند.

همچنین فراموش نکنید وقتی می‌گوییم «در زمان رسول خدا (ﷺ)» در واقع از مرحله‌ی آغازین اسلام و دوران تأسیس جامعه‌ی اسلامی و نیز ابلاغ پیام خداوند و نشر این نور صحبت می‌کنیم. طبیعی است اگر که انحرافات هم در جامعه اتفاق افتاده باشد و معایب و اشتباهاتی هم داشتند که پیامبر (ﷺ) برایشان اصلاح می‌نمود.

آنچه از این مباحث می‌توان درک کرد این است که زنان در زمان پیامبر (ﷺ) به سه مسئله‌ی مهم می‌پرداختند:

۱- تلاش برای یادگیری علم: هدف در اینجا -به‌طور مشخص- آموختن دین و درک آن به همان صورتی است که در زمان رسول خدا (ﷺ) وجود داشته است.

۲- تابع براهین علمی، عمل به علم و نیز بکارگیری علم در عمل.

بله، این همان مسئله‌ای بود که آن‌ها را به خود مشغول می‌ساخت و جزو مسائل مهم‌شان بود، بدین معنا که یادگیری و علم در زمان رسول خدا (ﷺ) صرفاً یک موضوع معرفتی بدون کاربردهای مورد نیاز علم نبود.

البته این امر بازتابی از تربیت پیامبر (ﷺ) بر آنها بود.

۳- رسیدن به هدف بزرگ. در آن زمان، تلاش مشترک زنان و مردان صحابی پیامبر (ﷺ) رسیدن به هدفی بزرگ بود که آن هدف نیز پیروزی پیامبر (ﷺ) و اسلام بود. این موضوع در واقع بخشی از پاسخ آنها به علمی بود که می‌آموختند، اما به دلیل فراوانی شواهد، موضوع مستقلی قرار داده شد.

این موضوع شاید بزرگ‌ترین مسئله‌ای بود که زنان در زمان پیامبر (ﷺ) به آن توجه داشتند.

بنابراین اگر امروزه بخواهیم در مورد اقتدا به پیامبر (ﷺ) و پاسخگویی زنان مومن به دین، زنانی که دغدغه‌ی دین و هدفی که به‌خاطر آن آفریده شده بودند، صحبت کنیم، این موضوع یکی از بهترین و رایج‌ترین راهکارها برای پیروی از رسول خدا (ﷺ) و بهره‌مندی از مکتب ایشان است. از این‌رو با شفاف‌سازی این مسائل بزرگ و تلاش برای بازآفرینی نقش زنان در این حوزه می‌توان به این مهم دست یافت.

شواهد و چند مثال سریع و گذرا

این‌ها سه موضوع بزرگی بود که مورد بحث قرار دادیم، اکنون به شواهد و مثال برای هر یک از این سه موضوع بزرگ می‌پردازیم. در اینجا ما به سرعت در مورد شواهد بحث خواهیم کرد و سپس آنها را در جای دیگری به تفصیل توضیح خواهیم داد:

۱- زنی سیاه پوست که از بیماری صرع رنج می برد.^(۱) این داستان صحیح است و در صحیح بخاری نقل شده که از شگفت انگیزترین داستان هاست. زن سیاه پوستی که از بیماری صرع رنج می برد، نزد رسول خدا (ﷺ) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! من مبتلا به صرع هستم و از شما می خواهم که برای من دعا کنید. پیامبر (ﷺ) فرمودند: اگر صبر پیشه کنی، بهشت نصیب تو خواهد شد. زن گفت: ای رسول خدا! من بر این بیماری صبر می کنم، اما وقتی دچار صرع می شوم قسمتی از بدنم نمایان می شود، از خدا بخواهید که بدنم نمایان نشود. پس پیامبر (ﷺ) به درگاه خدا برای او دعا کرد.

آری! این زن به امید رفتن به بهشت، ترجیح داد بر این مصیبت صبر اختیار کند حتی اگر پیامبر (ﷺ) برایش دعا می کرد به بهشت می رفت. لذا این فقط یک موقف نیست، بلکه تصور بر این است که آن ها قبلاً بر اطاعت و اجابت امور بزرگ و ترجیح دادنشان بر سایر امور تربیت شده بودند. او حاضر بود تمام عمر خود را با این رنج و سختی سپری کند و در جلوی مردم نیز نقش بر زمین شود ولی از سخن رسول خدا (ﷺ) اطاعت کند که فرمود: «برای تو بهشت است اگر...».

این موقف ممکن است به عنوان یک موقف عادی یا موقفی در مورد فضیلت صبر در نظر گرفته شود. اما به نظر من این موقف کاملاً متفاوت است و گواه بر مسئله‌ی بزرگی است که مؤمنان در آن زمان دغدغه‌اش

(۱) عن عطاء بن أبي رباح، قال: قال لي ابن عباس: ألا أريك امرأة من أهل الجنة؟ قلت: بلى. قال: هذه المرأة السوداء، أتت النبي صلى الله عليه وسلم، فقالت: إني أصرع، وإني أتكشف، فادع الله لي. قال: «إن شئت صبرت ولك الجنة، وإن شئت دعوت الله أن يعافيك». فقالت: أصرع. فقالت: إني أتكشف، فادع الله أن لا أتكشف. فدعا لها. «رواه بخاری (۵۶۵۲) و، رواه مسلم (۲۵۷۶)».

را داشتند و به آن مشغول بود که عبارتند از: اطاعت از فرمان خداوند، اجابت آن و رسیدن به بهشت بود.

۲- در صحیح مسلم از ابوسعید خدری روایت شده است که گفت: «وكان أكثر من يتصدق النساء» [مسلم: ۸۸۹] یعنی: «بیشترین نیکوکاران، زنان بودند». که تصویری از اطاعت و استجاب است.

۳- در صحیح بخاری آمده است که زنان به پیامبر (ﷺ) گفتند: «ای رسول خدا! ما معتقدیم که جهاد از بهترین اعمال است، آیا ما نیز جهاد نکنیم؟ پیامبر (ﷺ) نیز فرمود: «لا، لكن أفضل الجهاد حج مبرور». [بخاری: ۱۵۲۰]. یعنی: «نه، بلکه بهترین جهاد شما حج است». سعی کنید به موضوعاتی توجه کنید که آن‌ها را به خود مشغول ساخته بود، به آن‌ها انگیزه می‌داد و نیز آن‌ها را به حرکت و تلاش وا می‌داشت.

۴- پیامبر (ﷺ) فرمود: «به من افرادی از امتم نشان داده شد که برای رضای خدا در این رودخانه به قصد جهاد سوار بر کشتی می‌شوند، ام حرام نیز گفت: ای رسول خدا (ﷺ) برای من هم دعا کنید که جزو این افراد باشم»^(۱). بله اینها موضوعاتی بود که زنان صحابی آرزوی را داشتند و به آن مشغول بودند.

وظایفی که زنان صحابی در زمان پیامبر (ﷺ) بر عهده داشتند.

(۱) عن أنس بن مالك رضي الله عنه، قال: حدثني أم حرام، أن النبي صلى الله عليه وسلم قال يوماً في بيئتها، فاستيقظ وهو يضحك، قالت: يا رسول الله، ما يضحكك؟ قال: «عجبت من قوم من أمتي يركبون البحر كالملوك على الأسرة». فقلت: يا رسول الله، ادع الله أن يجعلني منهم. فقال: «أنت معهم». ثم نام فاستيقظ وهو يضحك، فقال مثل ذلك مرتين أو ثلاثاً، قلت: يا رسول الله، ادع الله أن يجعلني منهم. فيقول: «أنت من الأولين». فتزوج بها عبادة بن الصامت، فخرج بها إلى الغزو، فلما رجعت قربت دابة لتركبها، فوقع فاندقت عنقها». (رواه بخاری بالرقم ۲۸۹۵).

نقش اول: پشتیبانی و کمک به داعیان و مصلحان و نیز حمایت از آنها به لحاظ روحی، معنوی و روانی.

این بزرگترین نقشی بود که زنان در عصر پیامبر (ﷺ) بر عهده داشتند و در چارچوب سومین قضیه‌ی مهم یعنی «پیروزی دین و پیامبر» قرار می‌گیرد. کلمه‌ی «واعظان» و «مصلحان» را به‌طور کلی بکار برده‌ام و گرنه در آن زمان؛ رسول خدا (ﷺ) و صحابه (رضی‌الله‌عنهم) بودند.

چند مثال در مورد این نقش:

۱- ام المومنین خدیجه (رضی‌الله‌عنها) و حمایت وی از پیامبر (ﷺ). صحبت در اینباره به یک مقاله‌ی کامل نیاز دارد، اما الحمدلله نقش ام‌المومنین خدیجه (رضی‌الله‌عنها) بر کسی پوشیده نیست و برجسته‌ترین نقش ایشان در سخت‌ترین دوران پیامبر اکرم (ﷺ) یعنی دوران مکه بود

۲- نقش فاطمه (رضی‌الله‌عنها) هنگامی که مشرکان قریش فضولات حیوانات ذبح شده را بر سر رسول خدا (ﷺ) ریختند، فاطمه (رضی‌الله‌عنها) آن را از سر و روی مبارک پیامبر (ﷺ) پاک کرد.

ابن مسعود (رضی‌الله‌عنه) در این صحنه حضور داشت و حدیثی که ابن مسعود (رضی‌الله‌عنه) روایت نموده است از دشوارترین روایت در مورد مصائب، مشکلات و ظلم و نیز یکی از دشوارترین مطالب برای بیان ماهیت مشکلاتی بود که در آن زمان وجود داشته است. ابن مسعود (رضی‌الله‌عنه) می‌گوید: «مشرکان فضولات حیوانات را در حالت سجده بر سر رسول خدا (ﷺ) می‌ریختند. ابن مسعود (رضی‌الله‌عنه) همچنین فرموده است: «ایستاده بودم و تماشا می‌کردم، آه! اگر قدرت داشتم آن را

از سر و روی پیامبر خدا (ﷺ) پاک می‌کردم».^(۱) یعنی در آن هنگام و بعد از آن نیز هیچ کاری نتوانستم انجام دهم، اما فاطمه (رضی‌الله‌عنها) آمد و این کثافات را از سر و روی پیامبر (ﷺ) زدود.

البته مشرکان قریش چون می‌دانستند که فاطمه (رضی‌الله‌عنها) زنی با اصل و نسب است لذا در حضور وی هیچ کاری انجام ندادند.

اما منظور از این اقدام فاطمه (رضی‌الله‌عنها) این است که زنان از مشکلات و چالش‌ها موجود مطلع بودند و به آنها نیز اهمیت می‌دادند، نه اینکه از واقع دعوت جدا شوند و از چالش‌هایی که داعیان و مصلحان آن را از سر می‌گذرانند بی‌خبر باشند، بدین خاطر فاطمه (رضی‌الله‌عنها) آمد و این ناراحتی را از پیامبر (ﷺ) دور کرد.

۳- یک حدیث مهم و محوری در اینباره در صحیح مسلم نقل شده است که أم عطیه (رضی‌الله‌عنها) می‌گوید: «غزوت مع رسول الله صلی الله علیه وسلم سبع غزوات أخلفهم في رحالهم، فأصنع لهم الطعام، وأداوي الجرحی وأقوم علی المرضى» [مسلم: ۱۸۱۲]، یعنی: «در هفت غزوه همراه با رسول خدا (ﷺ) شرکت کردم، پشت سرشان می‌آمدم و برایشان آشپزی می‌کردم و نیز زخم‌هایشان را مداوا می‌کردم و به بیماران هم رسیدگی می‌کردم».

(۱) أن عبد الله بن مسعود حدثه أن النبي صلى الله عليه وسلم كان يصلي عند البيت وأبو جهل وأصحاب له جلوس، إذ قال بعضهم لبعض: أيكم يجيء بسلى جزور بني فلان، فيضعه على ظهر محمد إذا سجد؟ فانبعث أشقى القوم، فجاء به فنظر حتى سجد النبي صلى الله عليه وسلم، وضعه على ظهره بين كتفيه، وأنا أنظر لا أغير شيئاً، لو كان لي منعة، قال: فجعلوا يضحكون، ويحيل بعضهم على بعض، ورسول الله صلى الله عليه وسلم ساجد لا يرفع رأسه، حتى جاءته فاطمة فطرحت عن ظهره، فرفع رأسه، ثم قال: اللهم عليك بقریش - ثلاث مرات، فشق عليهم إذ دعا عليهم، رواه بخاری (۲۴۰).

۴- حمایت و خویشتنداری أم سلیم (رضی‌الله‌عنها) برای شوهرش أبوطلحه (رضی‌الله‌عنه) در هنگام مرگ پسرش. پس از مرگ پسرشان، أم سلیم (رضی‌الله‌عنها) قلب شوهرش را با خویشتنداری بسیار آرام کرد و او را به آرامش واداشت و می‌گفت: اگر قومی در نزد قبیله‌ی دیگری امانتی بگذارد و بعداً بیایند و آن را درخواست کنند، آیا باید مانع آن‌ها شد؟ أبوطلحه نیز گفت: نه. أم سلیم گفت: پس برای پسرت نیز چنین است.^(۱)

که منظورش این بود خداوند پسرشان را به امانت نزد آن‌ها گذاشته بود و اکنون امانتی‌اش را پس گرفته است.

این موقف از حمایت و خبررسانی برای آرام کردن شوهر و همراهی او در حالی است که او باید بیشتر ناآرام و بی‌قرار می‌بود از آنجا که او مادر بچه است؛ زیرا مادر عاطفی‌تر و نسبت به پدر دلسوزی بیشتری به فرزند دارد، اما در اینجا نقش تسکین‌دهنده را بازی کرد. سنجش این امر با معیارهای دنیوی سخت و دشوار است، اما با معیارهای آن‌ها امکانپذیر و قابل درک بود.

نقش دوم: خویشتنداری و مسئولیت ذاتی در اتخاذ تصمیمات سرنوشت‌ساز مرتبط با دین، ثبات بر دین و تلاش در جهت پیروزی آن.

نقش قبلی به حمایت و پشتیبانی ارتباط داشت، اما این نقش بستگی

(۱) أم سلیم) قالت: یا أبا طلحة، رأیت لو أن قوما أعاروا عاریتهم أهل بیت، فطلبوا عاریتهم، ألهم أن یمنعوهم؟ قال: لا. قالت: فاحسب ابنک. قال: فغضب، وقال: ترکنتی حتی تلطخت، ثم أخبرتني بانی؟ فانطلق حتی أتی رسول الله صلی الله علیه وسلم، فأخبره بما کان، فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «بارک الله لکما فی غابر لیلتکما». قال: فحملت،» رواه مسلم بالرقم (۲۱۴۴).

به مسئولیت ذاتی دارد حتی اگر یک زن باشد.

مثال‌ها:

۱- ثبات و پایداری «أم‌حبیبه» در مقابل مرتدشدن شوهرش «عبیدالله بن جحش» زمانی که در حبشه بودند.

او قبلاً به‌خاطر دین اسلام به حبشه هجرت کرد اما در آنجا از دین اسلام مرتد شد و به آیین مسیحیت گروید و سپس مسیحی از دنیا رفت. اما این زن تسلیم تصمیم شوهرش نشد و اسلام را بر شوهرش ترجیح داد اگرچه از یکدیگر هم جدا شدند.

این امر دقیقاً بیانگر سازماندهی اولویت‌ها و قضایای بزرگی است که این زنان را به خود مشغول ساخته بود.

۲- زنانی که پس از صلح حدیبیه به مدینه هجرت کردند. همانطور که قبلاً ذکر شد بین پیامبر (ﷺ) و مشرکان قریش توافقی انجام شد که هر کس از مکه مسلمان شد و به مدینه آمد باید بازگردانده شود. اما برخی از زنان مومن از مکه به مدینه هجرت کردند و چون به دنبال آنان آمدند، این آیه نازل شد که نباید آن‌ها را برگرداند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاْمْتَحِنُوهُنَّ ۗ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ ۗ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ ۚ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ﴾ [المتحنة: ۱۰]، یعنی: «ای مومنان! هنگامی که زنان مومن به سوی شما مهاجرت کردند، ایشان را بیازمایید - خداوند از ایمان آنان آگاه‌تر است تا شما- هرگاه ایشان را مومن یافتید، آنان را به سوی کافران برنگردانید. این زنان برای آن مردان، و آن مردان برای این زنان حلال نیستند».

اما منظور ما در اینجا این است که چگونه این زنان، چنین مسئولیتی را بر عهده گرفتند و شوهران خود را ترک کردند و به خاطر دین خود از مکه به مدینه مهاجرت کردند.

۳- سمیه (رضی الله عنها): ابوجهل وی را شکنجه می داد و به تسامح و مصالحه پرداخت تا از دینش برگردد اما چون راضی نشد، وی را شهید کرد! همانطور که می دانید سمیه (رضی الله عنها) اولین شهید اسلام است، و در شرایط سختی هم قرار داشت. این ماجرا در واقع تربیت رسول خدا (ﷺ) را برای ما آشکار می سازد که بر چه مبنایی صحابه خود را پرورش می داد.

﴿فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ﴾ [آل عمران: ۱۹۵]، یعنی: «پس پروردگارشان دعای ایشان را پذیرفت و پاسخشان داد که من عمل هیچ کسی از شما را که به کار پرداخته باشد - خواه زن باشد یا مرد - ضایع نخواهم کرد. پاره‌ای از شما از پاره‌ی دیگر هستید و همگی هم جنس و هم نوع می‌باشید. آنان که هجرت کردند و از خانه‌های خود رانده شدند، و در راه من اذیت و آزارشان رساندند، و جنگیدند و کشته شدند، هر آینه گناهانشان را می‌بخشم و به بهشت‌شان در می‌آورم. بهشتی که رودخانه‌ها در زیر درختان آن روان است. این پاداشی از سوی خداست، و پاداش نیکو تنها نزد خداوند است.»

اگر انتهای آیه را به ابتدای آیه وصل کنید، متوجه خواهید شد که

مردان و زنان در زمان پیامبر (ﷺ) چه نقشی را ایفا می‌نمودند.

بنابراین از نقش اول، دوم و نمونه‌هایی که ذکر کردیم، مشخص شد که زنان ثابت‌قدم از ابتدا باید تعریفی از خود ارائه دهند. تعریف نقش‌ها و مسئولیت‌هایی که امروزه دارد و باید ایفا کند چیست؟ چگونه آرام، صبور، مشارکت‌کننده و حمایتگر باشد؟ و نیز چندین حوزه‌ی دیگر که می‌تواند در آن نقش ایفا کند

زن مسلمان نباید افق خواسته‌های خود را به حقوقش محدود کند. حقوقی که ادعای مطالبه‌ی آن را دارد، گاهی اوقات حق است و گاهی نیز باطل؛ چون که افق بسیار گسترده‌تری وجود دارد و زن مسلمان نباید ذهن خود را به یک افق باریک محدود سازد.

نقش سوم: دعوت به سوی خدا

این نقش وقتی که بعداً درباره‌ی زنان بعد از پیامبر (ﷺ) صحبت کردیم برای ما مشخص می‌شود.

موضوع نقل حدیث و رساندن معلومات به زنان، پس از رسول خدا (ﷺ) آغاز شد. دعوت به سوی خدا در زمان پیامبر (ﷺ) بیشتر در میان مردان رایج بود هر چند که زنان نیز نقش داشتند اما دامنه‌ی این دعوت برای زنان، پس از رسول خدا (ﷺ) بسیار بیشتر شد.

نقش چهارم: یادگیری و جویسگر علم

این نقش چندین شکل مختلف داشت:

۱- سوال پرسیدن: روش رایجی بود، زنان برای دانستن احکام شرعی سوال می‌پرسیدند و سپس برای یافتن پاسخ و آگاهی بیشتر سوال می‌کردند. پاسخ این سوالات بعداً توسط همسران پیامبر (ﷺ) از جمله عایشه (رضی الله عنها) برای مردم مطرح می‌شد که می‌فرماید: «نعم النساء نساء الأنصار، لم يكن يمنعهن الحياء أن يتفقهن في الدين.» [مسلم: ۳۳۲]، یعنی: «خداوند زنان انصار را رحمت کند که شرم و حیا، آنها را از درک دین باز نداشت.»

۲- اصرار بر اینکه باید وقت خاصی داشته باشند تا همانند مردان از رسول خدا (ﷺ) علم بیاموزند چنان که در بخاری نقل شده است که زنان نزد پیامبر اکرم (ﷺ) آمدند و گفتند: «یا رسول الله، ذهب الرجال بحديثك، فاجعل لنا من نفسك يوماً نأتیک فيه، تعلمنا مما علمك الله.» [بخاری: ۷۳۱۰]، یعنی: «ای رسول خدا (ﷺ) شما بیشتر برای مردان وقت می‌گذارید! پیامبر (ﷺ) نیز به آنها وعده‌ی یک روز را داد، سپس در همان روز به دیدارشان رفت و آنها را علم آموخت و نیز نصیحتشان کرد.»

۳- اختصاص زنان به علم یا نصیحت. حدیث مشهوری در مورد نماز زنان وجود دارد، زمانی که رسول خدا (ﷺ) از صفوف مردان گذشت و همراه با بلال به صفوف زنان رفت. آنها را نصیحت کرد و تذکر داد و نیز تشویق به انفاق کرد. بلال هم با لباسش در میان زنان می‌گشت و پول

جمع می‌کرد.^(۱)

۴- علمی که در نتیجه‌ی مجموعه‌ای از مواقف زنان در زمان پیامبر (ﷺ) پدید آمد.

مثلاً بخاری (رحمه‌الله) بر اساس داستان‌های أم‌سلیم (رضی‌الله‌عنهما) در زمان رسول خدا (ﷺ) مباحث علمی متعددی پدید ساخته است که عبارتند از: «مبحث حیا در علم، زن به تنهایی یک صف را تشکیل می‌دهد، نماز زنان بعد از مردان، هر کس به قبیله‌ای سر بزند و با آنها افطار نکند، هدیه به عروس و داماد، دعا برای افزایش مال و برکت...». این‌ها همه‌ی مباحثی هستند که در صحیح بخاری نقل شده و مربوط به یک زن صحابی به نام أم‌سلیم (رضی‌الله‌عنهما) است.

این‌ها علاوه بر بحث‌ها و مواضعی است که در زمان پیامبر (ﷺ) صورت گرفته است و علماء و فقهاء از آن بهره‌ی علمی برده‌اند.

۵- اصرار زنان به حضور در مجالس پیامبر اکرم (ﷺ) اعم از مجلس علم یا نصیحت.

یکی از رویدادهایی که در صحیح مسلم روایت شده این است که أم‌سلمه (رضی‌الله‌عنهما) همسر پیامبر (ﷺ) می‌گوید: «من از مردم می‌شنیدم که درباره‌ی حوض کوثر با هم صحبت می‌کردند اما من از رسول خدا (ﷺ) چیزی نشنیده بودم». این نیز نشانه‌ی اصرار بر علم است، از مردم شنیده بود اما از خود پیامبر (ﷺ) نشنیده بود، پس می‌خواست او هم آن را بشنود. می‌گوید: «یک روز که کنیزم موی سرم را شانه می‌زد، از رسول

(۱) رواه مسلم بالرقم (۸۴۴).

خدا (ﷺ) شنیدم که می‌فرمود: «ای مردم!»، من نیز به کنیزم گفتم: از اینجا برو. گفت: پیامبر مردان را فرا می‌خواند زنان را که مخاطب قرار نداده است! گفتم: من هم از مردم هستم. در این هنگام رسول خدا (ﷺ) فرمود: «إني لكم فرط على الحوض فأياي لا يأتين أحدكم فيذب عني كما يذب البعير الضال، فأقول؛ فيم هذا؟ فيقال: إنك لاتدري ما أحدثوا بعدك، فأقول: سحقاً» [مسلم: ۲۲۹۵]، یعنی: «من پیشاپیش شما می‌روم و در کنار حوض کوثر منتظران می‌مانم تا به شما آب بدهم. برخی از شما نزد من می‌آیند تا به آن‌ها آب بدهم، اما همانند شتر ره‌اشده رانده می‌شوند. می‌گویم: چرا با این‌ها چنین می‌کنید؟ می‌گویند: نمی‌دانید بعد از تو چه بدعت‌هایی که ایجاد نکردند! و من هم می‌گویم آن‌ها را از من دور نگه دارید».

۶- بحث و گفتگو: این شیوه نیز در چارچوب سبک یادگیری است که ذکر کردیم؛ گفتگوی مفصل و گفتگو در مورد افزایش حسنات. این مسئله نیز از حدیث نبوی (ﷺ) مشخص می‌شود که می‌فرماید: «ما منكن امرأة تقدم ثلاثة من ولدها، إلا كان لها حجابا من النار». فقالت امرأة: واثنيتين؟ فقال: «واثنيتين» [مسلم: ۱۰۱]، یعنی: «هیچ زنی در میان شما نیست که سه فرزندش مرده باشد، مگر اینکه او را از آتش دوزخ حفظ کند. گفتیم: ای رسول خدا (ﷺ) اگر دو نفر باشند چه؟ فرمود: دو تا هم».

همچنین در مورد برخی از نصوص مشخص که برایشان مبهم بوده است، گفتگو‌هایی وجود دارد، برای مثال سوال عایشه (رضی‌الله‌عنها) در مورد بازخواست خداوند از بندگان از حدیث: «من حوسب عذب.» قالت عائشة: فقلت: أوليس يقول الله تعالى: ﴿فسوف يحاسب حسابا يسيرا﴾ قالت: فقال: «إنما ذلك العرض، ولكن من نوقش الحساب يهلك» [بخاری:

۱۰۳]، یعنی: «هر کس مورد محاسبه قرار گیرد مجازات خواهد شد. عایشه (رضی‌الله‌عنها) فرمود: ای رسول خدا! آیا محاسبه‌ی آسان صورت نمی‌گیرد؟ پیامبر (ﷺ) نیز فرمود: آنچه که تو می‌گویی عرضه‌ی نامه‌ی اعمال است، اما هر که مورد بازخواست قرار گیرد هلاک می‌شود».

از این رو، گفتگوها در زمان پیامبر (ﷺ) به نسبت زنان نوعی از یادگیری بودند.

نقش پنجم: انقیاد و تسلیم‌پذیری و عمل به علمی که یاد می‌گرفتند.

از جمله مسائل بزرگ و مهمی است که زنان به آن مشغول بودند، بنابراین هرگاه از موقف زنان در حمایت از مسلمانان و پیروزی اسلام صحبت می‌شود از آن به عنوان یک روش بکارگیری علمی که می‌آموختند یاد میشود، بلکه یکی از شیوه‌های عالی استفاده از علم، تطبیق‌سازی و عمل به علم است، تطبیق عملی‌ای که با مشکلات و ناراحتی‌هایی همراه است.

مثال:

مادر مومنان عایشه (رضی‌الله‌عنها) فرموده است: «رحمت خداوند بر زنان انصار، هنگامی که خداوند این آیه را نازل کرد: ^(۱) ﴿وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ

(۱) رواه بخاری بالرقم (۴۷۵۸).

نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ ۖ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ ۗ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۳۱﴾ [النور: ۳۱]، یعنی: «و به

زنان مومنه بگو: چشمان خود را از نامحرمان فرو گیرند و چشم‌چرانی نکنند و عورت‌های خویشان را با پوشاندن و دوری از رابطه‌ی نامشروع مصون دارند و زینت خویش را همچون سر و سینه نمایان نسازند مگر آن مقدار از جمال خلقت همچون چهره و انگشتان دست و آن چیزها از زیورآلات که طبیعتاً پیدا می‌گردد، و چارقد و روسری‌های خود را بر یقه‌ها و گریبانهایشان آویزان کنند تا گردن و سینه‌شان در معرض دید مردم قرار نگیرد و زینت خود را نمودار نسازند مگر برای شوهرانشان، پدرانشان، پدران شوهرانشان، پسرانشان، پسران شوهرانشان، برادرانشان، پسران برادرانشان، پسران خواهرانشان، زنان همکیش خودشان، کنیزانشان، دنباله‌روانی که نیاز جنسی در آنان نیست از قبیل: افراد مخنث، ابلهان، پیران فرتوت و اشخاص فلج و کودکانی که هنوز بر عورت زنان آگاهی پیدا نکرده‌اند و چیزی از امور جنسی نمی‌دانند. و پاهای خود را به هنگام راه رفتن به زمین نزنند تا زینتی که پنهانش می‌دارند جلب توجه کند و صدای خلخال پاهایشان به گوش مردم برسد و دانسته شود. ای مومنان! همگی بسوی خدا برگردید تا رستگار شوید».

زنان جامه‌های خود را درآوردند و صورت خود را با آن پوشانیدند، که دلیلش این بود که آن‌ها به سرعت فرمان خدا را اجابت کردند و نحوه‌ی زندگی خود را بهانه و دستاویزی برای عدم فرمانبرداری و اطاعت امر قرار ندادند، بلکه مستقیماً فرمان خدا را اجابت نمودند.

نقش ششم: مطالبه‌ی حقوق خود

باز هم می‌گوییم: موضوع مطالبه‌ی حقوق زنان در مجتمع نبوی را نباید همانند مطالبه‌ی حقوق امروزی دانست، برای مثال مطالبه‌ی حق آزادی مطلق در هر چیزی حتی اگر کفر و انحرافات جسمی و غیره باشد. خیر، وقتی از حقوق صحبت می‌کنیم منظور ما این نیست. معادل‌سازی کلمات منجر به تشابه اجرایی آن در واقعیت امروزی نمی‌شود. همچنین منظور این نیست که زنان قبلاً تحت ستم بوده و می‌خواستند حقوق خود را به دست آورند. خیر، مطالبه‌ی حق آن‌ها اساساً انعکاسی از مسائل مهمی بود که به آن می‌پرداختند که مهم‌ترین آن‌ها: عمل و استجابت و پیروزی اسلام و مسلمانان بود.

مثال‌ها:

۱- آن‌ها از پیامبر (ﷺ) درخواست می‌کردند: «ای پیامبر خدا (ﷺ)! ما نیز می‌خواهیم جهاد کنیم، چون که جهاد از بزرگ‌ترین اعمال است». این مطالبه‌ی حقوق آن‌ها بود، که تفاوت بسیار زیادی هست میان آن‌ها و آنچه که در واقع امروزی وجود دارد.

این همان مثالی است که می‌خواهم بسیار بر روی آن توقف کنم. در صحیح بخاری آمده است که ابوموسی اشعری (رضی الله عنه) روایت می‌کند: «عن أبي موسى رضي الله عنه قال: بلغنا مخرج النبي ﷺ ونحن باليمن، فخرجنا مهاجرين إليه أنا، وأخوان لي أنا أصغرهم؛ أحدهما أبو بردة، والآخر أبو رهم، إما قال: بضع، وإما قال: في ثلاثة وخمسين، أو اثنين وخمسين رجلاً من قومي، فركبنا سفينة، فألقتنا سفينتنا إلى النجاشي بالحبشة، فوافقنا جعفر بن

أبي طالب، فأقمنا معه حتى قدمنا جميعا، فوافقنا النبي ﷺ حين افتتح خيبر وكان أناس من الناس يقولون لنا يعني لأهل السفينة: سبقناكم بالهجرة.

ودخلت أسماء بنت عميس -وهي ممن قدم معنا- على حفصة زوج النبي ﷺ زائرة وقد كانت هاجرت إلى النجاشي فيمن هاجر، فدخل عمر على حفصة، وأسماء عندها، فقال عمر حين رأى أسماء: من هذه؟ قالت: أسماء بنت عميس. قال عمر: الحبشية هذه؟ البحرية هذه؟ قالت أسماء: نعم. قال: سبقناكم بالهجرة، فنحن أحق برسول الله ﷺ منكم. فغضبت، وقالت: كلا والله، كنتم مع رسول الله صلى الله عليه وسلم يطعم جائعكم، ويعظ جاهلكم، وكنا في دار - أو في أرض - البعداء البغضاء بالحبشة وذلك في الله وفي رسوله ﷺ، وإيم الله لا أطمع طعاما، ولا أشرب شرابا حتى أذكر ما قلت لرسول الله ﷺ ونحن كنا نوذى ونخاف، وسأذكر ذلك للنبي ﷺ، وأسأله والله لا أكذب، ولا أزيغ، ولا أزيد عليه.

فلما جاء النبي ﷺ قالت: يا نبي الله، إن عمر قال: كذا وكذا. قال: «فما قلت له؟» قالت: قلت له: كذا وكذا. قال: «ليس بأحق بي منكم، وله ولأصحابه هجرة واحدة، ولكم أنتم أهل السفينة هجرتان.» قالت: فلقد رأيت أبا موسى، وأصحاب السفينة يأتوني أرسالا يسألوني عن هذا الحديث ما من الدنيا شيء هم به أفرح، ولا أعظم في أنفسهم مما قال لهم النبي ﷺ. قال أبو بردة: قالت أسماء: فلقد رأيت أبا موسى وإنه ليستعيد هذا الحديث مني.» [بخارى: ۴۲۳۱، ۴۲۳۰].

يعنى: «عزيمت پیامبر (ﷺ) به ما رسید زمانی که در یمن بودیم و سپس به نزد ایشان هجرت کردیم. که من و دو برادرم بودیم که از هردوی آنها کوچتر بودم، یکی از آنها ابو بردة بود و دیگری ابو رهم، و همچنین

گفت برخی و یا ۲۵ - ۳۵ نفر از قبیله‌ی خودمان نیز با ما همراه بودند. سوار بر کشتی شدیم و به نزد نجاشی در حبشه رفتیم. در آنجا به جعفر بن ابی طالب (رضی الله عنه) رسیدیم و در نزد او ماندیم تا اینکه همگی آمدیم. سپس به پیامبر (ﷺ) رسیدیم هنگامی که خیبر را فتح کرده بود. برخی از مردم به ما - یعنی اهل کشتی - می‌گفتند: ای اهل کشتی، ما با هجرت از شما پیشی گرفته‌ایم. أسما بنت عمیس (رضی الله عنها) به قصد مهمانی نزد حفصه همسر پیامبر (ﷺ) رفت. أسماء جزو کسانی بود که با کشتی به نزد نجاشی هجرت کرده بود.

در این هنگام عمر (رضی الله عنه) به نزد حفصه (رضی الله عنها) آمد که أسماء هم در کنار او بود. وقتی عمر (رضی الله عنه) أسماء را دید، فرمود این کیست؟ حفصه گفت: أسماء بنت عمیس (رضی الله عنها). عمر (رضی الله عنه) نیز فرمود: این همان حبشی و از اهل کشتی است (منظورش این بود که در حبشه بوده و سپس با کشتی به اینجا هجرت کرده‌اند)؟ أسماء هم گفت: بله. عمر (رضی الله عنه) فرمود: ما با هجرت بر شما پیشی گرفتیم، بدین خاطر ما در نزد رسول خدا (ﷺ) از شما شایسته‌تر و اولی‌تر هستیم، أسماء نیز عصبانی شد و گفت: نه، به خدا قسم اصلاً اینطور نیست، شما در نزد پیامبر (ﷺ) بودید که گرسنگانتان را غذا می‌داد، جاهلانتان را نصیحت می‌کرد، ما نیز به خاطر خدا و پیامبرش (ﷺ) در سرزمین دورافتاده‌ی حبشه بودیم. به خدا قسم نه چیزی می‌خورم و نه می‌نوشم تا آنچه را که گفته‌ای به رسول خدا (ﷺ) برسانم. همچنین ما دچار سختی و ترس می‌شدیم، این را نیز به پیامبر (ﷺ) می‌گویم و درباره‌ی آن جويا می‌شوم. والله دروغ نمی‌گویم، نه چیزی از آن می‌کاهم

و نه چیزی به آن می‌افزایم.

وقتی پیامبر (ﷺ) آمد، أسماء گفت: عمر چنین و چنان گفته است، پیامبر (ﷺ) نیز فرمود: ای أسماء تو به عمر چه گفتی؟ أسماء هم گفت: این و آن را به او گفتم. رسول خدا (ﷺ) نیز فرمود: عمر از شما اهل کشتی نسبت به من سزاوارتر نیست، او و یارانش یک بار کوچ کردند (که از مکه به سمت مدینه هجرت کردند) اما شما یاران کشتی دو بار کوچ کردید (ابتدا از مکه به سمت حبشه و یمن هجرت کردند و سپس از آنجا به مدینه آمدند).

أسماء می‌گفت: می‌دیدم که ابوموسی و یاران کشتی همگی به نزد می‌آمدند و درباره‌ی این حدیث از من سؤال می‌پرسیدند، هیچ چیز در دنیا به اندازه‌ی آنچه که پیامبر (ﷺ) در مورد آن‌ها فرمود در نزدشان بزرگ‌تر و باارزش‌تر نبود.

این امر شگفت‌انگیزی است! فقط از طریق این داستان می‌توانید بنگرید به آنچه که در مجتمع نبوی (ﷺ) وجود داشت تا چیزی درباره‌ی آن بدانید. حتی در مورد ایجاد تعادل میان محدودسازی زنان و مراقبت از آنان؛ ببینید که آن‌ها یکی پس از دیگری برای شنیدن این حدیث می‌آمدند، آن هم به نزد چه کسی؟ به نزد یک زن! که شاید امروزه در برخی نقاط از این کار منع شود، چطور حدیث را از یک زن بشنویم!

همچنین به درخواست و اصرارشان بنگرید و دقت کنید که چه چیزی محرک و مشوقشان بود. پس مطالبه‌ی یک حق دنیایی نبود در حالی که با وجود آن همه غم و ناراحتی و مشغولیت و نیز نبود غذا و نوشیدنی

کافی، هجرت کرده بودند. اما جدای از همه‌ی این‌ها، آنچه که برایش مهم بود این سخن است: ما بیشتر از شما به رسول خدا (ﷺ) سزاوارتر و شایسته‌تر هستیم؟ مسئله این است که چه کسی به پیامبر (ﷺ) سزاوارتر است نه چیز دیگری!

نقش هفتم: وظایف اجتماعی

این عنوان بزرگی است و من نیز نمی‌توانم به سادگی از آن عبور کنم، اما بدون شک زن به لحاظ اجتماعی در زمان پیامبر (ﷺ) برای وظایف متفاوتی آمادگی لازمه را داشت. منظورم از آن فقط مسئله‌ی زناشویی نیست، بلکه به لحاظ اجتماعی، حتی موضوعی که به آن اشاره کردیم که زنان در هنگام جنگ: (مجروحان را مداوا می‌کردیم و از بیماران پرستاری می‌کردیم) این را هم می‌توان در چارچوب نقش اجتماعی قرار داد، اگرچه در اصل خدمت به اسلام است، اما در اینجا می‌خواهم به برخی مسائل مربوط به زناشویی ورود پیدا کنم.

مثال‌ها:

از یک طرف به خانواده ارتباط دارد و از طرف دیگر هم به یک جنبه‌ی اجتماعی اشاره دارد، آن هم حدیثی است که در صحیح بخاری روایت شده است^(۱)، عایشه (رضی‌الله‌عنها) می‌گوید: گروهی از سیاه‌پوستان با آلات جنگی بازی رزمی می‌کردند (نوعی بازی مخصوص قبیله‌ای)، عایشه (رضی‌الله‌عنها) گفت: «یا از پیامبر (ﷺ) پرسیدم و یا خودش فرمود: آیا

(۱) رواه بخاری بالرقم (۲۹۰۷).

دوست داری که آن‌ها را تماشا کنی؟ عایشه که در پشت سر پیامبر (ﷺ) قرار داشت جلو آمد و در این فعالیت اجتماعی حضور پیدا کرد، اگرچه بدون شک این موضوع از عجایب دنیای امروز بیشتر و بزرگ‌تر نیست، اما منظور این است که رویدادی اجتماعی در مدینه اتفاق افتاده و پیامبر (ﷺ) می‌داند که عایشه (رضی‌الله‌عنها) آرزوی تماشای آن را دارد، بدین خاطر اجازه داد که او نیز ناظر بر مراسم باشد، حتی پیامبر (ﷺ) از او پرسید: آیا کاملاً از تماشای آن سیر شدی؟ یا سخنی از این قبیل، سپس محل را ترک کردند و رفتند.

نقش هشتم: شغل زنان

آیا عرصه‌ای وجود داشت که زن به عنوان یک شغل به آن بپردازد؟ ضمن توجه مجدد: منظور از شغل زن این نیست که باید همانند شغل امروزی زن باشد، خیر بلکه لازم است در آن به بعضی مسائل توجه کرد اما وجود برخی عرصه‌ها در زمان رسول خدا (ﷺ) بیانگر این است که مشاغلی بود که زن می‌توانست به آن‌ها بپردازد.

مثال‌ها:

در صحیح مسلم آمده است که جابر (رضی‌الله‌عنه) می‌گوید: «طلقت خالتي، فأرادت أن تجد نخلها، فزجرها رجل أن تخرج، فأتت النبي (ﷺ)، فقال: «بلى، فجدني نخلك، فإنك عسى أن تصدقي، أو تفعلي معروفاً.»» [مسلم ۱۴۸۵]، یعنی: «خاله‌ام طلاق داده شد، و می‌خواست که خرماي باغ نخل خود را بچیند، اما مردی او را از این کار منع کرد که باید در مدت عده‌ی طلاق

از خانه خارج نشود. به نزد رسول خدا (ﷺ) آمد و سؤال نمود، ایشان نیز فرمودند: بله، می‌توانی خرماى درختان نخل خود را بچینی، بلکه از آن صدقه بدهی، یا اینکه عمل نیک و خوبی انجام دهی». بدون شک فقیهان چندین شرط فقهی برای خروج زن از خانه به هنگام عده را لحاظ کرده‌اند، برخی می‌گویند می‌تواند در هنگام روز و یا در حالت ضرورت بیرون برود، اما این حدیث بر این مثال دلالت دارد که آن زن درخت خرما داشت و یکی از کارهایش این بود که خرما بچیند.

مثالی زیبا و دوست‌داشتنی از زینب (رضی‌الله‌عنها) همسر پیامبر (ﷺ)^(۱)، ماجرا از این قرار بود که همسرانش از پیامبر (ﷺ) سؤال پرسیدند: ای رسول خدا! کدام یک از ما بعد از مرگ زودتر به شما ملحق می‌شویم؟ پیامبر (ﷺ) نیز فرمود: آن کس که دستش از همه درازتر باشد. همسرانش چوبی آوردند و دست همدیگر را اندازه گرفتند که کدام یک دستشان درازتر است. اما منظور پیامبر (ﷺ) این بود هر کدام که بخشنده‌تر باشند. همسرانشان فرمودند: زینب از همه‌ی ما بخشنده‌تر بود، با دستان خود کار می‌کرد و از درآمد حاصل از آن انفاق می‌کرد. و حتی در برخی از روایات آمده است که پوست دباغی می‌کرد.

بنابراین هیچ مانعی وجود نداشت که زن شغل مخصوص به خودش را داشته باشد، اما بدون شک واقع آن دوران همانند واقع امروزی نبوده است، واقع امروزی پیچیده است و صحبت درباره‌ی آن به ارزیابی و فرضیات بسیاری نیاز دارد. ارزیابی نه فقط به لحاظ سخت‌گیری و تساهل، بلکه به ارزیابی‌های متعددی نیازمند است، اما در حال حاضر هدف ما صحبت از

(۱) رواه بخاری بالرقم (۱۴۲۰).

احوال زن در زمان پیامبر (ﷺ) می‌باشد.

در اینجا می‌خواهم از یک چارچوب یا حدودی سخن بگویم که می‌توان به تنهایی یا به عنوان یک توصیه از آن صحبت کرد و به انقیاد و تطبیق عملی ارتباط دارد: زن در زمان پیامبر اکرم (ﷺ) که در تمامی این عرصه‌ها به فعالیت می‌پرداخت، اعم از اجابت شریعت یا تطبیق عملی، در همه‌ی این موارد از تمامی مقاصد شریعت و اسلام، صیانت و محافظت می‌کرد، خصوصاً در جاهایی که مرد در آن حضور داشت. همچنین در جامعه‌ی نبوی (ﷺ) قضیه به این صورت نبود که نباید مرد و زن با هم تعامل و ارتباط داشته باشند، بلکه در چندین موقف تعامل صورت می‌گرفت چنانکه به آن اشاره کردیم، از جمله در زمینه‌ی علم و آموزش که مردان به احادیث رسول خدا (ﷺ) که در نزد زنان بود گوش فرا می‌دادند.

اما این تعاملات مانع از این نمی‌شد که قوانین و مکان‌های خاصی وجود نداشته باشد، علاوه بر این نیز خود زنان به قوانین و اوضاع مربوطه توجه داشتند، طوری که خود پیامبر (ﷺ) به تربیت آن‌ها بر طبق این مبانی مبادرت ورزیدند تا منجر به ایجاد حالتی نشود که مردان طوری با زنان رفتار کنند انگار دوست همدیگر هستند و یا اینکه به گونه‌ی رفتار کنند که خودشان هم زن هستند و تفاوت‌های میان دو جنس مخالف را رد کنند. خیر؛ فضایی برای تعامل و ارتباط وجود داشت اما در عین حال قوانین و ضوابطی هم حاکم بود، برای مثال از لحاظ عبادت و اختلاط با همدیگر به هنگام حضور در نماز، پیامبر (ﷺ) فرموده است: «خیر صفوف الرجال أولها، وشرها آخرها. وخیر صفوف النساء آخرها، وشرها أولها.» [مسلم: ۴۴۰]، یعنی: «بهترین صفوف مردان جلوی آن می‌باشد و بدترینش آخر

آن. و بهترین صفوف زنان آخر آن است و بدترینش اول آن». در این قضیه، مراعات و قوانینی را مد نظر قرار دادند. همچنین در مسجد، زنان پس از نماز بلافاصله باید مسجد را ترک کنند یا همانند موضوع نازک نکردن صدا و مواردی از این قبیل.

اوضاع و شرایط جامعه‌ی پیامبر (ﷺ) اینگونه نبود که توقف ممنوع در آن وجود داشته باشد، مثلاً در راه تابلویی قرمز نصب شده است و روی آن نوشته شده باشد: «اینجا برای مردان»، و «اینجا نیز برای زنان». اما با این وجود طوری نبود که هیچ قانون و ضابطه‌ای در آن جاری نباشد؛ برای مثال در نماز عید، مردان همراه با پیامبر (ﷺ) و زنان نیز پشت سر آنان بودند، هیچ مانع و پرده‌ای در بینشان وجود نداشت اما که در پشت سر مردان قرار می‌گرفتند به گونه‌ای در بین آن‌ها فاصله بود.

اوضاع و احوال جامعه‌ی رسول خدا (ﷺ) در واقع سراسر دانایی و حکمت بود، لازم است که انسان مسلمان تمام جوانب آن جامعه را شمارش کند و فقط به یک جنبه و یک حالت بسنده نکند زیرا امروزه هر یک از دو احزاب درگیر سختگیر و آسانگیر، فقط برخی مواقف را به همراه شواهد بیان می‌کنند؛ بنابراین امکان دارد که یکی از این احزاب، فضا و فراخی که در آن زمان وجود داشت را فراموش کند و حتی انکار کند که زن باید دعوت‌کننده‌ی به سوی خدا باشد و در زیر سایه‌ی غیرت اسلامی و مسلمان‌گونه برای زن هیچ جایگاه و فرصتی قائل نمی‌شوند که به آن پردازد مگر اینکه در خانه‌ی خودش بماند و به تربیت فرزندانش پردازد. این دیدگاه یکی از آن‌هاست، و هر آنچه را که بیان کردیم دور انداخته می‌شود. به خاطر رضای خدا این چه دیدگاه منحرف و اشتباهی است؟

دیدگاه حزب دیگر: «ببینید زن در زمان پیامبر (ﷺ) دارای شغل بوده است، پس بر این اساس باید زن شغل مختص به خود را داشته باشد، اما همانطور که می‌دانید امروزه در فلان جا، شیوه‌ی معینی برای کار وجود دارد که این نیز چیز مهمی نیست چون پیامبر (ﷺ) می‌فرماید: «یسروا ولا تعسروا، وبشروا ولا تنفروا.» [بخاری: ۶۹]، یعنی: «آسان بگیرید و سخت نگیرید، مژده بدهید و گریزان نسازید.»

بسیار خوب برادرم! این کاری که شما از آن سخن می‌گویید، این شرط را برای کار در آنجا گذاشته است که زن باید از حجاب خود دست بکشد! یا در یک اداره با یک مرد خلوت کند و در طول روز در کنار هم بنشینند در مقابل آن می‌گویند: «برادرم! به مردم سوءظن نداشته باش، آیا تو نمی‌دانی که دختر خوبی است و به آن اطمینان داری...»، عزیزم مسئله اینگونه نیست چون که رسول خدا (ﷺ) می‌فرماید: «لا یخلون رجل بامرأة إلا كان ثالثهما الشيطان.» [صحیح سنن ترمذی: ۱۱۷۱]، یعنی: «هیچ مرد و زنی با هم خلوت نمی‌کنند مگر اینکه سومین نفرشان شیطان است.» موضوع این است که هدف پیامبر (ﷺ) وضع مجموعه‌ای از قوانین بوده است، چون که این قوانین برای اهدافی وضع می‌شدند.

بنابراین وقتی پیامبر (ﷺ) در هنگام نماز می‌فرمود: بهترین صف، فلان صف است، صف زنان را در پشت سر مردان قرار داد، این اصلی است که هدف از آن تعیین قوانین و ضوابط در میان انسان‌ها بود تا همیشه مراقب باشیم و آن را فراموش نکنیم مادامی که در حال عبادت هستیم به مسائل دیگر نیز بی‌توجهی نباشیم.

زنان صحابه بعد از پیامبر (ﷺ) به لحاظ تعلیم و خدمت به اسلام

مسائل بسیار مهمی هستند که از طریق داشتن اطلاعات درباره‌ی زنان بعد از پیامبر (ﷺ) (که با فوت ایشان شروع می‌شود) برای ما مشخص می‌شود.

بدون شک ما درباره‌ی زنان عصر پیامبر (ﷺ) صحبت کردیم و چندین شواهد و مثال را ذکر نمودیم؛ اما موقف دائمی زنان خصوصاً پس از پیامبر (ﷺ) موضوع را بیشتر واضح می‌سازد، طوری که نگرانی و پریشانی زن در آن زمان چه بوده است؟ سطح تفکرش چگونه بود؟ مسائل بزرگی که آن‌ها را به خود مشغول ساخته بود چه چیزی بودند؟

این موضوعات را در شش بخش مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهیم
إن شاء الله:

بخش اول: مقدمات منهجی (علمی)

بیشتر ابهاماتی که امکان دارد ظاهر شوند یا ظاهر شده‌اند؛ پاسخ آن‌ها از طریق این مقدمات علمی مشخص می‌شود.

۱. همانطور که اعمال و کردار پیامبر (ﷺ) توضیح‌دهنده‌ی مسائلی است

که به صورت مطلق و عام در قرآن ذکر شده‌اند، بدین شیوه اعمال و کردار صحابه (رضی‌الله‌عنهم) نیز برای درک رهنمودها، حدود، حواشی (تعلیقات) و محکّمات (ثوابت) رسول خدا (ﷺ) پیشتیبان و یاری‌دهنده هستند.

قبلاً در مقدمات اولیه اشاره کردیم که چندین آیه و حدیث درباره‌ی مسئله‌ی زن وجود دارد که شفاف‌سازی و درک آن دقیقاً از طریق تطبیق عملی پیامبر (ﷺ) صورت می‌گیرد. این امر نیز صرفاً ربطی به زن ندارد بلکه به‌طور عام همه‌ی انسان‌ها را شامل می‌شود.

به عنوان مثال این قول خدای متعال: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾ درک آن مشکل است مگر با نگاهی کلی به تعاملی که در زمان پیامبر (ﷺ) نسبت به این آیه وجود داشت.

۲. هنگامی که در سیره‌ی زنان بعد از رسول خدا (ﷺ) تأمل می‌کنیم، درمی‌یابیم تفصیل و ادامه‌دهنده‌ی سه قضیه‌ی مهمی است که قبلاً از آن صحبت کردیم. یعنی با نگرستن به موقف زنان صحابی پس از پیامبر (ﷺ) اطمینان پیدا می‌کنیم که هم‌وغم خودشان را در این سه قضیه‌ی مهم متمرکز کرده بودند، از جمله:

- اهمیت به علم

- اهمیت به انقیاد و فرمانبرداری

- اهمیت به مسئولیت‌پذیری در قبال مسئله‌ی اصلی که آن نیز پیروزی و خدمت به اسلام است.

۳. همانطور که در سیره‌ی زنان صحابی پس از پیامبر (ﷺ) تأکید بر مشارکت زن و مرد در خدمت به اسلام وجود دارد، بدین شیوه برای عرصه‌هایی تحت عنوان پیروزی و خدمت به اسلام که حضور زن در آن جالب نیست دارای تعدیل‌سازی و اصلاح است. یعنی وضعیت زنان پس از رسول خدا (ﷺ) دارای نوعی توازن و درک می‌باشد.

به عنوان مثال نمی‌بینیم که زنان: ریاست‌های عمومی را بر عهده گرفته باشند، یا اینکه امام مردم در مسجد شوند و غیره.

بله، یک قضیه‌ی مرکزی در زندگی‌شان وجود داشت که آن هم خدمت به اسلام و مسلمانان بود، اما کردارشان بیانگر این است که در چارچوب همین عنوان، برخی وظایف و عرصه وجود داشته است که زنان در آن نقشی ایفا نکردند زیرا جزو وظایف زنان نبوده است. علاوه بر این‌ها، براهین و دلایل شرعی وجود دارند که از این معنا و مفهوم دفاع می‌کند، اما در اینجا منظورم این است که از طریق تطبیق عملی و کردارشان می‌توان از هر دو جنبه بهره برد.

بنابراین ابن‌قدامه (رحمه‌الله) فرموده است: «بدین سبب تا آنجا که شنیده‌ایم نه پیامبر (ﷺ) و نه هیچ یک از صحابه (رضی‌الله‌عنهم) و حتی بعد از آنان نیز، مسئولیت قضاوت و دادوری یا فرمانروایی یک سرزمین را به زنان واگذار نکرده اند، و اگر چنین چیزی هم جواز داشت، قطعاً هیچ عصر و دورانی از این نمونه‌ها بی‌نصیب نمی‌ماند.»

همچنین «ولید باجی» درباره‌ی قضاوت زنان می‌گوید: «درباره‌ی دادوری و قضاوت، موقف مسلمانان در زمان رسول خدا (ﷺ) برای شهادت و

گواهی کافی است، ندیده‌ایم که زن در دوره‌ای از دوران یا اینکه در منطقه‌ای از مناطق در این زمینه بر مردان اولویت یافته باشد، چنان که برای رهبری و سیادت نیز بر مردان اولویت نیافته است.»

بنابراین زندگی زنان صحابی و زنان مؤمنی که پیرو آنها بودند برای ما راهنمایی و هدایت است. و همچنین زندگی‌شان، عرصه‌های عمومی خدمت به اسلام و مسلمانان و خدمت به علم و دانش را نیز برای ما مشخص می‌سازد. این امر، هم‌وغم اصلی آنها در زندگی بود، اما بعداً برخی وظایف و مسئولیت وارد میدان شدند که زن نمی‌توانست در آنها نقشی ایفا کند.

۴- تاثیر بسزائی که زنان صحابی روی زنان بزرگ تابعی داشتند، تاثیرگذاری آشکاری است؛ اما بعداً تاثیرگذاری زن در زمان تابعین و تابع تابعین و ... به تدریج کمتر می‌شود.

الگوی ایده‌آلی که پیامبر (ﷺ) از زنان در قضایای مهم ایجاد کرده بود، انعکاس آشکاری بر روی طبقه‌ی نخست زنان تابعی داشت، اما پس از آن در تاثیرگذاری و جایگاهی که زن داشت کاهش وحشتناکی اتفاق افتاد چنان که اینگونه تصور می‌شود که زن در زمان رسول خدا (ﷺ) هیچ نقشی بر عهده نداشته است؛ نه چنین نبود بلکه موضوع، انحراف و دورگیری از مسائل مهم و برجسته بود. به همین دلیل ما می‌خواهیم زنانی فقیه، محدث و عالم و مربی، شبیه به عصر پیامبر (ﷺ) و پس از ایشان را دوباره بازگردانیم؛ زنی که به اسلام و مسلمانان خدمت کند

همانطور که زنان صحابی (رضی‌الله‌عنهن) چنین کاری را انجام دادند.

۵. این مقدمه تکمیل‌کننده‌ی مباحث قبلی است، چندین نمونه در تاریخ اسلامی از زنان صحابی مثال می‌آورم که به تطبیق عملی سه قضیه‌ی مهم پرداختند.

بخش دوم: مسئله‌ی علم و یادگیری در نزد زنان صحابی پس از پیامبر

(ﷺ)

قبلاً اشاره کردیم یکی از قضایای مهمی که زنان در زمان رسول خدا (ﷺ) به آن مشغول بودند، مسئله‌ی علم و یادگیری و فهم دین بود.

اگر دوران پیامبر (ﷺ) عصر أخذ و یادگیری علم بوده باشد، پس عصر زنان بعد از پیامبر (ﷺ) دوران بخشش علم بوده است. در زمان رسول خدا (ﷺ) زنان مشغول به نهادینه‌سازی خود بودند اما پس از پیامبر (ﷺ) مشغول به بخشش آنچه بودند که خود را بر آن بنیان نهادند.

در اینجا می‌خواهم به موضوع مهمی اشاره کنم، نمونه و الگوهایی که از آن صحبت می‌کنم فقط محدود به این تعداد نیست بلکه نمونه‌های بیشتری وجود دارد، اما من فقط به بیان چندین نمونه اکتفا می‌کنم آن هم به عنوان تأکیدی بر موضوع علم و یادگیری که قبلاً به آن اشاره کردیم و شواهدی از زمان پیامبر (ﷺ) نیز برای آن آوردیم تا کسی نگوید این مسئله فقط بر چندین نمونه در عصر رسول خدا (ﷺ) پایه‌ریزی شده

است. خیر؛ پیامبر (ﷺ) این موضوع را به طور کامل در درونشان تثبیت و نهادینه کرده بود.

دو قسم از مجالات درباره‌ی قضیه‌ی علم و یادگیری در زمان رسول خدا (ﷺ) را بیان می‌کنم:

قسم اول: عرصه‌ی تبلیغ علم و پیاده‌سازی آن.

قسم دوم: عرصه‌ی حل ابهامات علمی و موضوعات جدیدی که مطرح می‌شدند و به زنان صحابی ارجاع می‌دادند.

قسم اول: عرصه‌ی تبلیغ علم و پیاده‌سازی آن

بدون شک هر سخنی تحت این عنوان ناخودآگاه نام و یاد ام‌المؤمنین عایشه (رضی‌الله‌عنها) را در ذهن تداعی می‌کند. عایشه (رضی‌الله‌عنها) در کتب سته (۲۰۸۱) حدیث روایت نموده است، همچنین افراد زیادی از ایشان حدیث روایت کرده‌اند که بیشترشان مرد هستند. علاوه بر این‌ها برخی از مردان - چه آن‌هایی که از نزدیکانش بودند و چه طلاب علم - نه تنها یک حدیث بلکه احادیث بسیاری از ایشان روایت کرده‌اند: برای مثال أسود بن یزید - یکی از کبار تابعین و همچنین دوست عبدالله بن مسعود - از عایشه (رضی‌الله‌عنها) (۱۱۷) حدیث روایت کرده است.

تعداد زنان صحابی که در کتب سته اسامی آن‌ها ذکر شده است و حدیث روایت نموده‌اند (۱۱۵) زن بودند که می‌گوییم: «روایت کردند» یعنی آن را نقل کرده و نیز به وظیفه‌ی خود عمل کرده‌اند. که این هم

دارای جزئیات است؛ برخی از زنان فرزندان خودشان از آن‌ها حدیث نقل کرده، و برخی دیگر نیز بیشتر مردم؛ برخی دیگر هم مردان صحابی از آن‌ها حدیث روایت کرده‌اند و برخی دیگر نیز تابعین، اما بیشتر زنان صحابی به راوی حدیث مشهور بودند و افراد مختلفی از آن‌ها حدیث نقل کرده‌اند.

پس اکنون به کاهش این تعداد توجه کنید: گفتیم که حدوداً (۱۱۵) صحابی زن در کتب سته نامشان ذکر شده و روای حدیث بوده‌اند، این فقط در یک طبقه (طبقه‌ی صحابه) از طبقه‌ی تابعین؛ که خود تابعین دارای چندین طبقه هستند، سپس تابع تابعین که خود آن‌ها نیز چندین طبقه هستند. از همه‌ی طبقات دوم پس از صحابه تا دوران صاحب کتب سته فقط (۱۰۳) زن حدیث نقل کرده‌اند در حالی که زنان صحابی خودشان به تنهایی (۱۱۵) راوی حدیث داشتند اما پس از آن‌ها در تمام دوران تابعین و بعد از تابعین و حتی بیشتر نیز، همگی با هم (۱۰۳) زن راوی حدیث بوده‌اند. یعنی تعداد زنان صحابی که در یک دوران راوی حدیث بودند بیشتر از مجموع تعداد زنانی است که پس از آن‌ها از مناطق مختلف تا دوران صاحبان کتب سته آمده‌اند.

مجموع تعداد احادیثی که زنان صحابی در کتب سته نقل کردند؛ (۱۷۶۴) حدیث است که (۱۵۳۹) حدیث از طرف زنان صحابی روایت شده است، به این اختلاف بزرگ دقت کنید.

زنان صحابی که مشهور به کثرت روایت حدیث و نشر علم نبوی (ﷺ) هستند و نیز افراد بسیاری از آنان کسب فیض کردند، عبارتند از:

- عایشه (رضی الله عنها)
- أم سلمه (رضی الله عنها)
- میمونه (رضی الله عنها) و ...

هر کس خواهان تفصیل و جزئیات بیشتری است می تواند به کتاب «تهذیب الکمال» مراجعه کند.

أم عطیه (رضی الله عنها) که در قضایای مربوط به دوران نبی اکرم (ﷺ) به آن پرداختیم، آنجا که گفت: «ما با پیامبر (ﷺ) به جهاد می رفتیم، و مجروحان را مداوا می کردیم...»، جمعی از صحابه و تابعین از بصره به خدمت ایشان رسیدند و درباره ی چگونگی غسل میت از وی سوال می پرسیدند، چنانکه در «بخاری و مسلم» نقل شده که «أم عطیه» زینب دختر پیامبر (ﷺ) را غسل داد. ^(۱) در حدیث بخاری آمده است که رسول خدا (ﷺ) به أم عطیه و کسانی که همراه وی بودند فرمود: «از طرف راست و محل وضو شروع کنید» تا آخر. این زن صحابی بود که این حدیث را روایت کرد، بدین خاطر جمعی از صحابه و تابعین از بصره آمده بودند که حدیث غسل میت را از ایشان بپرسند.

قسم دوم: عرصه ی حل ابهامات علمی و موضوعات جدیدی که مطرح می شدند و به زنان صحابی ارجاع می دادند.

چنان که می دانید کتاب «تهذیب التهذیب» ابن حجر (رحمه الله) یکی از

(۱) رواه بخاری بالرقم (۱۲۵۶) و رواه مسلم بالرقم (۹۳۹).

کتاب‌های اصلی درباره‌ی راویان حدیث و زندگینامه‌ی آنهاست. در این کتاب از «مسروق» سخن به میان آمده که به لحاظ علم و عمل و انفاق از کبار تابعین به شمار می‌آید و از بزرگان فقهاست که دوست عبدالله بن مسعود بوده است و از ام‌المومنین عایشه (رضی‌الله‌عنها) علم بسیاری را روایت نموده است.

مسروق نیز فرموده است: «یاران رسول خدا (ﷺ)، آن‌هایی که بعداً از کبار فقهاء شدند را می‌دیدم که درباره‌ی فرائض از عایشه (رضی‌الله‌عنها) سوال می‌پرسیدند».

همچنین ابوموسی اشعری (رضی‌الله‌عنه) فرموده است: «ما صحابه‌ی پیامبر (ﷺ) در هر موضوعی که برایمان مبهم بود، از عایشه (رضی‌الله‌عنها) می‌پرسیدیم که قطعاً در نزد ایشان درباره‌ی آن موضوع، علم و آگاهی کسب می‌کردیم».

و نیز عطاء بن اُبی رباح (رضی‌الله‌عنه) فرموده است: «ام‌المومنین عایشه (رضی‌الله‌عنها) فقیه‌ترین مردم بود، و همچنین در میان مردم از بهترین رأی و نظر برخوردار بودند».

بنابراین وقتی که ام‌المومنین عایشه (رضی‌الله‌عنها) به این اوصاف متصف شده باشند، پس نباید برای ما نیز جای تعجب باشد زنانی که از ایشان علم آموخته‌اند، همین توانایی و علم نیز در آنان برجسته بوده است.

برای مثال:

۱. مشهورترین طلبه‌ی عایشه (رضی‌الله‌عنها)، عمره بنت عبدالرحمن است که در «تهذیب التهذیب» آمده است: «پسر، برادر، برادرزاده، نوه‌ی پسری و پسر برادرزاده، یحیی و سعد - پسران سعید بن قیس -، عروه بن زبیر، سلیمان بن یسار، زهری، عمرو بن دینار و سایرین از عمره بنت عبدالرحمن حدیث روایت کرده‌اند».

احمد بن محمد بن بکر مقدمی فرموده است: «از ابن‌مدینی - که از ائمه‌ی علم جرح و تعدیل است - شنیدم که از عمره بنت عبدالرحمن به بزرگی یاد می‌کرد و می‌گفت؛ عمره یکی از موثق‌ترین و مستندترین علمایان به علم ام‌المومنین عایشه (رضی‌الله‌عنها) است». ابن‌سعد - مؤلف کتاب «الطبقات» که یکی از مهم‌ترین کتابهای سیره و زندگینامه است - درباره‌ی عمره فرموده است: «وی زنی فقیه و عالم بود».

همچنین وقتی درباره‌ی امام زهری (رحمه‌الله) که یکی از پایه‌های سنت، روای حدیث و نیز یکی از بزرگ‌ترین ائمه‌ی تابعین می‌خوانید، در می‌یابید که اساتید بسیاری داشته است که یکی از برجسته‌ترین آنها عمره بنت عبدالرحمن شاگرد عایشه (رضی‌الله‌عنها) بوده است، احادیث فراوانی از ایشان روایت نموده که در بخاری و مسلم نیز آمده است. در کتاب «موطأ» امام مالک (رحمه‌الله) نیز سند: «زهری از عمره و او نیز از عایشه (رضی‌الله‌عنها)» از دقیق‌ترین و صحیح‌ترین اسناد به شمار می‌آید که از طریق این سند نیز علم بسیاری به ما رسیده است.

علاوه بر این‌ها، خلیفه عمر بن عبدالعزیز (رحمه‌الله) نامه‌ای برای

ابن حزم -منظور ابن حزم متأخر نیست- فرستاد که احادیث عمره را برایش بنویسد.

براستی که زن فقیه و عالم و والامقام نداریم، ما نیازمند زنانی فقیه و عالم و متعلم هستیم که زنان را بیاموزد، آنان را در حل مشکلات و ابهامات جدیدی که در سر راه زنان قرار می‌گیرند یاری دهند و اگر توانایی ابلاغ علم را داشتند آن را به سایر مردم نیز برسانند.

صحبت از این نمونه‌ها؛ احادیث ام‌المؤمنین عایشه (رضی‌الله‌عنها)، أم سلمه (رضی‌الله‌عنها) و شاگردانشان، فقط مربوط به زن نیست، بلکه «ابلاغ علم» در چارچوب احساس مسئولیت و غم‌خواری برای اسلام قرار دارد. احادیث ام‌المؤمنین عایشه (رضی‌الله‌عنها) فقط درباره‌ی احکام مربوط به زنان نیست، احادیث ایشان در مورد علمی است که از پیامبر خدا (ﷺ) أخذ نموده است و از طرفی به مسئله‌ی بزرگی که به علم ارتباط دارد خدمت می‌کند، و از طرف دیگر نیز به سومین موضوع بزرگی خدمت می‌کند که مربوط به غم‌خواری برای اسلام و پیروزی آن است.

۲. در صحیح مسلم آمده است که راوی به اسم مسلم گفت: «از ابن عباس (رضی‌الله‌عنه) درباره‌ی متعه‌ی حج (شیوه‌ای از ادای حج) پرسیدم؟ وی رخصت داد اما ابن‌زبیر مانع آن شد»^(۱)، یعنی در میانشان اختلاف نظر بوده است. ابن عباس (رضی‌الله‌عنه) فرمود: مادر ابن‌زبیر

(۱) عن مسلم القري، قال: سألت ابن عباس رضي الله عنهما عن متعة الحج؟ فرخص فيها، وكان ابن الزبير ينهاي عنها، فقال: هذه أم ابن الزبير، تحدث أن رسول الله ﷺ رخص فيها، فدخلوا عليها، فاسألوها، قال: فدخلنا عليها، فإذا امرأة ضخمة عمياء، فقالت: قد رخص رسول الله ﷺ فيها. رواه مسلم بالرقم (۱۲۳۸)

-أسماء بنت أبوبکر- روایت می‌کند که رسول خدا (ﷺ) رخصت داده است، بعد از اینکه به خدمت أسماء رسیدند و از وی سوال پرسیدند، مسلم می‌گوید: «به نزد ایشان رفتیم، زنی بزرگسال و کور بود، وی گفت: پیامبر (ﷺ) رخصت داده است.»

این‌ها نمونه‌هایی از زنان صحابی پس از رسول خدا (ﷺ) بودند که در راهنمایی مردم به هنگام وقوع برخی ابهامات علمی و برخی مسائل فقهی جدید به ایفای نقش پرداختند. نمونه‌های دیگر بسیاری هستند اما به بیان نمونه‌هایی کفایت می‌کنیم که رسول خدا (ﷺ) آنان را تربیت نمودند. بنابراین تحت عنوان پیروی کوچکی از پیامبر (ﷺ) باید به دروس علمی زنان و پرورش نمونه‌های علمی برتر اهمیت داده شود.

بخش سوم: چندین مثال دیگر از زنان صحابی پس از پیامبر (ﷺ) درباره‌ی خدمت به اسلام و مسلمانان در عرصه‌ی دیگری غیر از علم.

عرصه‌ی علم فقط یک بخش از آن وظایفی بود که زنان صحابی پس از رسول خدا (ﷺ) در راه خدمت به اسلام و مسلمانان به آن پرداختند. اما هدف از ذکر این نمونه‌ها، دستیابی به آن سطح از تطبیق عملی آنان نیست زیرا این جماعت از خواص بودند و با این سطح از سهل‌انگاری ما نیز در متابعت، دستیابی به جایگاه آن‌ها سخت است، اما می‌خواهم حداقل بدانید که مکتب رسول خدا (ﷺ) چه کسانی را پرورش داد؟!

نمونه‌ها:

۱. أم‌عمارہ (رضی‌الله‌عنها)

نام اصلی وی «نسیبه بنت کعب» است که امام ذهبی (رحمه‌الله) در کتاب «سیر أعلام النبلاء» درباره‌ی ایشان فرموده است: «أم‌عمارہ در این مواقع حضور داشت: شب عقبه، جنگ احد، حدیبیه، جنگ حنین و یمامه، و نیز در راه خدا جهاد کرد و خدمات بسیاری انجام داد، همچنین از ایشان حدیث روایت کرده‌اند و حتی یک دست او هم در جهاد قطع شد!»

همچنین جنگیدن وی در جنگ احد به طور جزئی ذکر شده است: «أم‌عمارہ در جنگ أحد دوازده زخم برداشت، دست‌هایش در جنگ یمامه قطع شد، همچنین در جنگ یمامه علاوه بر دستش، یازده زخم برداشت، با این وضع به مدینه برگشت در حالی که زخمی بود، امام ابوبکر (رضی‌الله‌عنه) که در آن زمان خلیفه بود به دنبالش می‌گشت و درباره‌ی ایشان پرس‌وجو می‌کرد».

۲. أسماء بنت ابوبکر (رضی‌الله‌عنها)

از آن جمله زنانی بود که در زمان رسول خدا (ﷺ) به‌طور شگفت‌انگیزی معانی عزت و شکوهمندی در درونش ریشه دوانیده بود، شبیه این زن باشکوه که هیچ معبودی جز خداوند متعال نداشت و تحت تاثیر هیچ عوامل بیرونی قرار نمی‌گرفت، دشوار است که در خارج از مکتب رسول خدا (ﷺ) دوباره تکرار شود.

این زن صحابی در سال‌های پایانی عمرش در موقف عجیبی قرار گرفت که امام مسلم (رحمه‌الله) در صحیح خود آن را ذکر نموده است، أبو نوفل می‌گوید: «عبدالله بن زبیر (رضی‌الله‌عنه) را دیدم که در دروازه‌ی مدینه به

دار آویخته شده بود پس از آن که حجاج او را شهید و سپس به دار آویخته بود؛ حجاج این کار را کرد تا اهل قریش و مردم از کنارش عبور کنند، تا اینکه عبدالله بن عمر (رضی الله عنه) از کنارش گذر کرد و در نزدش ایستاد و گفت: السلام علیک ابو خبیب، السلام علیک ابو خبیب، به خدا سوگند تو را از این کار منع می‌کردم - سه بار این جمله را تکرار کرد - به خدا سوگند آنچه که درباره‌ی تو می‌دانستم این است که در روز روزه بودی و شب را به نماز شب می‌ایستادی و صله‌ی ارحام را به جا می‌آوردی، به خدا سوگند اگر امتی بدترینشان تو باشی آنگونه که خودشان می‌گویند، به راستی که بهترین امت است». سپس آنجا را ترک کرد، وقتی این موقف ابن عمر (رضی الله عنه) به حجاج رسید، افرادی را فرستاد تا جسد عبدالله بن زبیر (رضی الله عنه) را پایین بیاورند و در قبرستان یهودیان به خاک بسپارند، سپس أسماء مادرش را فراخواند که به نزد او بیاید اما أسماء نپذیرفت، و حجاج عصبانی شد و گفت: «به او بگویید؛ می‌آید یا با موهایش او را به نزد خود بیاورم!» أسماء نیز به فرستاده‌اش گفت که به حجاج بگوید: «والله! به نزد تو نمی‌آیم تا ببینم چه کسی را می‌فرستی تا با موهای سرم مرا به سوی تو بیاورد». سپس حجاج کفش‌هایش را طلبید، و با غرور و تکبر و عصبانیت به راه افتاد و به نزد أسماء رفت و به او گفت: «نظرت درباره‌ی آنچه که بر سر دشمن خدا آوردم، چیست؟ (منظورش عبدالله بن زبیر پسر أسماء بود)، أسماء نیز در پاسخ گفت: «دیدم که تو زندگی دنیوی او را از بین بردی اما او زندگی اخروی تو را نابود کرد!» سپس با تحقیر و توهین به أسماء گفت: «به من رسیده که به تو می‌گویند؛ صاحب دو کمر بند». أسماء هم در اوج شکوه و عزت به او پاسخ داد و گفت: «از یک کمر بند برای حمل غذا برای

رسول خدا (ﷺ) استفاده می‌کردم و کمر بند دیگرم همان کمر بندی است که هر زنی به آن نیاز دارد».

سپس أسماء (رضی الله عنها) گفت: «رسول خدا (ﷺ) به ما فرمود که در منطقه‌ی سقیف یک دروغگو و یک ستمکار ظاهر می‌شود، دروغگو را دیدیم، و ستمکار و ویرانگر را شک ندارم که کسی جز تو نیست». حجاج از جایش بلند شد و حتی پشت سر خود را هم نگاه نکرد.

بخش چهارم: نمونه‌ای از زنانی که مسئولیت آموزش و یادگیری را بر عهده داشتند.

قبلاً به یکی از شاگردان ام‌المؤمنین عایشه (رضی الله عنها) اشاره کردیم، مانند عمره بنت عبدالرحمن. در اینجا نیز فقط به ذکر یک نمونه بسنده می‌کنیم؛ آن هم «کریمه مروزی» است، این زن در نزد محدثین بسیار یاد می‌شود؛ چون یکی از مهم‌ترین راویان حدیث در صحیح بخاری بوده است. «فربری» که مستقیماً از امام بخاری حدیث روایت کرده، و جمعی هم از جمله «گشمیهنی» که «کریمه مروزی» شاگردش بوده است از او حدیث روایت کرده‌اند.

در آن دوران نیز شیوه‌ی اخذ حدیث (صحیح بخاری) از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود، که این هم خود پاسخی است به آن شبهه‌ای که می‌گویند: «هیچ نسخه‌ای از صحیح بخاری وجود ندارد که با دست خط خود امام بخاری باشد». به این دلیل که نظام حاکم آن دوران مثل امروزه نبود و هیچ کتابخانه‌ای وجود نداشت که برایشان کتاب بفرستد یا اینکه برایشان

چاپ کند، بلکه معمولاً خود مؤلف کتاب را برای شاگردانش می‌خواند و آن‌ها هم می‌نوشتند، بنابراین از روی ثبت و ضبط با یکدیگر متفاوت بودند. سند صحیح بخاری به این زن صالح بر می‌گردد، بدین خاطر راویان حدیث در بیشتر مناطق مختلف به نزد او در مکه می‌آمدند تا در نزد ایشان صحیح بخاری را بخوانند و افتخار این را کسب کنند که صحیح بخاری از جانب «کریمه مروزی» برای آن شرح شده است.

در کتاب (سیر أعلام النبلاء) امام ذهبی (رحمه‌الله) می‌گوید: «شیخ و عالمی بافضیلت و نیز صاحب سند که ایشان مادر گرامی کریمه بنت احمد بن محمد بن حاتم مروزی است که ساکن مکه بود، از ابو هیثم کشمیه‌نی و نیز از زاهر هم صحیح بخاری را شنیده است». زنی فهیم، فقیه، دیندار و صالح که چندین بار صحیح بخاری را روایت نموده است.

«خطیب بغدادی» یکی از بزرگان محدث در طول تاریخ و مؤلف کتاب‌هایی از جمله (تاریخ بغداد)، (الکفایة) و (الفقیه والمتفقه) است که ابن حجر (رحمه‌الله) درباره‌ی وی می‌گوید: «علم بسیار کمی از علوم حدیث هست که وی درباره‌ی آن چیزی ننوشته باشد». خطیب «صحیح بخاری» را به طور کامل در طی چند روز برای «کریمه مروزی» خوانده است که برخی می‌گویند در طی پنج روز بوده است.

ذهبی نیز می‌گوید: «مجرد ماند و هرگز ازدواج نکرد».

همچنین ابوبکر سمعانی فرموده است: «از پدرم شنیدم که از «کریمه مروزی» صحبت می‌کرد و می‌گفت؛ آیا کسی شبیه به کریمه دیده شده است؟!»

بخش پنجم: نمونه‌ای از زنانی که هم‌وغم اسلام و پیروزی آن را در طول تاریخ اسلام برعهده گرفتند.

امام ابن کثیر (رحمه‌الله) در کتاب خودش (البدایة والنهایة) می‌گوید: «در سال ۷۱۴ هجری، شیخ صالحه‌ی خداپرست معتکف‌آم‌زینب، فاطمه بنت عباس بن ابو فتح بن محمد بغدادی از دنیا رفت. زن تنومند و هیكلی بود که بسیاری از مردم بر این امر شهادت داده‌اند، همچنین از فقهاء و ناصحینی بوده که امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد. در برابر افکار فرقه‌ی «احمدیه» به مقابله ایستاد که از طریقت صوفیه و معتقد به پیوند برادری با زنان بودند، و به مقابله با چندین فرقه‌ی گمراه دیگر به نام «مردان» ایستاد که به گونه‌ای در برابر آن‌ها ایستادگی کرد که بسیاری از مردان چنین توانایی نداشتند».

همچنین در مجلس ابن تیمیه (رحمه‌الله) نیز حاضر می‌شد و از ایشان و هم از سایرین نیز بسیار مستفید شدند. امام ابن کثیر می‌گوید: «از ابن تیمیه شنیدم که او را زنی نیکوکار و فقیه وصف می‌کرد، و نیز می‌گفت که در بسیاری یا در بیشتر مباحث (المغنی) - که بزرگ‌ترین موسوعه‌ی فقهی تطبیقی و پانزده جلد است - حضور پیدا می‌کرد. ابن تیمیه (رحمه‌الله) به‌خاطر زیادی مسائل و سوالات مناسب و درک سریع و بالای این زن، قبل از آن خود را آماده می‌کرد و علاوه بر همه‌ی این‌ها، زنان زیادی نیز در نزد ایشان قرآن کریم را ختم کردند».

هر انسانی با توجه به چیزی که به آن اهمیت می‌دهد، به این موضوع می‌نگرد، برخی به لحاظ سطح علمی، اهمیت به اسلام، اقدام به وظیفه‌ی شرعی امر به معروف و نهی از منکر و برخی دیگر هم از سایر جوانب به

آن می‌نگرند، اما می‌توان موضوع را همانند خودش حفظ کرد و به آن نگریت و آن معانی که در خود جا داده است را در دنیای واقع هم عملی ساخت، از آنجا که یک زن چیزی را از حفظ داشته و از چنان درک بالایی برخوردار بوده است. به خدمت ابن تیمیه (رحمه‌الله) می‌رسید و در مجلس درسش حاضر می‌شد، از ایشان سوال می‌پرسید و ابن تیمیه هم خود را برای پاسخگویی به سوالاتش آماده می‌کرد و از ایشان تعریف و تمجید می‌نمود، و همانطور که به لحاظ کرداری از امام ابن تیمیه بهره می‌برد به لحاظ علمی نیز از ایشان مستفید می‌شد، و حتی امر به معروف و نهی از منکر هم می‌کرد.

خلاصه: مسائل و عرصه‌های بسیاری وجود دارد که لازم است زن مسلمان خود را به آن مشغول سازد، همچنین این عرصه‌ها و مسائل فقط موضوعاتی دنیایی، یا یک حق شخصی نیست که انسان در یک چارچوب فقط از آن لذت ببرد، خیر این همان موضوع اصلی و مرکزی نیست. یا اینکه زن مسلمان را به حاشیه بکشانی و اجازه ندهی هیچ نقش و مسئولیتی را بر عهده بگیری، در حالی که ما در دورانی به سر می‌بریم که اسلام و مسلمانان توسط ابزارهای متعددی مورد هدف قرار می‌گیرند و حتی خود زن مسلمان نیز توسط ابزارهای متعددی مورد هدف قرار گرفته است و سپس بعداً به زن بگویید: «تو کی هستی تا ارتباطی به پیروزی اسلام و مسلمانان داشته باشی! حداکثر کاری که برعهده‌ی توست، آشپزی است!»

اگرچه زنی صالح بودن با انجام وظایف منزل هیچ منافاتی ندارد، اما هدف این است که زن فقط برای این کار خلق نشده است بلکه در چارچوب

زندگی که به سر می‌برد به انجام واجبات و وظایفی شرعی می‌پردازد، که این واجبات خواه وظایف فرزندپروری است یا همسررداری و یا حقوق شخصی خودش. او قبل از هر چیزی یک زن مسلمان است، بدین خاطر وقتی نصوصی از شریعت درباره‌ی دلسوزی و احساس مسئولیت در قبال اسلام می‌آید، زن نیز همانند مرد مورد خطاب قرار می‌گیرد، اما در برخی مسائل که درباره‌ی آن نصوصی آمده است، بین زن و مرد تفاوت قائل می‌شود؛ مانند: حاکمیت یک منطقه و فرماندهی سپاه و نیز جهاد که وظیفه‌ی زن نیست اگرچه بعضی از زنان هم در جهاد مشارکت داشته‌اند

در دوران معاصر امکان کارکردن و نیازمندی به زنان بسیار بیشتر از قرون گذشته است، اما مسئله در این است که آیا آن هدف را در ذهن می‌پروراند و از هدف موردنظر نیز راضی است، همچنین در قبال پیام شریعت احساس مسئولیت می‌کند؟ بنابراین وقتی به این پی می‌برد که مسئولیتی برعهده‌ی اوست، هرچقدر که توانایی داشته باشد، ادای وظیفه می‌کند، که مهم‌ترین مسئولیت در خانه‌اش؛ امر به معروف و نهی از منکر است نه فقط خوردن و نوشیدن.

در شرح این حدیث: «اگر حوا نمی‌بود هیچگاه زن به شوهرش خیانت نمی‌کرد»، (این حدیث طبق سایت اسلام وب صحیح نمی‌باشد با این دلیل که علمایان گذشته از آن سخنی به میان نیاورده‌اند).

از مشهورترین تفسیر علمایان برای حدیث فوق این است که: خیانت حوا به آدم این بود که مانع آدم در انجام منکر نشد و سکوت اختیار کرد. و سکوت حوا هم سبب شد که آدم از درخت ممنوعه بخورد. بنابراین یکی

از وظایف زن در خانواده این است که نهی از منکر کند.

اما سوال اینجاست آیا از تک تک وظایفی که برعهده دارد، سخن بگوییم؟ یا با معنایی کلی و جایگاهی والا که روحی بزرگ و باشکوه و زنده بر روی آن بنیاد نهد، او را مورد خطاب قرار دهیم که بعداً با احترام و مودبانه به هر چیزی که خداوند به آن امر فرموده، پاسخ می‌دهد اگرچه برخلاف آرزوهای او هم باشد. ما امروزه در دورانی به سر می‌بریم که سطح انقیاد و تسلیم‌پذیری در برابر نصوص شریعت به دلیل کثرت شبهات، کاهش یافته است، علاوه بر پیام‌های اشتباه مربوط به زنان که تحت عنوان دین نشر می‌شود. و بعد از همه‌ی این‌ها می‌خواهیم شرایط کنونی را بدین شیوه اصلاح کنیم: «فلان کار را انجام بده و فلان کار را انجام نده، اگرچه آن را بیسندی یا نه!» به همین دلیل باید پیام‌هایمان آگاه کننده و بیدارکننده باشد و به طور کلی موضوع را درک کنیم.

زن و نقشه‌ی مسئولیات

همانطور که قبلاً قول دادیم در ابتدای هر موضوع، چندین مقدمه ذکر کنیم که به طور کلی همانند راهکاری برای قضیه است. مقدماتی که در اینجا از آن سخن می‌گوییم علمی نیستند بلکه برای شفاف‌سازی است.

مقدمات:

۱. از مهم‌ترین ثمرات ایده‌ی نقشه‌ی مسئولیات این است که: زن به وسعت قلمروی که می‌تواند در آن به ایفای نقش پردازد و خدمتی ارائه دهد، و یا از طریق آن به خدا نزدیک شود، پی برد.

بنابراین قلمروی مربوط به زنان از لحاظ مسئولیت و وظایف، قلمروی بسیار گسترده و مهمی است، و این‌طور نیست که برایش تبلیغ می‌شود که گویا قلمروی مسئولیت زنان از یک یا دو مسئولیت در قبال خانه یا شوهرش، بیشتر تجاوز نمی‌کند.

۲. به وسعت نقشه‌ی مسئولیات و وظایف می‌توان به عنوان یک تکلیف سخت به آن نگرست، همچنین می‌توان به عنوان قلمروی از احترام و تکریم به آن نگاه شود (قلمروی که هر چه اسب خود را در آن بیشتر بدوانی، به همان اندازه تکریم می‌یابی).

۳. اصل در پیام‌های قرآن که درباره‌ی تکلیفات آمده است، مساوات بین زن و مرد است (یعنی هم مرد مکلف است و هم زن).

اما در اینجا ما بیشتر بر روی آیاتی تمرکز میکنیم که به زنان اشاره کرده است.

نکته‌ای مهم: آیاتی که زنان را مورد خطاب قرار می‌دهد، بدین معنی نیست که فقط زن را مخاطب قرار داده است و شامل مردان نمی‌شود، خیر بلکه منظور -چون مسئله مربوط به زن است- تلاش برای تمرکز بیشتر بر روی این معنی است.

۴. وقتی به مطالعه درباره‌ی وظایف زنان پرداختیم و به نقشه‌ی مسئولیات زن نگریم، برایم مشخص شد که می‌توان بیشتر وظایف او را - برای اینکه نگوییم همه‌ی وظایفش - در زیر چتر سه مسئولیت مهم قرار داد.

یعنی زن سه مسئولیت مهم برعهده دارد که در زیر هر مسئولیت مهم نیز مجموعه‌ای دیگر از وظایف قرار دارند، آیا چتر چهارم یا اینکه مسئولیت چهارم وجود دارد؟ بله می‌تواند وجود داشته باشد، مطالعه‌ی من معنای کامل و حقیقی را نمی‌رساند اما این سه مسئولیت از بارزترین مسئولیات هستند که برایم مشخص شد.

۵. وظایفی که در ذیل هر مسئولیت بیان می‌کنم، به طور کلی و خلاصه‌وار بیان نمی‌شود.

یعنی نمی‌گوییم در زیر چتر این مسئولیت فقط فلان وظیفه و بهمان وظیفه‌ی دیگر وجود دارد، خیر، بلکه در ذیل هر مسئولیت مجموعه‌ای وظیفه یا کار وجود دارد اگرچه در شریعت نیز به عنوان وظیفه قلمداد نشده باشد، اما چرا به بیان وظایف و کارها به طور منحصر در ذیل چتر هر مسئولیت می‌پردازیم؟

به چند دلیل، از جمله:

- اولویت‌بندی: یعنی اشاره کنم که چه چیزی در اولویت و درجه‌ی اهمیت قرار دارد.

۶. وظایفی را که در ذیل چتر هر مسئولیت - از سه مسئولیت - بیان می‌کنم، بدین معنی نیست که همین وظیفه در زیر دو مسئولیت دیگر قرار نمی‌گیرد.

یعنی وقتی من از یک مسئولیت مشخص صحبت می‌کنم و می‌گوییم: «این در زیر چتر اول قرار دارد»، اگر یکی بگوید: «آیا در زیر چتر سوم هم قرار نمی‌گیرد»؟

پاسخ ما این است: بله قرار می‌گیرد.

۷. وقتی به نقشه‌ی مسئولیات نگاه می‌کنید، برای شما مشخص می‌شود اگر زن ازدواج کرده باشد، یا نه، اگر مادر باشد، یا نه، مجموعه‌ای نقش دارد که باید به ایفای آن‌ها بپردازد.

که این هم اختلافی اساسی با کسانی است که در کم‌کردن وظایف زن به شدت سخت‌گیر و افراطی عمل می‌کنند و هنگام ازدواج فقط نقش زن را محدود می‌سازند، در حالی که وظیفه‌ی زنان در اسلام از این وسیع‌تر و گسترده‌تر است. بدین خاطر باید نقشه از این فراتر برود که نقش زن را فقط در چارچوب خانواده و نقش مادری محدود سازد.

لذا ثمرات نقشه‌ی مسئولیات عبارتند از: زن علی‌رغم تفاوت در شرایط، مسئولیت و نقش خاص خود را دارد که به آن پردازد و در آن به ایفای نقش پردازد. همچنین به هنگام تربیت و خطاب قرار دادنش نباید ذهنیت زن را اینگونه محدود ساخت که نقش و وظیفه‌ی او بعد از ازدواج شروع می‌شود و خود آن نقش هم فقط دو سه وظیفه بیشتر نیست و بس، بدون شک این مشکل بسیار بزرگی است!

سه مسئولیت مهم

مسئولیت اول: مسئولیت ذاتی

مسئولیت ذاتی بدین معناست که زن مسلمان مسئول نجات خودش از عذاب الهی و تلاش برای دستیابی به رهایی همیشگی از آن و رستگاری آخرت خود و نیز دستیابی به خوشبختی و سعادت است، بنابراین مسئولیت ذاتی یعنی چه مادر و همسر باشد و چه دختر و خواهر از این مسئولیت مستثنی نیست.

بدین خاطر این مسئولیت به عنوان چتر بزرگ مسئولیات محسوب می‌شود، همچنین بیشتر وظایفی که از آن سخن گفته می‌شود در زیر این چتر از مسئولیات قرار می‌گیرد که آن‌ها نیز مجموعه‌ای از وظایف هستند که متعلق به خود زنان است. امکان دارد که این وظایف و مسئولیات بسیار سودمند باشند علاوه بر اینکه برای خود زنان نیز مفید هستند، بلکه هدف مسئولیتی است که به خود زن ارتباط دارد بدون توجه به اینکه در چه شرایط اجتماعی قرار دارد.

مسئولیت دوم: مسئولیت خانوادگی

این چتر به‌طور کلی زن یا مادر را شامل می‌شود، چه شوهرش در قید حیات باشد یا نه، این مسئولیت شامل حال او می‌شود.

مسئولیت سوم: مسئولیت عمومی

البته می‌توان آن را مسئولیت خدمت به اسلام نیز نامید که یک مسئولیت عام است و به عنوان یک زن مسلمان جزو وظایفش می‌باشد که البته به همه‌ی مردم نیز ارتباط دارد و به صورت کلی نیز به امور اسلام ارتباط دارد

مسئولیت اول - قسمت اول: گواهی وحی درباره‌ی این مسئولیت

شواهد

۱. در واقع یکی از شواهدی که بسیار مرا به تأمل وامی‌دارد و خودش نیز به تنهایی برای گواهی این بخش کافی است، گواهی مستقیم و معین در مورد احیای مسئولیت ذاتی در زنان است، اگر چه در همین گواهی نیز درباره‌ی مردان نیز سخن به میان آمده است، اما مستقیماً زن را مورد خطاب قرار داده است که آن هم حدیث صحیحی است که در صحیح بخاری آمده است. ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ [الشعراء: ۲۱۴] یعنی: «خویشاوندان نزدیک خود را از شرک و مخالفت با فرمان پروردگار بترسان و آنان را به سوی توحید و دادگری فراخوان». هنگامی که خدای متعال این آیه را بر رسول خدا (ﷺ) نازل فرمود و ایشان نیز فوراً بر بالای کوه صفا رفتند تا اولین پیام خطاب عام خود را به عموم مردم برسانند، و آن‌ها را ندا داد و فرمود: «ای قبیله‌ی قریش...»^(۱)

(۱) أن أبا هريرة رضي الله عنه قال: قام رسول الله ﷺ حين أنزل الله عز وجل: { وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ } قال: «يا معشر قریش - أو كلمة نحوها - اشترُوا أنفسكم، لا أغني عنكم من الله شيئاً، يا بني عبد مناف، لا أغني عنكم من الله شيئاً، يا عباس بن عبد المطلب، لا أغني عنك من الله شيئاً، ويا صفية عمه رسول الله، لا أغني عنك من الله شيئاً، ويا فاطمة بنت محمد، سليني ما شئت من مالي، لا أغني عنك من الله شيئاً. رواه البخاري بالرقم ۲۷۵۳.

همچنین فرمود: «ای فرزندان ابی عدی ...»، سپس گفت: «ای صفیه! - که عمه‌ی رسول خداست - من در نزد خداوند نمی‌توانم تو را از چیزی بی‌نیاز کنم، ای فاطمه دختر محمد (ﷺ) از مال و سامان خودم هر چه را می‌خواهی از من طلب کن، اما در نزد خداوند نمی‌توانم تو را از چیزی بی‌نیاز کنم». رسول خدا (ﷺ) در اینجا به اسم دو زن اشاره کرد که مشخصاً هدف از ذکر اسامی‌شان برای اثبات قضیه‌ی مسئولیت ذاتی بود، که رستگاری‌ات بستگی به خودت دارد و اینکه اگر عمه یا دختر رسول خدا (ﷺ) هستی، برای تو سودی ندارد و من در نزد خداوند نمی‌توانم برای شما کاری انجام دهم، که در این موضوع نیز نهادینه‌سازی مسئولیت ذاتی به وضوح قابل مشاهده است.

۲. خدای متعال می‌فرماید: ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿٣٤﴾ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ﴿٣٥﴾ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ ﴿٣٦﴾﴾ [عبس: ۳۴-۳۶]، یعنی: «در آن روز که انسان از برادر خود فرار می‌کند * و از مادر و پدرش * و از همسر و فرزندانش». در اینجا به زن و مرد اشاره شده است که چگونه هر انسانی در روز قیامت از همدیگر فرار می‌کنند و هر کسی در قبال خودش مسئول است.

مسئولیت اول - قسمت دوم: نقش‌ها و وظایفی که تحت مسئولیت ذاتی قرار دارند.

علاوه بر وظایف عمومی -انجام واجبات و دوری از محرمات- مجموعه‌ای دیگر از وظایف مربوط به زنان پس از وظایف عمومی آمده‌اند که زیرمجموعه‌ی مسئولیت ذاتی است، بدین‌خاطر می‌گوییم مربوط به

زنان است چون که مجموعه‌ای از متون به‌طور مستقیم زن را مورد خطاب قرار می‌دهند، یا اینکه مستقیماً به زن ارتباط دارد. همچنین ممکن است این قسمت تنها بخشی باشد که درباره‌ی وظایف و شواهد به نسبت دیگر بخش‌ها و مسئولیات دیگر دارای جزئیات باشد. در ابتدا پیش از اینکه درباره‌ی وظایف مربوط به زنان سخن بگوییم، مجموعه‌ای از وظایف که شامل مرد و زن می‌شود را ذکر می‌کنم:

۱. اصلاح قلب، تزکیه‌ی نفس، اعمال صالح، تحقق عبودیت، تسلیم و انقیاد برای متون شرعی.

این یکی از وظایف عمومی است که شواهد بسیاری نیز در مورد آن آمده است، اما من در اینجا آیات عمومی را بیان می‌کنم که زنان را مورد خطاب قرار می‌دهد و در عین حال نیز این معنا و مفهوم را در خود جای داده است.

گواهی اول: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ۗ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا﴾ [الأحزاب: ۳۶]، یعنی: «هیچ مرد و زن مؤمنی در کاری که خدا و پیامبرش داوری کرده باشند، اختیاری از خود ندارند و اراده‌ی ایشان باید تابع اراده خدا و رسول باشد. هر کس هم از دستور خدا و پیامبرش سرپیچی کند، گرفتار گمراهی کاملاً آشکاری می‌گردد».

گواهی دوم: ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ

وَالْمُتَّصِدِّقِينَ وَالْمُتَّصِدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿الأحزاب: ۳۵﴾

یعنی: «مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان فرمانبردار فرمان خدا و زنان فرمانبردار فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان شکیبا و زنان شکیبا، مردان فروتن و زنان فروتن، مردان بخشایشگر، مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن، و مردانی که بسیار خدا را یاد می‌کنند و زنانی که بسیار خدا را یاد می‌کنند، خداوند برای همه‌ی آنها آمرزش و پاداش بزرگی را فراهم ساخته است.»

این آیه دلیلی بر تلاش هر فرد برای تزکیه‌ی درون و انجام اعمال صالح می‌باشد.

۲. احتشام و عفت و پاکدامنی

این مورد نیز به طور واضح دارای گواهی وحی است، همچنین هنگامی که از مسئولیت یا وظیفه سخن می‌گوییم، در واقع از عمل نیکی صحبت می‌کنیم که انسان - زن - به سبب آن به خدا نزدیک می‌شود، چنانکه قبلاً به آن اشاره کردم باید انسان به این مسئولیت و وظایف به عنوان یک فرصت بنگرد، فرصتی برای انجام اعمال صالح و نزدیک شدن به خدای متعال.

گواهی اول: ﴿وَمَرِيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ لَهَا مِنَّا زَكَاةً﴾ [التحریم: ۱۲]، یعنی:

«همچنین خداوند از میان مؤمنان، دومین الگو مریم دختر عمران را مثل زده است که دامن به گناه نیالود و خود را پاک نگه داشت، و ما از روح متعلق به خود در آن دمیدیم، و او سخنان پروردگارش و کتاب‌هایش را تصدیق کرد، و از زمره‌ی مطیعان و فرمانبرداران خدا بود.»

گواهی دوم: ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ﴾ [النور: ۳۱]، یعنی: «و به زنان مؤمن بگو: چشمان خود را از نامحرمان فرو گیرند، چشم‌چرانی نکنند و عورت‌های خویشان را با پوشاندن و دوری از رابطه‌ی نامشروع مصون دارند و زینت خویش را همچون سر، سینه، بازو، ساق، گردن، خلخال، گردنبند و بازوبند را نمایان نسازند مگر آن مقدار از جمال خلقت همچون چهره و انگشتان دست و آن چیزها از زینت آلات همچون لباس و انگشتر و سرمه و خضاب که طبیعتاً پیدا می‌گردد. و چارقد و روسری‌های خود را بر یقه‌ها و گریبان‌هایشان آویزان کنند و زینت خود را نمودار نسازند.»

۳. حجاب

این مورد نیز به وظیفه‌ی دوم ربط دارد، اما به‌خاطر مرکزیت و اهمیتش در شریعت به‌طور جداگانه از آن صحبت می‌شود، همچنین حجاب، عبادت است که زن توسط آن خدا را پرستش می‌کند و به او نزدیک می‌شود و نیز موافق با اصول شریعت و مقاصد آن و همچنین ماهیت احکامی است که برای زن و مرد تعیین شده است.

گواهی اول: ﴿وَلْيَضْرِبَنَّ بِحُمْرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾ [النور: ۳۱] یعنی: «وچارقد و روسری‌های خود را بر یقه‌ها و گریبانهایشان آویزان کنند تا در معرض دید مردم قرار نگیرد».

گواهی دوم: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزُوجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ﴾ [الأحزاب: ۵۹]، یعنی: «ای پیامبر! به همسران و دختران خود و به زنان مومن بگو که ردهای خود را جمع و جور بر خویش فرو افکنند».

۴. صبر و شکیبایی به هنگام مصیبت

اگر چه این موضوع در میان زنان و مردان مشترک است، اما به نسبت زنان بیشتر بر آن تاکید شده است. و هر کس همراه با من در نصوص شریعتی تأمل کند که زن را مورد خطاب قرار داده است، درمی‌یابد که این مسئله در مورد زنان بیشتر مورد تاکید قرار گرفته است.

گواهی اول: در صحیح بخاری آمده است که ابو موسی اشعری می‌گوید: «همانا رسول خدا (ﷺ) از زنی که با صدای بلند نوحه‌خوانی و گریه می‌کند، زنی که موی سرش را می‌کند و زنی که جامه‌اش را چاک می‌زند، بیزار می‌گردد»^(۱).

گواهی دوم: در صحیح مسلم آمده است که ابو مالک اشعری می‌گوید: رسول خدا (ﷺ) فرمود: «أربع في أمتي من أمر الجاهلية لا يتركهن:

(۱) عن أبو بردة بن أبي موسى رضي، الله عنه، قال: وجع أبو موسى وجعا فغشي عليه ورأسه في حجر امرأة من أهله، فلم يستطع أن يرد عليها شيئا، فلما أفاق قال: أنا بريء ممن برئ منه رسول الله ﷺ، إن رسول الله ﷺ برئ من الصالقة، والحالقة، والشاقة. رواه البخاري بالرقم ۱۲۹۶.

الفخر فی الأحساب، والطعن فی الأنساب، والاستسقاء بالنجوم، والنياحة.» یعنی: «چهار چیز در امت من از امور جاهلی هستند که از آن دست بر نمی‌دارند: افتخار به نیاکان، طعن در نسب، طلب باران با ستارگان و نوحه‌خوانی.» سپس پیامبر (ﷺ) فرمود: «النائحة إذا لم تتب قبل موتها؛ تقام يوم القيامة وعليها سربال من قطران ودرع من جرب» [مسلم: ۹۳۴]، یعنی: «اگر زن نوحه‌خوان قبل از مرگش توبه نکند، روز قیامت زنده می‌شود در حالی که پیراهنی آغشته به روغن (قیرمانند) و زره‌ای از زنگار بر تن دارد.»

بدین خاطر صبر به هنگام مصیبت یکی از وظایف اصلی زنان به عنوان یک مسئولیت ذاتی می‌باشد و نیز یکی از دلایل برای عذاب اخروی است اگر صبر پیشه نکند، و به طور کلی بر پایه‌ی قضا و قدر هم بنا شده است

۵. حفظ زبان

این مسئولیت اگر چه عمومی است، اما به طور مشخص نصوصی در مورد زنان نازل شده است:

گواهی اول: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ﴾ [الحجرات: ۱۱]، یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگری را استهزاء کنند، شاید آنان بهتر از اینان باشند، و نباید زنانی از زنان دیگری را استهزاء کنند، زیرا چه بسا آنان از اینان خوب‌تر باشند.»

گواهی دوم: رسول خدا (ﷺ) فرموده است: «یا معشر النساء، تصدقن؛ فإني أريتكن أكثر أهل النار.» یعنی: «ای گروه زنان! صدقه دهید؛ زیرا شما را بیشترین اهل دوزخ دیدم»، زنان گفتند: چرا ای رسول خدا (ﷺ)؟ ایشان نیز فرمود: «تکثرن اللعن، وتكفرن العشير» [بخاری: ۳۰۴]، یعنی: «به خاطر اینکه زیاد نفرین می‌کنید و از شوهرانتان نافرمانی نموده و ناسپاسی می‌کنید». البته اگر لعن و نفرین توسط مردان نیز انجام شود همین حکم شامل حال آنها هم می‌شود. بدین خاطر حفظ زبان از استهزاء و دشنام دادن از جمله واجباتی است که زنان باید بیشتر به آن توجه کنند، واقع جامعه نیز دال بر این است که این قضیه از جمله نقل و نبات مجالس زنانه است، لذا زن مسلمان بایستی مراقب این معنا و مفهوم باشند.

۶. صدقه

این امر از وظایف عمومی است، اما از طریق نصوص به طور خاص زنان را مورد خطاب قرار داده است چنانکه رسول خدا (ﷺ) فرموده است: «ای گروه زنان! صدقه دهید؛ زیرا شما را بیشترین اهل دوزخ دیدم»، صدقه به طور کلی از مهم‌ترین اسباب محفوظ ماندن از آتش دوزخ می‌باشد که به طور خاص نیز زنان را مورد خطاب قرار داده است.

۷. توجه به ضوابط اسلامی در مسئله‌ی زینت و آراستگی

خدای متعال زن مسلمان را این‌گونه توصیف نموده است: ﴿أَوَمَنْ يُنَشَأُ فِي الْحُلِيِّةِ﴾ [الزخرف: ۱۸]، یعنی: «آیا کسی را که در لابه لای زینت و زیور

پرورش می‌یابد...». همچنین در مورد مسئله‌ی زینت و آراستگی شریعت اسلام برای زنان مواردی را جایز دانسته که مردان را از آن منع می‌کند، که این موضوع نیز به طبیعت زن بر می‌گردد و شریعت به این طبیعت ذاتی در زن و تمایل به آراستگی و زینت، توجه نموده است. اما برخی قوانین و ضوابط در این رابطه آمده است که حتی در برخی از نصوص سختگیری در آن بکار رفته به ویژه در قضیه‌ی زینت و مسائلی که در آنها فریبکاری و افراط بکار رفته است مثل: اصلاح ابرو و تاتو کردن.

۸. علم و فقیه‌شدن در دین

فقط به لحاظ مسئولیت ذاتی و بدون توجه به اینکه هدف از یادگیری علم، پیامی است که به ما رسیده است، حال چه آموزش مردم باشد و چه دعوت بسوی خدا! این موضوع یکی از اولویاتی است که زنان در جامعه‌ی نبوی (ﷺ) به آن پرداخته‌اند.

گواهی اول: ﴿وَأَذْكُرَنَّ مَا يُثَلَّىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا﴾ [الأحزاب: ۳۴]، یعنی: «و آیات خدا و سخنان حکمت‌انگیز پیامبر را که در منازل شما خوانده می‌شود، بیاموزید و به دیگران یاد دهید، بی‌گمان خداوند دقیق و آگاه است.»

برخی از علمایان می‌فرمایند که معنی آن «پی بردن به نعمت» است و برخی دیگر نیز می‌گویند منظور از آن «یادگیری قرآن و تفکر و تأمل در آن است». همچنین هدف از آن، لزوم یادگیری زن می‌باشد، البته نه به لحاظ حق و حقوق، بلکه باید از این لحاظ به یادگیری بپردازد که احساس

مسئولیت ذاتی داشته باشد به خصوص در آنچه که به احکام فقهی خود و تقرب به خداوند ارتباط دارد.

۹. ثبات در برابر فتنه‌ها

این یک مسئولیت عام است که هر فرد را شامل می‌شود، اما گاهی اوقات به نسبت زنان بیشتر بر آن تاکید شده است. منظور از فتنه در اینجا عبارتند از: فتنه‌ی شهوات، شبهات و نیز فتنه‌ی تسلط و ظلم.

گواهی اول: چنانکه در حدیث آمده است، زنان بیشترین کسانی هستند که از دجال پیروی می‌کنند! فتنه‌ی دجال نیز به‌طور اساسی در چارچوب شبهات قرار می‌گیرد.

گواهی دوم: زنان صحابی دوران مکه، با موافقی که در راه خدمت به اسلام از خود نشان می‌دادند، اگر با ثبات و استواری در برابر چالش‌های موجود توصیف نشوند، پس با چه چیزی توصیف شوند در حالی که بیشتر آن چالش‌ها در آن دوران غلبه داشت و چالش‌هایی ستمکارانه بود و برای مدتی طولانی هم ادامه داشت که هجرت زنان به حبشه نیز گواه بر این معناست.

مسئولیت اول - قسمت سوم: شواهد مربوط به کسانی است که به اجرای عملی مسئولیت ذاتی در طول زندگی خود پرداخته‌اند.

گواهی اول: در صحیح مسلم آمده است که «أبی سعید» روایت می‌کند:

«زنان بیشترین کسانی بودند که صدقه می‌دادند».^(۱)

گواهی دوم: درباره‌ی حفظ زبان است، مانند روایتی که از ام‌المؤمنین زینب (رضی‌الله‌عنها) در هنگام حادثه‌ی افک نقل شده است که به عایشه (رضی‌الله‌عنها) تهمت زنا داده شد. چنانکه می‌دانیم که ام‌المؤمنین زینب با عایشه (رضی‌الله‌عنها) بر سر پیامبر (ﷺ) رقابت می‌کرد، و به اعتبار اینکه یک زن بود و نیز بهترین فرصت برای اینکه رقیبش را شکست بدهد، اما وقتی رسول خدا (ﷺ) از ایشان درباره‌ی حادثه‌ی افک سوال پرسید، گفت: «ای پیامبر (ﷺ)! گوش و چشم خود را از خیانت در امان می‌دارم و جز خوبی از عایشه چیزی ندیده‌ام».^(۲) که این موقف نشان از تقوا و پی بردن به مسئولیت ذاتی است و اینکه ترس از خدا مانع از این شد چیزی خلاف واقعیت بگوید اگر چه مصلحت خودش هم در آن بود.

گواهی سوم: که درباره‌ی علم و دانش است، گواهی آن هم «فاطمه بنت محمد سمرقندی» است، پدرش از عالمان برجسته‌ی حنفی در ترکستان و مؤلف کتاب «تحفه الفقهاء» می‌باشد که فاطمه این کتاب قطور و سنگین پدرش را از بر نمود، همچنین سطح علمی وی آنقدر بالا رفت که در زندگینامه‌ی خودش و نیز پدرش به این اشاره شده که فتوا با امضای این دو نفر صادر میشد؛ اجتهاد پدرش و خود او به خاطر علم و فهم بالایی که داشتند. همچنین در دوران «نور الدین زنگی» زیسته است که این پادشاه در بعضی امور از وی مشورت می‌گرفت و اینکه به خدمت صلاح الدین ایوبی نیز رسیده است.

(۱) رواه المسلم بالرقم (۸۸۹)

(۲) رواه البخاری بالرقم (۲۶۶۱)

گفته شده که از طرف خویشاوندانش از وی خواستگاری کرده‌اند اما با آن‌ها ازدواج نکرده است، بلکه با فردی به نام «کاسانی» ازدواج نموده که از عالمان برجسته‌ی حنفی و مؤلف کتاب «بدائع الصنائع» می‌باشد. همچنین کاسانی کتاب «تحفه الفقهاء» پدر فاطمه را شرح کرده است، بدین خاطر می‌گویند: «کتابش را شرح کرد، بنابراین دخترش را به ازدواج او درآورد». و از این نیز صحبت می‌شود که این بانوی گرامی، شوهر خود «کاسانی» را از بعضی مسائل آگاه می‌نمود و حتی برخی از فتواها را برای او اصلاح می‌کرد.

این گواهی بیانگر این است که زن می‌تواند فقیه باشد یا حداقل به عنوان یک مرجع علمی برای مسائلی که به آن نیاز دارد به ایفای نقش بپردازد.

مسئولیت اول - قسمت چهارم: پیشنهاد عملی برای ایفای این نوع از مسئولیت در واقع امروز ما.

برخی مسائل خودشان واضح و شفاف هستند و نیازی به یادآوری و توصیه ندارند، اما اصلی‌ترین و مهم‌ترین موضوع در واقع امروز درباره‌ی مسئولیت ذاتی زن؛ احیای اصول مسئولیت ذاتی در زنان است. بنابراین پایبندی زن به همه‌ی وظایف، مستلزم احساس مسئولیت و احیای روحیه‌ی بندگی و همچنین برافروختن نور و شعله‌ای ایمانی که صاحب خود را به حرکت وادارد.

بدون شک در دوران کنونی و در زیر سایه‌ی واقع‌امروزی که ضعف

احساس مسئولیت به اوج خود رسیده است، باید اهمیت بسیاری به این امر داده شود. در دوران رسول خدا (ﷺ) احساس مسئولیت بود که کلثوم بنت ابی معیط را واداشت؛ دختر مردی که فضولات حیوانات را بر سر و روی مبارک رسول خدا (ﷺ) ریخت در حالی که کنار کعبه در حالت سجده بودند، همچنین یکی از شرورترین مشرکان قریش بود، بله این مسئولیت بود که دخترش ام کلثوم را واداشت که در خانه‌ی یک طاغوت مسلمان شود و پس از صلح حدیبیه به تنهایی از مکه بسوی مدینه هجرت کند. که بعداً برادرش به دنبالش رفت و از پیامبر (ﷺ) درخواست کرد که او را بازگرداند، اما رسول خدا (ﷺ) او را بازنگرداند زیرا کلام خداوند نازل شده بود که نباید زنان مومن را به اهل کفر بازگرداند.

توصیه و پیشنهاد دیگر: تقویت قوه‌ی دفاعی زن در برابر فتنه‌ی شبهات به‌طور خاص و فتنه‌ی شهوات به‌طور عام. در این دوران زنان با انواع بسیاری از شبهات محاصره شده‌اند از جمله فمینیسم، اکنون بیشتر زنانی که تحت تاثیر شبهات مطرح شده توسط فمینیست‌ها قرار می‌گیرند، قسمت اعظم تأثیرات بدین دلیل است که شیوه‌ی تفکر و معیارهای زنان در سطح پایین و ضعیفی قرار دارند! همچنین آگاه‌کننده‌ی برجسته‌ای ندارد که از پوچی و بی‌ارزشی این جنبش‌ها او را آگاه سازد، بنابراین هر جنبشی که دستاورد و منافع بزرگ‌تری را برای او فراهم سازد ممکن است که تحت تأثیر آن قرار بگیرد. لذا بزرگ‌ترین عامل محافظت‌کننده در برابر این شبهات فقط پاسخگویی به شبهات وارده نیست بلکه بیرون کشیدنشان از این لجنزار، بالا بردن سطح معیارها، احیای اصول مسئولیت‌پذیری و نیز تغییر تفکراتشان را از یک دیدگاه مادی به دیدگاهی معنوی و اخروی

می‌باشد. بدون شک مشکلاتی که در واقع جامعه وجود دارد مثل ظلم و ... از جمله عواملی هستند که منجر به مطرح شدن و تاثیرگذاری این شبهات می‌شوند، اگر چه این مشکلات موجه نیستند بلکه محرکی برای ایجاد این شبهات هستند که باید درمان شوند.

مسئولیت دوم: مسئولیت خانوادگی

مسئولیت دوم - قسمت اول: شواهد وحی در مورد اصول این مسئولیت:

گواهی اول: از ابن عمر (رضی الله عنه) روایت است که رسول خدا (ﷺ) فرمود: «والمراة راعية في بيت زوجها وولده ومسئولة عنهم» [بخاری: ۵۲۰۰]، یعنی: «زن مسئول و سرپرست خانه‌ی شوهر و فرزندش است و در برابر آنان مسئول است و مورد بازخواست قرار می‌گیرد». شیخ خطابی (رحمه الله) در مورد این حدیث می‌فرماید: «در این حدیث منظور از راعیة، سرپرستی است که از کسانی که تحت تکلف او هستند اطمینان کامل دارد».

امام نووی (رحمه الله) نیز فرموده است: «حدیث بیانگر این است هر آن کس تحت حمایت و سرپرستی زن قرار دارد باید با عدالت با آنها تعامل کند و اقدام به انجام کارهایی کند که برای دنیا، آخرت شان و هر چیزی که به این دو وابسته است، سودمند باشد».

گواهی دوم: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ [التحریم: ۶]، یعنی: «ای مؤمنان! خود و خانواده‌ی خویش را از آتش دوزخی بر کنار دارید...».

گواهی سوم: رسول خدا (ﷺ) فرموده است: «کل مولود یولد علی الفطرة، فأبواه یهودانه أو ینصرانه أو یمجسانه» [بخاری ۱۳۸۵]، یعنی: «هر فرزندی بر فطرت متولد می‌شود و این پدر و مادر او هستند که وی را یهودی و نصرانی و مجوسی بار می‌آورند».

مسئولیت دوم - قسمت دوم: وظایف و اعمالی که شامل این مسئولیت می‌شوند:

۱. تربیت فرزندان

گواهی اول: رسول خدا (ﷺ) فرموده است: «والمراة راعیة فی بیت زوجها وولده ومسئولة عنهم» [بخاری: ۵۲۰۰]، یعنی: «زن مسئول و سرپرست خانه‌ی شوهر و فرزندش است و در برابر آنان مسئول است و مورد بازخواست قرار می‌گیرد».

گواهی دوم: رسول خدا (ﷺ) فرموده است: «خیر نساء رکن الإبل صالح نساء قریش؛ أحناه علی ولد فی صغره، وأرعاه علی زوج فی ذات یده» [بخاری: ۵۰۸۲]، یعنی: «بهترین زنانی که سوار بر شتر شده اند، زنان قریش هستند زیرا با بچه‌های خردسال خود مهربان‌ترند و بسیار مراقب اموالی هستند که متعلق به شوهرانشان است»، این حدیث نیز به دو دلیل زنان قریش را جزء بهترین زنان معرفی می‌کند که عبارتند از:

۱. با بچه‌های خردسال خود بسیار مهربان و آرام هستند، که این موضوع نیز اشاره‌ی واضحی بر مراقبت، دلسوزی و مهربانی مادر نسبت به فرزندش دارد.

۲. مراقب و نگهدار مال و ثروت شوهرش است.

گواهی سوم: رسول خدا (ﷺ) فرموده است: «مروا أولادکم بالصلاة وهم أبناء سبع سنين، واضربوهم علیها وهم أبناء عشر، وفرقوا بينهم في المضاجع» [صحیح سنن أبو داود: ۴۹۵]، یعنی: «فرزندان خود را در هفت سالگی به نماز امر کنید، و در ده سالگی به خاطر عدم انجام آن تنبیه کنید و بستر خواب فرزندانتان را از هم جدا کنید».

۳. حفظ حقوق شوهر و اطاعت از وی و نیز عدم ناسپاسی از شوهر در برابر کارهایی که برایش انجام داده است.

گواهی اول: رسول خدا (ﷺ) ناسپاسی از شوهر را به یکی از اسباب ورود زنان به دوزخ برشمرده است که این موضوع را با این حدیث شرح کرده اند: «لو أحسنت إلی إحداهن الدهر، ثم رأت منك شیئا قالت: ما رأیت منك خیرا قط.» [بخاری: ۲۹]، یعنی: «اگر مرد همیشه در حق یکی از شما زنان نیکی کند اما فقط یک اشتباه از او سر بزند، به او می‌گویید: من هرگز از جانب تو هیچ خیر و خوبی ندیده‌ام».

گواهی دوم: آنچه مربوط به مسائل زناشویی است که نفرین فرشتگان شامل حال زنی می‌شود که به این جنبه از مسائل زناشویی توجه نکند و شوهر خود را فراموش کند.

گواهی سوم: همچنین قضیه‌ی حفظ ثروت و سامان و تدبیر آن چنان که در این حدیث پیامبر (ﷺ) به این امر اشاره می‌کند: «خیر نساء رکن الإبل صالح نساء قریش؛ أحناه علی ولد فی صغره، وأرعاه علی زوج فی ذات یده»

[بخاری: ۵۰۸۲]، یعنی: «بهترین زنانی که سوار بر شتر شده‌اند، زنان قریش هستند زیرا با بچه‌های خردسال خود مهربان‌ترند و بسیار مراقب اموالی هستند که متعلق به شوهرانشان است».

مسئولیت دوم - قسمت سوم: شواهد و نمونه‌ای از زنانی که این نوع از مسئولیت را در زندگی خود عملی ساختند.

گواهی اول: انس بن مالک و مادرش أم‌سلیم؛ «أم‌سلیم» نقش اساسی در همراهی انس بن مالک با رسول خدا (ﷺ) داشت. مادرش پشتیبان وی بود، پشتیبانی اصلی تا اینکه پسرش در خدمت پیامبر (ﷺ) باشد. انس در سن ده سالگی به خدمت ایشان (ﷺ) تشریف یافت. بنابراین اگرچه انس کم سن و سال بود اما از جمله‌ی کسانی است که احادیث فراوانی از رسول خدا (ﷺ) روایت نموده است. همچنین وقتی مادرش نزد پیامبر (ﷺ) آمد به ایشان فرمود: «ای پیامبر خدا (ﷺ)! از شما درخواستی دارم، برای خدمتکار خود انس در پیشگاه خداوند طلب دعا کنید»^(۱). پیامبر (ﷺ) نیز برای او دعا کرد که مال و سامان و فرزندان بسیاری داشته باشد.

گواهی دوم: خاصاً یکی از شواهد زیبا در مورد مسائل همسررداری، أبو درداء و أم‌درداء (رضی‌الله‌عنهما) هستند. أبو درداء (رضی‌الله‌عنه) یکی از اصحاب نیکوکار و عابد رسول خدا (ﷺ) بود، بیشتریت احادیثی که از وی روایت شده توسط همسرش أم‌درداء (رضی‌الله‌عنها) نقل شده است.

(۱) رواه البخاری بالرقم (۶۳۴۴)

برخی از احادیث که أم‌درداء روایت می‌کرد، نمی‌گفت: «أبو درداء آن را برای من نقل کرده است»، بلکه برای ابراز عشق خودش نسبت به او می‌گفت: «سرورم آن را روایت کرده است». همچنین یک داستان شیرین و زیبا از این زن و شوهر وجود دارد که «أم‌درداء» به «أبو درداء» گفت: «تو مرا از خانواده‌ام برای دنیا خواستگاری کردی، اما من می‌خواهم از تو برای بهشت خواستگاری کنم، پس بعد از من ازدواج نکن»^(۱)! به‌طور کلی حالاتی که در زمان رسول خدا (ﷺ) برای مسائل خانوادگی اتفاق افتاده است، بدین شیوه‌ی امروزی نبوده که آن را مشکلات اجتماعی بزرگ در رابطه با پیوند میان زن و شوهر نامید.

ما امروزه با مشکلات طلاق و اجتماعی بسیاری روبه‌رو هستیم، در زمان پیامبر (ﷺ) برخی چالش‌های اجتماعی وجود داشت اما وقتی سیره‌ی رسول خدا (ﷺ) را می‌خوانید، می‌بینید که حالت اصلی و اساسی که حکم‌فرما بود، جوی مناسب و آرام و معاشرتی نیکو بوده است.

مسئولیت دوم - قسمت چهارم: پیشنهاد عملی برای اجرای این مسئولیت در واقع امروز

به نظرم بزرگترین چیزی که امروزه می‌توان آن را تقدیم کرد: تربیت زنانی مسلمان و نیکوکار است که توانایی این را داشته باشند فرزندان‌شان را به معنای واقعی کلمه تربیت کنند.

از سخت‌ترین چیزهایی که امروزه زنان و حتی مردان نیز با آن مواجه

(۱) حلیة الأولیاء (۲۲۵-۱/۲۲۴)

می‌شوند، ظهور نسلی است که بیشترشان به اصول و ارزش‌ها اقرار نمی‌کنند و مسئولیت هیچ چیزی را بر عهده نمی‌گیرند، همچنین برخی از آن‌ها حتی اگر از جنس مذکر باشند و ۲۵ سال هم سن داشته باشد شمعی را به او بسپارید در میان دستانش آب می‌شود، هیچ مسئولیت و نقشی برای خودش در زندگی ندارد. بنابراین مادر برای خودسازی و پرورش فرزندان نسبت به نسل‌های گذشته به توانایی و مهارت‌های بیشتری نیاز دارد، اما گاهی اوقات، مادران مهارت و توانایی خیال‌پردازانه‌ای در ذهن می‌پروراند؛ برای مثال: مدرک علمی و دانشگاهی را کسب نموده است، خواهر گرامی منظور از توانایی این نیست.

پس به‌طور کلی از بزرگترین قضایا و پروژه‌ها که می‌توان در این بخش از مسئولیت خانوادگی تقدیم کرد: پروژه‌ی احیای هر آن چیزی است که لازم است، یا تربیت زنی است که توانایی پرورش و بزرگ‌کردن فرزندان را داشته باشد، و حداقل توانایی این را داشته باشد که مشکلات و چالش‌های پیش رو را بدون شکست و خسران بیشتر از سر راه بردارد.

همچنین از پیشنهادات علمی برای این عنوان (تربیت زنانی مسلمان و نیکوکار) به‌طور مشخص؛ برگزاری دوره و ایجاد یک برنامه‌ی خانوادگی تحت نظارت مادر که به راحتی قابل اجرا باشد. این برنامه لازم نیست حتماً یک برنامه‌ی تربیتی و آموزشی بسیار دقیق و مفصل باشد، می‌تواند فقط یک دوره‌ی تربیتی باشد که هزاران مادر از آن سودمند شوند و او را در هنگام اجرای عملی آن به فعالیت وادارد و نیز تشویق کند.

پیشنهاد دوم: به لحاظ فکری، مادر چگونه فرزندان خود را از شبهات و

ابهامات فکری حفظ کند، و نیز چگونه یک محافظ فکری در برابر شبهه‌اتی که امروزه مطرح می‌شوند را در آن‌ها نهادینه سازد. ما امروزه در برابر مشکل بزرگی قرار داریم، اما موضوع اصلی این است که این مسئولیت خود بخشی از مسئولیت ذاتی است و حتی بخشی از مسئولیت عمومی در برابر اسلام می‌باشد. اما می‌بینید عوامل مؤثر خارجی که در بیرون از خانواده هستند و قبلاً تأثیر خوبی داشتند؛ امروزه تأثیراتشان نسبت به گذشته خیلی کمتر شده است، به عنوان مثال: مسجد؛ قبلاً در پر کردن برخی نیازهای کودکان سهمی را به خود اختصاص می‌داد، مهدهای تربیتی در گذشته به‌طور گسترده وجود داشتند، اما امروزه آن‌ها را کمتر کرده‌اند، بدین خاطر مسئله‌ی محافظت در مقابل امواج فکری منحرف به چهاردیواری خانه‌ها محدود شده است. خانه، چه بخواهیم و چه نخواهیم سنگ بنای اصلی اُمت است، حداقل باید کم و بیش بذر استقامت یا احساس مسئولیت را در فرزندان بکاریم.

لذا نقش خود را در قبال فرزندان، و یا اگر خواهر هستید در قبال برادرانت در مورد مصون ماندن افکارشان و نیز بنیاد نهادن آن‌ها بر محبت به خدا و رسولش (ﷺ) و نیز اسلام را دست کم نگیرید.

همچنین از بزرگترین چیزهایی که امروزه زن می‌تواند به فرزندان خود ببخشد، تقویت مسئولیت ذاتی است؛ زیرا شما به عنوان یک مادر امروزه نمی‌توانید بر فرزند خود تسلط پیدا کنید، و تصور نکنید می‌توانید مانع او شوید، نگوید: «فرزندم مرا دوست دارد است و به حرف‌هایم گوش می‌دهد...»، بیشتر این فرزندان وقتی که بزرگ می‌شوند به حرف شما گوش نمی‌دهند و حتی امکان دارد که شما را گول بزند، موبایل دارد و

می‌تواند با آن وارد هر فضایی شود که دلش می‌خواهد، از خانه خارج می‌شود و به مدرسه می‌رود که خوب و بد در آن است، لذا مهم‌ترین چیزی که باید در او تقویت کنید، مسئولیت ذاتی است.

برخی از مادران این معنا و مفهوم را هنوز درک نکرده‌اند، می‌نشینند و شروع به گریه می‌کند چون که فرزندش تحت تاثیر این افکار و چالش‌ها قرار گرفته است. شما نمی‌توانید مانع او شوید، فتنه‌هایی که امروزه شایع هستند اکثر فرزندان را تحت تاثیر قرار داده است، و علاوه بر همه‌ی این‌ها بزرگترین معضل این است که فرزند از گذشته تا به الان به مادر تکیه کرده باشد و خودش نداند که چگونه بیندیشد مگر اینکه شما به او بگویید! هنگامی که عطسه می‌کند نمی‌داند از دستمال استفاده کند مگر اینکه شما به او بدهید! مسئولیت ذاتی را در او ایجاد کنید، البته نه فقط در امور مربوط به زندگی دنیوی، بلکه هر آنچه که مربوط به این است تو یک انسان مکلف هستی. من اگرچه مادرت هستم ولی در روز قیامت خودت به تنهایی محشور می‌شوی، و حضورت در این دنیا هدفدار و دارای حکمت است!

مسئولیت سوم: مسئولیت عمومی

مسئولیت سوم - قسمت اول: شواهد وحی درباره‌ی این نوع از مسئولیت

گواهی اول: یکی از شواهد آشکار و مستقیم، آیه‌ای است که در سوره‌ی

توبه آمده است:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ

الْمُنْكَرِ ﴿التوبة: ۷۱﴾ یعنی: «مردان و زنان مؤمن، برخی دوستان و یاوران برخی دیگرند. همدیگر را به کار نیک می‌خوانند و از کار بد باز می‌دارند». بدیهی است که یکی از وظایف زنان مسلمان در زندگی؛ امر به معروف و نهی از منکر است. پس هر کسی جرأت به خرج دهد و بگوید این امر به هیچ وجه امکانپذیر نیست مگر اینکه هر شخص در خانه‌ی خودش به این کار بپردازد، به راستی در چیزی جرأت و جسارت به خرج داده است که هیچ اطلاعی درباره‌ی آن ندارد. این ادله هر جا و مکانی را شامل می‌شود، خواه در خانه باشد یا در خارج از خانه!

گواهی دوم: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ [ال عمران ۱۱۰]، یعنی: «شما ای پیروان محمد (ﷺ)! بهترین امتی هستید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اید مادام که امر به معروف و نهی از منکر می‌نمائید و به خدا ایمان دارید».

مسئولیت سوم - قسمت دوم: وظایف و اعمالی که شامل این نوع از مسئولیت هستند:

۱- دعوت بسوی خدا

می‌تواند از حیطه‌ی «عمل» فراتر برود و به عنوان «منهج زندگی» قرار بگیرد زیرا «عمل» موقتی است، بدین خاطر رسول خدا (ﷺ) به این امر شده است که بگوید: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [یوسف: ۱۰۸]، یعنی: «بگو: این راه من است که من مردمان را با آگاهی و بینش بسوی خدا می‌خوانم و هر کس

که از من پیروی کند باید این چنین باشد، و خدا را منزّه می‌دانم و من از زمره‌ی مشرکان نمی‌باشم».

قرآن می‌فرماید: «هر کس که از پیامبر (ﷺ) پیروی کند»، که بدون شک شامل حال زنان هم می‌شود، این آیه ﴿وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ بر منهج زندگی دلالت دارد، پس دعوت بسوی خدا به نسبت زنان - همانطور که برای مردان است - می‌تواند به عنوان منهج و برنامه‌ی زندگی قرار بگیرد.

۲. نهی‌ازمنکر و مقابله با فساد و بداخلاقی

که این عنوان شامل فساد عام و خاص و نیز منکر عام و خاص نیز می‌شود، که منظورم از «خاص» این است که در حیطه‌ی چارچوب خانواده قرار داد، اما «عام» در حیطه‌ی چارچوب جامعه‌ی اسلامی قرار دارد: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ [التوبة: ۷۱]، یعنی: «مردان و زنان مؤمن، برخی دوستان و یاوران برخی دیگرند. همدیگر را به کار نیک می‌خوانند و از کار بد باز می‌دارند». حال این منکر در داخل خانواده باشد، یا رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، و حتی هر موضوع خاص یا عام دیگری را نیز شامل می‌شود، لذا باید این وظیفه را در چارچوب مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر بر عهده بگیرد.

۳. نصیحت و ارائه‌ی دیدگاه و نظر خود

در مسائل عمومی، مخصوصاً اگر مربوط به اصلاح باشد و زن به عنوان یک مصلح نقش ایفا کند مثلاً شوهرش باشد و بتواند او را نصیحت کند، مانند «أم سلمه» هنگامی که در صلح حدیبیه رسول خدا (ﷺ) را نصیحت

کردند، یا مانند «فاطمه سمرقندی» که قبلاً در مورد وی صحبت کردیم

۴. حمایت و همکاری با مصلحین

که می‌توان این مورد را نیز در چارچوب وظیفه‌ی قبل قرار داد.

مسئولیت سوم - قسمت سوم: شواهدی که دال بر ایفای نقش زنان در این نوع از مسئولیت هستند.

گواهی اول: در صحیح مسلم از «زید بن أسلم» روایت شده است که «أم‌درداء» در قصر عبدالملک مروان بود، شب هنگام که عبدالملک از خواب بیدار شد خدمتکارش را صدا زد ولی کمی درنگ کرد و دیرتر به ندای او پاسخ داد، که عبدالملک او را نفرین کرد، روز که شد «أم‌درداء» به او گفت: «شنیدم که امشب خدمتکار خود را نفرین کردی»، من هم از «أبو درداء» شنیده‌ام که می‌گفت؛ رسول خدا (ﷺ) فرموده است: «**لا یکون اللعانون شفعاء ولا شهداء یوم القیامة**» [مسلم: ۲۵۹۸]، یعنی: «کسانی که نفرین می‌کنند، در روز قیامت نه شافع می‌شوند و نه شاهد!» و این نیز شاهدی بر نهی از منکر نسبت به بالاترین مقام جامعه است و نگفت جزو وظایف و مسئولیت من نیست که منکر را نهی نکنم.

گواهی دوم: «فاطمه بنت عباس» شاگرد ابنتیمیه (رحمه‌الله) که در کلاس درس استاد خود حاضر می‌شد و از ایشان سوال می‌پرسید، ابن‌کثیر وی را بدین‌خاطر مدح و ثنا می‌کرد که به مقابله با افراد دو فرقه‌ی گمراه احمدیه و مُردان ایستاد، ابن‌کثیر در کتاب خودش «البدایة النهایة» فرموده است: «فعالیت‌هایی در این زمینه انجام داد که مردان هم

قادر به انجام آن هم نبودند».

علاوه بر این‌ها؛ رساله‌ی جالبی تحت عنوان (مسئولیه‌ی المرأة فی الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر) از دکتر فضل‌اللهی وجود دارد که تقریباً ۷۰ گواهی درباره‌ی امر به معروف و نهی از منکر مختص به زنان را در آن ذکر نموده است.

مسئولیت سوم - قسمت چهارم: پیشنهادات عملی

پیشنهاد اول: احیای آموزشگاه‌های تربیتی برای زنان؛ که جزو پروژه‌های بسیار مهم و ضروری است و در این مورد بسیار دچار کمبود هستیم، آن هم در پروژه‌های اصلی و مهمی که نباید در آن‌ها سهل‌انگاری به خرج دهیم.

این پروژه قبل از خود به پروژه‌ی دیگری نیاز دارد که آن هم پروژه‌ی پرورش مربی است. باید به زن در زمینه‌ی پرورش اهمیت داد، خواه از لحاظ تطبیق عملی باشد و خواه از لحاظ شناخت تربیتی باشد. و پس از آن نیز به پروژه‌ی نقش او در زمینه‌ی تربیت عملی نیاز هست و آنچه که به آن اشاره کردیم شامل دو پروژه می‌باشد.

پیشنهاد دوم: فارغ‌التحصیلان متخصص در مسائل فکری زنان، به ویژه متخصص در زمینه‌ی مشاوره و پاسخگویی مستقیم یا متخصص در حوزه‌ی پژوهش. امروزه مشکلاتی مانند فمینیسم و مشکلاتی مثل تأثیر جنگ بر دختران، زنان و زنان پناهنده، و تأثیرشان بر اندیشه و تنصیر (مسیحی کردن) و شبهات و الحاد و غیره از مسائل پیچیده‌ی این عرصه

هستند که برآستی نیازمند زنان متخصص است، همچنین بخشی از این موضوع به کمبود متخصصان به‌طور کلی در این زمینه‌ها بر می‌گردد که البته این ضعف شامل مردان نیز می‌شود. بدون شک این مورد هم به پروژه دیگری پیش از خود نیاز دارد که آن هم پرورش نخبگانی از زنان است که دارای توانایی فکری، ابزار تحقیق و توانایی شرعی در زمینه‌های مختلف هستند، خواه در زمینه‌ی آموزش باشد یا عرصه‌های دیگر.

پیشنهاد سوم: تطبیق عملی

پس از مرور سریع بر موضوع زنان و نقشه‌ی مسئولیت‌هایش بر این معتقدم مستندات و اسناد موجود در نصوص شریعت دال بر این است نقشه‌ی مربوط به زنان در اسلام بسیار گسترده‌تر از این است که بعضی از افراد آن را محدود می‌سازند، و یا اینکه بیشتر اوقات گستره‌ی آن را کم می‌کنند، چنانکه رسول خدا (ﷺ) فرموده است: «أیها الناس، إنکم لن تطیقوا - أو لن تفعلوا - کل ما أمرتم به، ولکن سددوا وأبشروا» [صحیح سنن ابو داود: ۱۰۹۶]، یعنی: «ای مردم! نمی‌توانید انجام دهید هر آنچه را که به شما دستور داده‌ام، اما آن‌ها را درست نشانه‌گیری کنید و آن‌طور که از شما خواسته شده انجام دهید».

نکته‌ی پایانی:

از ضروریات امروزه -در هر دورانی، اما امروزه به‌طور بارزتر- احیای بها و ارزش زن در ذات خودش است، طوری که دریابد در این دنیا برای هدفی بسیار والا خلق شده است و مسئولیت سنگینی بر عهده دارد، و نیز برخی از این مسئولیت‌ها مربوط به نجات و آزادسازی خود اوست که

این مورد هیچ گزینه‌ی انتخابی دیگری با خود به همراه ندارد، از این رو به پایبندی به آن، انجام اعمال نیک، تقوا و پرهیز از محرمات امر شده است چنانکه خود را از محرمات باز دارد و بر آن مداومت داشته باشد تا اینکه در نهایت بر نفس خود در برابر محرمات غلبه می‌یابد، لذا اگر به این امر پی برد که مسلمان است، پس دغدغه‌ی اسلام را دارد، و اگر پی برد او یک زن مؤمن است خود را ملزم می‌دارد که از مومنان حمایت کند و در نصرت آن‌ها بکوشد، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ [التوبة: ۷۱]، یعنی: «مردان و زنان مؤمن، برخی دوستان و یاوران برخی دیگرند». بنابراین از ضروریات ولاء برای فرد مؤمن، نصرت دیگر مؤمنان در حد توان است.

اما اگر در درون و ذات خود هیچ چیزی نیابد، و همچنین آرزو، اهداف، امید و سلوکیاتش از چارچوب دنیا فراتر نرود، پس دیگر هیچ انتظاری از او نداریم که به ایفای نقش پردازد، چنانکه حداقل توانایی محافظت از خود در برابر تهاجماتی که قرار می‌گیرد را ندارد.

سخنان خود را با این مطالب به پایان می‌رسانم که خدمت به اسلام در دوران کنونی موضوع چندان ساده و حاشیه‌ای نیست، ما در موقعیت و حالتی بسر نمی‌بریم که به قضیه‌ی مورد نظر اهمیت ندهیم و نسبت به آن بی‌توجه باشیم و بگوییم: «ای دوستان! نظرتان چیست، حال و وضع زنان چنگی به دل نمی‌زند، چرا به نسبت این قضیه اقدامی نکنیم...؟»، خدمت به اسلام اینگونه نیست، آنچه که بر سر اسلام و مسلمانان می‌آید از اندیشه، سلوکیات و اخلاق، بسیار بزرگتر و پیچیده‌تر از این است که عقل بتواند آن را تصور کند.

موقفی که امروزه ما باید در آن سنگر بگیریم، این نیست که برخی از ما برخی دیگر را شکست دهد و در میان خود به جنگ و نزاع پردازیم، بلکه آنچه که امروزه بر ما لازم است بیداری و نگاه به جلوی خودمان است و نیز پی بردن به اینکه چه قضیه‌ای برای شرایط امروزی مسلمانان و بالأخص نسل جدید مهم‌تر و ضروری‌تر است. هرگاه از «نسل جدید» سخن گفتم و شما نیز نقش زن را نادیده گرفتید، مثل این است که یک پایه‌ی اصلی را رد کرده باشید. لذا حتی اگر با برنامه‌ریزی برای فرزندان نسل فردا بکوشید و آمادگی لازم را داشته باشید اما دست یاریگر دیگری در داخل خانه نباشد که تو را همراهی کند، شما نمی‌توانید کاری از پیش ببرید که حیاتی و ضروری است.

بنابراین خدمت به اسلام یک گزینه‌ی حاشیه‌ای نیست، و هرگاه می‌گوییم: «نقش زن»، این عنوان برای خوشگذرانی و شوخی نیست! بلکه از ضروریات و نیازمندی‌ها می‌باشد.

واقع امروز هم به ما یادآوری می‌کند که زن باید در درون خود احساس عزت و کرامت کند و باید ارزش کاری که می‌تواند انجام دهد را نیز درک کند، و این مورد هم به ما یادآوری می‌کند که زنان در زمان رسول خدا (ﷺ) چنین مبانی و اصولی را حس می‌کردند، احساساتی که آن‌ها را وادار می‌نمود که برخیزند و وارد عرصه‌ی رقابت شوند هنگامی که پیامبر (ﷺ) فرمود: «افرادی از امت من برای جهاد در درون دریا وارد کشتی می‌شوند»^(۱)، و یکی از زنان هم بگوید: «ای رسول خدا (ﷺ)! برای من

(۱) قال رسول الله ﷺ: «ناس من أمتي يركبون البحر الأخضر في سبيل الله، مثلهم مثل المملوك على الأسرة». فقالت: يا رسول الله ﷺ، ادع الله أن يجعلني منهم. قال: «اللهم اجعلها منهم».

نیز دعا کنید که از آنان باشم» چنین احساساتی بود که آن‌ها را واداشت تصمیمات خطرناکی - به نسبت خطر مسیر و شرارت کافران - بگیرد و از مکه به مدینه برای رسیدن به پیامبر (ﷺ) هجرت کنند، درحالی که تنها، ضعیف و نیازمند بودند اما به خاطر دینشان اقدام به مهاجرت و فرار کردند. چنین احساسی باعث شد که آن‌ها پس از ارتداد شوهرشان در سرزمین بیگانه، ثابت قدم بمانند.

چنین احساسی باعث شد که در برابر ظالم و جنایتکاری چون «حجاج بن یوسف» ترس به دلشان رسوخ نکند و آنچه را که خواستند بر زبان آورند، حجاج نیز بگوید: «با موی سرت تو را به نزد خودم می‌آورم!» زنان در مکتب پیامبر (ﷺ) به چنین تربیتی دست یافتند که آن‌ها را به شکوه و عزت و چنین جایگاهی رساند.

زن در مواجهه با چالش‌ها

بخش اول: مسیری سریع که خود شامل سه محور است:

نکته‌ی اول: همانطور که نقشه‌ی مسئولیات مربوط به زنان نقشه‌ای گسترده، بزرگ و متنوع است، به همین صورت نقشه‌ی چالش‌ها نیز گسترده، بزرگ و متنوع هستند. گاهی اوقات زن توانایی رویارویی با چالش‌ها را ندارد چون که نقشه‌ی چالش‌ها برای او واضح و مشخص نیست، حتی اگر درگیر معضلات اجتماعی و مشکلات روحی و روانی شده باشد به گونه‌ای که آن مشکلات درهم آمیخته باشند و متناوب به آن دچار نشود، فقط درک طرح کلی چالش‌ها باعث دلگرمی و آرامش وی می‌شود، چون حداقل شاهد این هستیم که باید در مقابل چه چیزی بایستیم.

نکته‌ی دوم: این دوران به لحاظ چالش‌هایی که زن مسلمان با آن مواجه می‌شود از پرمشقت‌ترین دوران‌هاست زیرا دارای ستون‌های محکم بسیار و جوانب مختلفی برای این چالش‌هاست که به مداومت و قدرت‌بخشی چالش‌ها می‌افزایند.

از این‌رو در عصر کنونی، زنان مسلمان بیشترین نیاز را به خودسازی، قدرت، مقاومت، ثبات و صبر دارند.

نکته‌ی سوم: هنگام خواندن نقشه‌ی چالش‌ها درمی‌یابیم که به هنگام

مواجهه با این چالش‌ها و ارائه‌ی راه‌حل، بهتر است به شیوه‌ی یکپارچه آن را در نظر گرفت نه بصورت جداگانه. شایسته نیست پس از دیدن این همه چالش، یک زن نباید اینگونه تعامل کند که فقط خود او را شامل می‌شود و یک مسئله‌ی جداگانه و شخصی است. خیر؛ بلکه بسیاری از زنان با این چالش روبه‌رو می‌شوند.

لذا وقتی از راه‌های درمان و راهکارها سخن می‌گوییم اینگونه تصور نکنیم که فقط شامل خود ما می‌شود، بلکه معضلی عمومی است و همه را در بر می‌گیرد زیرا معضلی که عمومی باشد، افراد زیادی آن را تجربه کرده‌اند، لذا راهکارها و نمونه‌های عملی برای غلبه بر چالش‌ها در آن وجود دارد، بدین صورت تاثیر بیشتری بر دیگران برای رد چالش‌ها خواهد داشت.

بخش دوم: نقشه‌ی چالش‌ها

طبق یک نظرسنجی درباره‌ی بارزترین چالش‌هایی که زنان با آن مواجه می‌شوند، مشخص شد که ۶۰٪ پاسخ‌ها مربوط به چالش‌های اجتماعی و روحی-روانی بود، و ۴۰٪ آن نیز مربوط به چالش‌های فکری، شبهات، اصلاح و دعوت بود. نکته‌ی مبهمی وجود دارد که بایستی آن را توضیح داد: بیشتر اوقات هنگام ارائه‌ی راهکاری شرعی برای مسئله‌ی زن به جوانب اجتماعی و روحی-روانی او توجهی نمی‌شود، فرد داعی وقتی لب به سخن می‌گشاید به این امر توجه نمی‌کند که زن با چالش‌های اجتماعی و روحی-روانی در چارچوب چالش‌های دیگر مواجه می‌شود،

بدین خاطر همه‌ی نصایح برای عامه‌ی مردم است و این موضوع را در بر نمی‌گیرد. که این امر نیز به‌خودی خود یک معضل است زیرا بارزترین و بزرگترین معضلاتی که در جامعه بیداد می‌کند مربوط به چالش‌های اجتماعی و روحی-روانی هستند.

چتر چالش‌ها

اول: چالش‌های فکری و فرهنگی

دوم: چالش‌های اجتماعی

سوم: چالش‌های روحی-روانی

چهارم: چالش ثبات و استقامت (از دیدگاه شخصیتی و فردی)

پنجم: چالش‌های دعوت و اصلاح

من در اینجا در مورد زن مسلمانی صحبت می‌کنم که از باتلاق‌های خوشگذرانی و پیوستن به دریای گناهان و معصیت عبور کرده است، و تلاش نموده که درون خود را عزت و کرامت بخشد و به‌سوی ترقی و کمال قدم بردارد.

لذا این پنج چتر، بیشتر چالش‌هایی که زنان ملتزم در این دوران با آن مواجه می‌شوند را در بر می‌گیرد.

چتر اول: چالش‌های فکری و فرهنگی

در زیر این چتر؛ چهار چالش یا جنبش هستند که برای زن مسلمان عامل تهدید و خطر به شمار می‌آیند:

۱. چالش جنبش فمینیسم، دیدگاه و شبهات مربوط به آن

۲. چالش جنبش الحاد و بی‌دینی

۳. چالش فرهنگ اسلامی آسان‌گیر

۴. چالش فرهنگ اسلامی سخت‌گیر

چالش اول: جنبش فمینیسم

یکی از بارزترین نمونه‌های چالش این جنبش که عامل تهدید برای زنان محسوب می‌شود؛ انداختن زن و محصور کردن وی در محدوده‌ی حقوق دنیوی است، و زن این‌گونه تفهیم می‌شود که این زندان تنها حقی است که می‌تواند برای آن تلاش کند، و هرگاه به آن دست یافت به خاطر این زندان محدود و تنگ، اسلام و تمامی مبانی آن را زیر سوال می‌برد.

اگر گفته شود که در اسلام چنین آیه‌ای وجود دارد: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾ [النساء: ۳۴]، یعنی: «مردان سرپرست همسران خود هستند»، آنگاه بر مبنای این زندان تنگ، به قضاوت و صدور حکم نصوص می‌پردازند! همچنین اگر در اسلام نصوصی در رابطه با اطلاعات از شوهر آمده باشد، بدین‌صورت بر اساس این زندان تنگ، نصوص را قضاوت کرده و همه‌ی مسائل را در حصار حقوق دنیوی و بر مبنای یک تعریف خارج از حیطه‌ی

دین قرار می‌دهند، بنابراین هر آنچه که از دین و شریعت نشأت گرفته باشد را بر طبق این دیدگاه قضاوت می‌کنند، و این نیز یکی از ترسناک‌ترین معضلاتی است که با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنیم!

زنانی که تحت تأثیر این معضل قرار می‌گیرند بر دو قسم هستند:

دسته‌ای از این زنان اصول شریعت را نادیده می‌گیرند و مدعی هستند که اسلام به زن ظلم می‌کند، یا اینکه می‌خواهد بگوید که اسلام بسیار خشن و افراطی است، بدین‌خاطر اسلام را کنار می‌گذارد تا دخالت و تأثیری بر مسائل اجتماعی و ... نداشته باشد و اسلام را در این خلاصه می‌کند که امری روحی است که به ارتباط میان خالق و انسان مربوط می‌شود.

دسته‌ی دیگر از اسلام اعلان برائت نمی‌کنند و آن را مردود نمی‌دانند اما تحت تأثیر افکار فمنیست قرار گرفته‌اند، لذا زن در ابتدا به تأویل و توجیه آیات قرآن و احادیث پیامبر (ﷺ) مطابق با دیدگاه فمنیست می‌پردازد و سپس تحت تأثیر شبهات و ابهامات ناشی از افکار فمنیستی گمراه می‌شود ولی سلسله تأویلات نصوص وحی اغلب ناموفق است، زن ممکن است در ابتدا یک فمنیست اسلامی باشد؛ اما بعداً وارد فمنیست سکولاریسم و سپس فمنیست الحادی می‌شود.

دوم: جنبش الحادی

بنده شخصاً به دلیل اهمیت ویژه‌ای که طی چندین سال به قضیه‌ی الحاد و بحث‌های مربوط به آن داده‌ام، با قضایای بسیاری درباره‌ی زنان

ملحد یا بی‌دین مواجه شده‌ام، لذا برایم مبرهن است که این موضوع یک معضل حقیقی است و نباید آن را به عنوان یک مسئله‌ی حاشیه‌ای و فرعی مدنظر قرار داد.

در اینجا یک سوال مطرح می‌شود: آیا علت و انگیزه‌ی الحاد، فقط عامل فکری است؟ خیر، بلکه اسباب اجتماعی نیز تاثیر دارد، اما در اینجا بر عامل فکری تمرکز داریم.

از بارزترین شبهات جنبش الحاد که امکان دارد زنان با آن مواجه شوند، این شبهه است: اسلام به زن ظلم نموده و برای او احترام قائل نشده است، و پس از آن نیز اسلام را مورد حمله قرار می‌دهند. صدور حکم و قضاوت این‌گونه زنان بر طبق دیدگاه محدودشان یعنی «حقوق دنیوی» بنا شده است زیرا عدالت را فقط در چارچوب مسائل دنیایی می‌بینند. بنابراین هر امری که مخالف با حقوق دنیوی باشد، آن را ظلم و ستم قلمداد می‌کنند. سپس چون از یک طرف معتقد هستند که دین کامل است، و از طرف دیگر بر این باورند که دین به آن‌ها ستم کرده است، در ذهنشان یک دوگانگی و تضاد ایجاد می‌شود، لذا در نهایت از دین کاملاً اعلان برائت می‌کنند تا بنا به تصور خودشان از این کشمکش و معارضه نجات پیدا کنند.

سوم: جنبش فرهنگ اسلامی آسان

گاهی تحت واکنش جامعه، یا برخی آداب و رسوم افراطی و یا وجود برخی ابهامات، جنبش آسانگیر نمی‌خواهد که زن مسلمان دین را رها سازد، لذا او را در زیر چتر یک فرهنگ اسلامی آسان قرار می‌دهد که در آن

حدود واقعی حلال و حرام و همچنین پایبندی به حدود الهی را نشناسد. و حتی زن را در زیر سایه‌ی برخی معانی روحانی، عشق و رایحه‌ی صلح و آرامش و نیز در زیر سایه‌ی برخی عناوین عاطفی و احساسی قرار می‌دهد که در حقیقت راه بندگی واقعی خداوند متعال را نمی‌پیماید، بلکه بعضی دستاورد درونی از آن حاصل می‌شود که گاهی اوقات منجر به تکبر، دستیابی به موفقیت‌های کاذب، ارائه‌ی تصویری دروغین و فهم نادرست از اسلام می‌شود. بنابراین تمامی دستاوردهای اسلام حاصل از این تفکر، عمران و آبادانی و لذت‌های دنیوی است که متأسفانه این فرهنگ نیز امروزه بسیار رایج می‌باشد.

در زیر سایه‌ی این فرهنگ، به لحاظ رفتاری هیچ تفاوت معناداری بین زن مسلمان با زن غیر مسلمان وجود ندارد مگر در بعضی از عبادات که در آن روح واقعی عبودیت تحقق پیدا نمی‌کند.

چهارم: جنبش فرهنگ اسلامی تندرو

این فرهنگ دارای چندین نوع است که برخی از آن‌ها بر روی اندیشه‌ی فرد تاثیر دارد و برخی دیگر نیز بر روی دین تاثیرگذار است چون که بسیاری از واکنش‌های منفی از این فرهنگ نشأت می‌گیرد. یکی از بزرگ‌ترین شیوه‌های پایبندی مردم به حق، تزکیه‌ی و پاکسازی آن‌ها از هر گونه افراط است، همان‌طور که اسلام بر علیه کسانی به مبارزه برخاست که از حق کاستند و شاید شدیدتر از آن نیز بر علیه کسانی به پا خاسته است که در حق زیاده‌روی کرده‌اند. زن بیشتر اوقات به‌خاطر عوامل فکری

تحت تأثیر فرهنگ اسلامی تندرو قرار می‌گیرد، دقیقاً برخلاف مرد که به دلیل شرایط اجتماعی و عوامل درونی و تجربه‌ی شخصی تحت تأثیر قرار می‌گیرد. همچنین تعجب نکنید از زنی که با تمام قدرت و صلابت خود فرهنگ شرعی را می‌پذیرد که پیامبر (ﷺ) آن را نیاورده باشد هر چند که آن فرهنگ نیز نسبت به زن موضع سختگیرانه‌ای داشته باشد، اما از آن حمایت می‌کند و بر این باور است که این حق و ثبات است، درحالی که ثبات و حق همیشه موافق با سنت هستند، نه موافق آن چیزی که انسان آن را برتر می‌پندارد.

از انواع این فرهنگ نیز عبارتند از: ترسیم چارچوب باریکی برای زن -مستقیماً یا غیر مستقیم- به گونه‌ای که نقش و وظایف زن مسلمان را فقط به قضیه‌ی اطاعت از شوهر محدود می‌کند. ما نیز درباره‌ی نقشه‌ی مسئولیات صحبت کردیم و قضیه‌ی اطاعت زن از شوهر را یک قضیه‌ی حاشیه‌ای قرار ندادیم بلکه آن را به عنوان یک مسئله‌ی اصلی مطرح نمودیم، اما دارای حدود فقهی و شرعی مخصوص به خودش است که قبل و بعد از آن نیز مسئولیت‌های دیگری وجود دارند. در کل برخی از زنان یعنی دخترانی که هنوز ازدواج نکرده‌اند، این نوع از مسئولیت شامل حالشان نمی‌شود. بنابراین اشتباه است که نقش و وظایف زنان را فقط به یک موضوع محدود ساخت، درست مثل این است که فضایی تنگ و باریک برای زن ایجاد کرد و خود زن نیز این‌گونه تصور کند که تنها انگیزه‌ی وجود او در دنیا به‌خاطر این فضای محدود است.

پس هرگاه بخواهیم در مورد زنان صحبت کنیم باید تمام حالات و شرایط آن‌ها را در نظر بگیریم، خواه ازدواج کرده باشد یا نه، و حتی اگر

ازدواج هم کرده باشد اشتباه محض است که وظایف و مسئولیات او را به یک موضوع محدود کرد. وقتی درباره‌ی زنان در جامعه‌ی نبوی (ﷺ) صحبت کردیم، شاهد آن بودیم که زن با چه سطح گسترده‌ای شکاف‌ها را پر کرده بود، این همان پیام حقیقی عادلانه بود که زن را مورد خطاب قرار می‌داد و او را وادار نمود تا این توانایی را داشته باشد در فضایی گسترده از مسئولیات بزرگ، نقش ایفا کند نه فقط در یک فضای تنگ و باریک!

و همچنین یکی دیگر از انواع این فرهنگ؛ هنگام آموزش و یادگیری زن است. در اینجا منظور تحصیلات دانشگاهی یا تحصیلات آکادمیک و یا تحصیلات رسمی در مدارس نیست، بلکه منظور حق آموزش تخصصی در علوم شرعی و اسلامی است، نه تنها صرفاً یادگیری بلکه تاثیر این یادگیری است. گاهی اوقات چارچوبی برای زن ترسیم می‌شود و او را اینگونه تفهیم می‌کنند تمام آنچه که در علم باید به آن دست پیدا کنی، یادگیری احکام اصلی مربوط به زنان است، اما دروازه‌ای از پیشرفت و ترقی را برای او نمی‌گشایند تا عالم و فقیه شود و یا در برخی مسائل که برای امت اسلام لازم و ضروری است به‌طور تخصصی علم بیاموزد.

بدین‌خاطر امروزه ما در حال برداشت ثمرات بدی از این نوع فرهنگ‌هایی هستیم که درباره‌ی قضیه‌ی یادگیری علم و تاثیر آن بر زنان، افراطی و تند عمل می‌کنند. ما امروزه به زنان توانمند، محقق و قوی و تحصیلکرده بسیار نیازمندیم تا در برابر معضلاتی که زنان با آن مواجه می‌شوند به مقابله بایستند.

اگر اکنون چشمان خود را باز کنید و به واقعیت امروز بنگرید، توانایی

زنان در مقابله با مسائل مربوط به زنان چقدر است؟ متأسفانه بسیار کم!

پس چرا قبلاً برای چنین مسائلی آمادگی لازم انجام نشد؟

امروزه با مشکلات و معضلات فراوانی در جامعه دست‌وپنجه نرم می‌کنیم، و انتظار می‌رود که معضل فمینیسم و تاثیرات آن در آینده نیز بیشتر هم شود، اما چرا در حال حاضر برای مقابله با این معضل سعی و تلاش نمی‌کنیم؟ و با گشودن افق‌های اندیشه و نیز به شیوه‌ی علمی و دقیق، زنان را برای چنین روزهایی آموزش دهیم تا آمادگی لازم را داشته باشد؟!

این امر از جمله‌ی مسائلی است که بیشتر اوقات مانع پیش روی آن، فرهنگ اسلامی افراطی است و در مقابل آن نیز فرهنگ اسلامی آسان‌گیر وجود دارد که خودآموزی و پیشرفت خود زن را بزرگ جلوه می‌دهند، اما بدون توجه به مسائل اسلامی که باید زن مسلمان به آن‌ها اهمیت بدهد. بدین خاطر مسائل مهم مربوط به زنان از جمله؛ ثبات و صبر و استقامتشان در میان این دو فرهنگ آسان‌گیر و سخت‌گیر از بین رفته است.

بنابراین بزرگترین ابزار مقابله با چالش‌های فکری و فرهنگی، تاسیس مراکز یادگیری و نیز آموزش زنان بصورت شرعی، دقیق، منهجی و عمیق است.

چتر دوم: چالش‌های اجتماعی

این چالش بسان دریایی است که ساحل ندارد! و مسئله‌ی بسیار بزرگ و سنگینی است که نمی‌توان آن را در قالب یک چارچوب ساده و متوسط

بیان کرد.

بارزترین چالش‌های اجتماعی:

۱. فرهنگ اجتماعی خشن (متشدد): این فرهنگ از بیشتر حقوق زنان که اسلام برای آن‌ها تعیین نموده است تحت عناوینی همچون «مناسب نیست و امکان ندارد...» ممانعت می‌کند. همچنین اغلب اوقات این فرهنگ لباس دین بر تن می‌کند.

۲. فرهنگ اجتماعی ملایم (متساهل): که دختران و پسران در داخل خانه‌ها بر اساس آسان‌گرفتن حدود اسلام و شریعت پرورش می‌یابند.

۳. فرهنگ اجتماعی بی‌تفاوت: این فرهنگ نسبت به گذشته بیشتر بروز پیدا کرده است که این امر نیز منجر به پرورش نسلی می‌شود که به هیچ چیزی اهمیت ندهند! برایشان مهم نیست که حجاب رعایت شود یا نه، رابطه‌ی نامشروع با یک جوان داشته باشد یا نه، نماز بخواند یا نه...! به این مسائل توجهی ندارد و تنها چیزی که برایش مهم است مدارک دانشگاهی کسب کند، در مدرسه با نمره‌ی خوب قبول شود، وارد یک شرایط و موقعیت ویژه شود و نیز شغل خاصی را دست‌وپا کند! این همان فرهنگ اجتماعی بی‌تفاوت است! فرهنگ قبل که از نوع ملایم بود به‌طور کامل نسبت به مسائل بی‌تفاوت نیست، اما سطحی از تساهل را ایجاد می‌کند که زن از حدود الهی تجاوز می‌کند.

۴. فرهنگ اجتماعی ستیزه‌جو: خطرناک‌ترین نوع فرهنگ است! زیرا به مبارزه بر علیه کسی بر می‌خیزد که پایبند به دین باشد و به پاسداری از دین بپردازد، که بیشتر دختران از آن به ستوه آمده‌اند! اگر یک دختر

حجاب رعایت کند، به او گفته می‌شود که سخت‌گیر و خشک نباش! و یا اگر دختر بخواهد علم شرعی را بیاموزد، به او می‌گویند سخت‌گیر نباش!

این چهار نوع فرهنگ اجتماعی، گاهی اوقات برخی از آن‌ها لباس دین بر تن می‌کنند که منجر به ایجاد چالش‌های دیگری در زنان می‌شوند. مشکل اینجاست که وقتی لباس دین می‌پوشد، فتنه در دین اتفاق می‌افتد! وای بر کسی که قسمتی از احادیث پیامبر (ﷺ) را برای خود سند قرار دهد و ظالمانه در حق زن رفتار کند، و یا قسمتی از آیات قرآن را سند قرار دهد و ظالمانه با زن تعامل کند که در نهایت با این رفتار ظالمانه‌ی خود زن را از دین متنفر می‌سازد به این دلیل که نصوص شریعت را در جای مناسب خود به کار نبرده است!

وای بر کسانی که در هنگام دعوای شخصی درباره‌ی زن می‌گویند: «ناقص عقل و دین» و سپس این آیه را ﴿واضربوهن﴾ به عنوان دلیل و مدرک می‌آورد که بیانگر انحراف کرداری و عملی از دین است و این خطرناک‌ترین چیز ممکن است. در واقع زنانی هستند که بدین سبب از دین اسلام مرتد شده‌اند! اگرچه عذر و بهانه نیستند اما از اسباب ارتداد می‌باشند.

۵. فرهنگ طعنه‌آمیز: این فرهنگ در بین زنان بسیار شایع است. در فرهنگ خشن و ملایم (متشدد و متساهل) زن از جانب یک مرد و یا زن به ستوه می‌آید، اما فرهنگ طعنه‌آمیز اغلب برای زن و از طریق یک زن دیگر اتفاق می‌افتد. لذا وقتی از یک دختر مسلمان می‌پرسید: «چرا به اسلام پایبند نیستی؟» به شما می‌گوید: «می‌ترسم مرا مسخره کنند و

درباره‌ی من اظهارنظر کنند».

۶. فرهنگ نادیده گرفتن: این گونه به زن می‌نگرد: «تو کیستی!» این فرهنگ به حاشیه رانده، انزواطلب، منحل‌کننده و بی‌حس‌کننده است، فرهنگی که یک مخلوق به حاشیه رانده شده را برای شما به ارمغان می‌آورد.

۷. فرهنگ تمرد و سرپیچی: از آن دسته از فرهنگ‌هایی نیست که در گذشته شایع بوده باشد، اما در این دوران شروع به ظاهرشدن نموده و تاثیر خود را اعمال کرده است، ولی به نسبت جامعه‌ی مسلمانان جزو فرهنگ‌های جدید محسوب می‌شود، اگرچه در دهه‌ی پنجاه و شصت در مصر وجود داشت اما از بین رفت. ولی امروزه دوباره پا به عرصه‌ی ظهور نهاده است و رسانه‌ها برای این نوع از فرهنگ نیز تبلیغ و تشویق می‌کنند و زن را وادار می‌کند که ناراضی و عصبانی باشد، اگرچه در اصل صبر و تحمل زنان پایین است، اما این فرهنگ در نتیجه‌ی عدم صبر و بردباری و تحت عناوینی چون حق، توانایی و آزادی ایجاد می‌شود.

چتر سوم: چالش‌های درونی

یکی از معضلات و مشکلات مربوط به زنان است، خود زنان بهتر از هر کسی از مشکلات درونی خودشان آگاهی دارند طوری که حتی در نزد مردان گاهی اوقات قابل تشخیص نیست. مشکلات درونی تاثیرگذار هستند و تاثیرشان نیز واقعی است. گاهی اوقات تاثیرات همراه با ضعفی که خداوند فطرتاً در زنان آفریده با هم یکی می‌شوند، بدین خاطر شرایط را برای چالش‌های درونی فراهم می‌سازد.

از جمله تفکراتی که موانع سر راه سعی و تلاش زنان مسلمان می‌شوند عبارتند از:

ایده‌ی اول: مفهوم کمال و موفقیت. این مفهوم گاهی اوقات یک مانع درونی است، موفقیت چیست؟ چه وقتی خود را موفق می‌دانم؟ چه وقتی به چنین احساسی دست پیدا می‌کنم که چیزی را کسب نموده‌ام؟ چه کاری انجام دهم که به کمال برسم؟ آیا کاری که انجام می‌دهم باید کامل باشد؟ فلان کار را انجام دادم اما موفق نشدم، تلاش کردم ولی نتوانستم فلان کار را به پایان برسانم، می‌توانم کاری را شروع کنم در حالی که می‌دانم آن را نمی‌توانم به پایان برسانم؟ قبلاً آن را تجربه کرده‌ام، اما می‌ترسم که دوباره شکست بخورم!

این موانع و چالش‌های درونی برای بیشتر مردم شاید مضحک به نظر برسند، اما در واقعیت و جامعه‌ی زنان تاثیر بسیار بزرگی دارد.

ایده‌ی دوم: اثبات خود. می‌خواهد به او اهمیت داده شود، چرا برای من احترام قائل نمی‌شوید؟ چرا تلاش‌هایم را نمی‌بینید؟ چرا به من توجه نمی‌کنید؟

ایده‌ی سوم: عدم آگاهی و توانایی مناسب در برخورد با موانع، ظلم و مشکلاتی که با آن روبه‌رو می‌شود. سپس در نهایت به عدم توانایی در حل مشکل یا عبور از موانع منجر می‌شود، و در مقابل مشکلات خود احساس ناتوانی و ضعف می‌کند، بدین‌خاطر عدم توانایی برای حل مشکلات و عبور از موانع منجر به مشکلات درونی می‌شود، طوری که این‌گونه تصور می‌کند که نمی‌تواند هیچ کاری را انجام دهد.

چتر چهارم: چالش ثبات و استقامت

همه‌ی مسلمانان با این نوع چالش در هر بره‌ای از زمان و مکان روبه‌رو می‌شوند، در حال حاضر مردان و زنان نیز در معرض فتنه‌ی اماکن لهو و لعب و اغواکننده قرار می‌گیرند که عقل تصور این را نمی‌کرد. بنابراین چالش حفظ دین و تقوای الهی در واقع امروز از بزرگ‌ترین چالش‌هاست که قطعاً به چندین شکل می‌باشد و بر جامعه و فرد تاثیرگذار است. پس زن باید خود را فقط به چالش‌های اجتماعی و حتی چالش‌های مربوط به دعوت بسوی خدا و خدمت به اسلام محدود نکند. قبل این و مهم‌تر از آن هم چالش‌های مربوط به کسب تقوا و ترس از خدا قرار دارد، لذا فقط توجه به این موضوع بسیار خطرناک است. همچنین با بازگشت به فرهنگ‌های ملایم و سختگیرانه و نیز گرایش‌های فکری آسان و افراطی ممکن است در راه رسیدن به تقوا، ثبات و استقامت موانعی ایجاد کند.

اشکال و انواع بی‌پایانی وجود دارد، اما از مهم‌ترین عوامل تاثیرپذیری از فتنه‌های دوران معاصر چه شهوات باشد یا شبهات عبارتند از: گسترش تاثیرپذیری از این فتنه‌ها، نبود الگو و قدوه، نبود افراد ثابت‌قدم و ملتزم به دین که همگی این‌ها می‌تواند جزو اسباب تاثیرپذیری از فتنه‌ها باشد

اما بسیاری از دختران، به ویژه دخترانی که در مراحل شکل‌گیری یعنی مقطع دبیرستان و دانشگاه قرار دارند، وقتی به اطراف خود می‌نگرند، درمی‌یابند که واقع جامعه بسیار ناگوار است. بنابراین بیشتر دختران اگر در مقطع دبیرستان و دانشگاه پایبند به دین باشند، به معنای واقعی کلمه احساس غربت شدیدی می‌کنند (اما پاداششان بسیار بزرگ است)!

ما در اینجا از چندین مکان مشخص صحبت نمی‌کنیم، بلکه از جامعه‌ی گسترده‌ی اسلامی سخن می‌گوییم و نیز چالش‌هایی که در شهرهای مختلف و بسیاری اطراف زن را فراگرفته است. برخی از دختران و زنان کشورهای اسلامی وقتی وارد دانشگاه می‌شوند، دخترانی را مشاهده می‌کنند که حجاب ندارند و تعدادشان نیز بیشتر از دخترانی است که محجبه هستند. این نیز معضل بزرگی است زیرا عدم تعهد به یک امر و مبارزه بر سر عدم تعهد به یک امر دیگر و همچنین قضیه‌ی خطر دین، همه‌ی این‌ها از چالش‌های بسیار بزرگی هستند.

علاوه بر این‌ها: فتنه‌های زبان مثل استهزاء، غیبت و تهمت، و نیز فتنه‌ی شهوات و تماشای تصاویر و فیلم‌های ناشرعی و غیره. به‌طور کلی می‌توان آن‌ها را در فتنه‌ی دنیا و زینت‌هایش، فتنه‌ی متاثرشدن به مخلوقات و مردم و تقلید کردن از آن‌ها خلاصه نمود.

چتر پنجم: چالش‌های پیش روی مسیر دعوت و اصلاح

زنی با این نوع چالش مواجه می‌شود که -الحمدلله- اهل تقوا و نیکی است و برخی از معضلات اجتماعی و چالش‌های درونی را پشت سر گذاشته است، و خداراشکر تحت تاثیر جنبش فمینیسم و الحاد و غیره قرار نگرفته است اما جهت قطب‌نمای مسیر برایش مشخص نیست؟! من می‌خواهم نقشی ایفا کنم، کاری انجام دهم و به اسلام خدمت کنم، می‌خواهم فقیه، عالم و محقق باشم، اما از طریق چه مسیری می‌توان به آن دست یافت؟

اگر به من گفتید: «این مسیر رسیدن است»، پس باید به من نیز می‌گفتید که راه ثبات و استقامت و رسیدن به انتهای مسیر چگونه است؟ چالش‌هایی که زن در این مسیر با آن مواجه می‌شود بسیار زیاد است؛ از جمله چالش ایمانی، اخلاقی و آگاهی ..

اگر راهکار این چالش‌ها را به او نشان دهیم، اما باز هم وظایف دیگری بر عهده دارد، شاید یک زن شوهردار باشد و مدیریت خانه و نیز وظیفه‌ی فرزندپروری را بر عهده داشته باشد، پس چگونه بین این وظایف و مسئولیتی که در قبال این مسیر دارد تعادل برقرار کند؟ برخی اوقات مشغول به تحصیل است، پس چگونه بین تحصیل و مسئولیت در قبال مسیر دعوت تعادل ایجاد کند؟!

بنابراین یکی از چالش‌هایی که زن با آن روبه‌رو می‌شود، چالش دعوت و اصلاح است، که این سوال برای او مطرح می‌شود که مسیر حرکت من کجاست؟ که خود این سوال نیز ماجراها دارد:

برخی از زنان مشکلات فراوانی با مسیر دارند و نمی‌دانند کدام مسیر درست است؛ جنبش فلان، جنبش فیسار و... من نمی‌دانم کدام یک از این‌ها درست است! البته برخی از این زنان می‌توانند جهت درست را تشخیص دهند ولی نمی‌دانند که در این جهت چطور گام بگذارند و مسیر را طی کنند؟

این‌ها سوالات ریز و دقیقی هستند که زنان بسیار به آن‌ها اهمیت می‌دهند، بنابراین صحبت در مورد چندین قانون عمومی برای آن‌ها و سپس تطبیق عملی آن از جانب زنان اغلب اوقات سنگین است. به همین

دلیل زن نیازمند این است که کسی به سخنان او درباره‌ی مشکلاتی که در طی مسیر با آن مواجه می‌شود گوش فرا دهد، گرچه برخی اوقات شاید از پاسخ‌های عمومی سودمند شود، اما بکارگیری پاسخ‌های عمومی و تطبیق عملی آن از جانب زنان در یک مسیر مشخص، غالباً سنگین و دشوار است که این نیز به خودی خود یک نوع چالش می‌باشد.

این موارد گذری سریع درباره‌ی نقشه‌ی چالش‌ها بود، انسان پس از تفکر و تدبیر در این نقشه، در برابر دو امر قرار می‌گیرد:

یا می‌گوید: «خدا به تو پاداش نیک بدهد، سپاس از این که ناامیدمان کردی، و نیز بیشتر ناامیدمان کردی و موضوع پیچیده‌تر و غیر قابل فهم‌تر شد، من خودم بر این باور بودم که یک موضوع دشوار و سنگینی است، پس واقعاً بسیار سنگین و غیر قابل فهم است».

یا ممکن است بالعکس باشد و بگوید: «سپاس برای خداوند متعال از آنچه که شما از آن صحبت کردید، من می‌دانستم که قضیه حائز اهمیت است، اما درک گستره‌ی میدان نقشه منجر به آمادگی بیشتر، تدارکات بیشتر، و نیز کار کردن و تلاش بیشتر می‌شود».

راهکارهای پیشنهادشده برای مقابله با چالش‌ها

در بخش اول می‌خواهم تأکیدی بر نصایح و توصیه‌های دهگانه‌ی عمومی داشته باشم. این توصیه‌ها همان‌طور که گفتم شاید برخی از آن‌ها غیرمستقیم با مشکل ارتباط داشته باشد و از آن صحبت کند، اما برای من اصلاً مهم نیست که مستقیماً با مشکل نیز ارتباط داشته باشد و از آن صحبت کند، بلکه آنچه حائز اهمیت است اینست که خود زن را باید متوجه ساخت، به گونه‌ای که خود او اقدام به انجام کاری کند و وسائل و آمادگی لازم برای مقابله و برخورد با مشکلات را داشته باشد، البته مقابله و برخورد با مشکلات خاص هم شرایط مخصوص به خودش را دارد.

اشتباه بسیار بزرگی است که ما مشکلات متعددی داشته باشیم اما فقط به دنبال راه‌حل برای یکی از آن‌ها باشیم. به عنوان مثال؛ من مشکل خاصی دارم و منشأ آن بیرونی است، سپس به دنبال راهکاری جداگانه بگردم که به مقابله با این مشکل بپردازم، در حالی که مشکلات پایانی ندارند. ضرورت ایجاد می‌کند توانایی مقابله با مشکلات دیگری که بعداً با آن مواجه می‌شوم را داشته باشم و هیچ چیزی سد راهم نشود، مشکل از وجود ناملايمات و سختی‌ها نیست، بلکه مشکل از عدم توانایی در مقابله با مشکلات و نیز نبود همت در انسان است.

توصیه‌ها

۱. اهمیت و ضرورت اثبات یقین درباره‌ی اصول اسلام و محکمت آن، و نیز تثبیت قوانین مهم اسلام در درون

هر آنچه که پس از این توصیه می‌آید بر روی خود این توصیه بنا نهاده می‌شود، ضرورتی ندارد که زن به مقابله با مشکلات بپردازد در حالی که خودش در این زمینه دارای ابهام و إشکال است. توجه کنید هر توصیه‌ای را که ارائه می‌دهم، بلافاصله سعی کنید که بدانید با کدام یک از چالش‌ها مقابله می‌کند؟! بدون شک این توصیه قابل تشخیص است چرا که خاصاً به مقابله با چالش‌های فکری می‌پردازد اما دیگر چالش‌ها را نیز شامل می‌شود. اما به‌طور کلی به دلیل فراوانی چالش‌های فکری باید اهمیت ویژه‌ای به تثبیت یقین و اثبات محکمت اسلام در درون داده شود زیرا این امر در درون شما محدوده‌ای را ایجاد می‌کند که خط قرمز است و شک و تردید را نمی‌پذیرد اگرچه گفتگو یا متأثر شدن و مواردی از این قبیل اتفاق بیفتد و حتی تحت تأثیر یک شبهه‌ی جزئی قرار بگیرید، اما همیشه مواظب هستید که از حدود خود تجاوز نکنید.

۲. تثبیت نیت و اهداف بزرگ در زندگی انسان مسلمان، به گونه‌ای که همیشه به آن‌ها توجه کند و غفلت نرزد.

تثبیت نیت و توجه نمودن هر دو باهم! موضوع صرفاً این نیست که فقط یک بار به اهداف بنگرم بلکه باید مبدأ نگرستن در من ریشه بدواند و بارها به آن بنگرم - البته نه به معنای بازنگری و تصحیح - بلکه به

معنای نگاه دوباره به نیت و اهداف بزرگی که به‌خاطر آن خلق شده‌ام که عبارتند از: عبودیت برای خدای متعال، نجات از عذاب خداوند، کسب رضایت خداوند و نیز اهدافی که تو را به این مقصود می‌رساند.

این موضوع یک موضوع تکمیلی نیست، بلکه یک موضوع اصلی است تا با صلابت و استواری در مقابل چالش‌ها به‌مقابله برخیزید. با همه‌ی چالش‌ها مواجه می‌شوید، اما از بارزترین چالش‌هایی که در آن به این موضوع نیاز پیدا می‌کنید، چالش‌های اجتماعی است چون که به نسبت انسان‌های دنیاگرا که فضای محدودی در دسترس دارند و به‌خاطر آن زندگی می‌کنند، شما مساحت بزرگ‌تری به نسبت این فضای محدود در دسترس دارید.

موضوع دیگری وجود دارد؛ من مخلوق زنده‌ای از جنس انسان هستم، در چارچوب این میلیاردها انسانی که بر روی زمین زیسته و سپس مرده‌اند، من نیز این زمین را ترک می‌کنم درست مثل کسانی که قبل از من این زمین را ترک کردند، قطعاً برای همیشه من در این دنیا نخواهم بود، یک روز فرا می‌رسد که در این دنیا باقی نمی‌مانم، این یک مرحله‌ی گذرا و موقتی است، این مرحله موقتی است: همان‌طور که من در این دنیا زندگی می‌کنم افرادی قبل از من هم این‌گونه زندگی کرده‌اند، همان‌گونه که من با امید و آرزو زندگی می‌کنم، به همین صورت نیز افرادی قبل از من این‌گونه زیسته‌اند. امید و آرزوهایت که می‌خواهی دنیا را درنوردد و بر این باوری که تمام دنیا باید برای امید و آرزوهای تو اهمیت قائل شود، همان امید و آرزوهایی است که میلیاردها انسان داشته‌اند و این سیاره‌ی خاکی را ترک کرده‌اند، بخصوص اگر این‌هایی که به آن اشاره کردیم در چارچوب نگرانی‌ها، امید و آرزوهای رایج انسان‌ها مثل ازدواج، مال و

ثروت و شغل بوده باشد.

تمامی این مسائل ربطی به وجود تو ندارند، و نباید این‌گونه تصور کنید که وجود شما وابسته به این‌ها هستند، این‌ها از ضروریات و خواسته‌های زندگی هستند که باید برای آن‌ها تلاش کنید، این‌ها همان چیزهایی هستند که به آن‌ها توجه کرده‌اید و می‌خواهید زندگی محترمانه و خوشی را سپری کنید، از اسباب بهره می‌گیرم، اما همه‌ی این‌ها در یک مساحت و فضای مشخصی قرار دارند، که اگر در آن‌ها با شکست مواجه شدم، همه چیز را از دست نداده‌ام، چیزهای بالاتر و باارزش‌تری از این‌ها وجود دارد که باید به آن‌ها توجه کنم حتی بالاتر از این است که باید به آن‌ها نگاه کنم، بلکه خودِ همان چیزی است که برای آن خلق شده‌ام، من برای این زندگی اجتماعی که در آن هستم آفریده نشده‌ام.

بدون شک این سخنان آسان است، اما اجرای آن بسیار سخت است، به همین دلیل گفتم: «تثبیت کردن و توجه مداوم».

۳. برای بی‌نیازی دل و روح به یک منبع و سرچشمه چنگ بزنید.

این مورد بیشتر اوقات برای مسائل دنیوی توصیه می‌شود: گاهی اوقات زنی را می‌بینید که چندین سال را به تحصیل اختصاص می‌دهد و به کشورهای دور مسافرت می‌کند، چرا؟ تا در زندگی مادی بی‌نیاز شود. قطعاً زنانی هستند که برای یک مسئله‌ی علمی یا دستیابی به یک چیز بسیار تلاش می‌کنند که این امر با حفظ ضوابط و شرایط خودش اشکالی ندارد، اما گاهی اوقات زن تمام عمر و جوانی خود را فدا می‌کند تا به

لحاظ مادی بی‌نیاز شود، که برخی اوقات بدین سبب فرصت زندگی و جایگاه اجتماعی خود را از دست می‌دهد.

بنابراین هدف این است انسان از طریق یک منبع برای آسایش و بی‌نیازی دل و روح خود تلاش کند که همیشه او را وادار کند آینده‌نگر باشد و صرفاً خود را برای امور دنیوی هلاک نکند.

این دو آیه نیز می‌تواند برای سخنانی که بیان کردیم یک شعار تلقی شود: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ ﴿٨٧﴾ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ﴾ [الحجر: ۸۷-۸۸]، یعنی: «ای پیامبر! ما هفت آیه به تو دادیم که سوره فاتحه را تشکیل می‌دهند و در هر نمازی تکرار می‌گردند و همه‌ی قرآن بزرگ را به تو عطا نموده‌ایم* ای پیامبر! چشمان خود را به چیزی خیره مکن که به گروه‌هایی از کافران داده‌ایم چرا که نعمت دنیا گذران است و نعمت آخرت جاویدان»، چنان‌که علمایان نیز می‌فرمایند این آیه: ﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ﴾ [طه: ۱۳۱]، یعنی: «ای پیامبر! چشمان خود را به چیزی خیره مکن که به گروه‌هایی از کافران داده‌ایم چرا که نعمت دنیا گذران است و نعمت آخرت جاویدان»، دستوری است که پس از نزول قرآن داده شده است، پس وجود این مصدر یعنی قرآن که مصدر بی‌نیازی است، انسان را وا می‌دارد که از تمامی آن چیزهایی که کافران از آن بهره‌مند شده‌اند احساس بی‌نیازی کند.

بنابراین بی‌نیازی دل و روح به زن کرامت و عزت و بزرگی می‌بخشد، بیشتر ضروریاتش را فراهم می‌کند که احساس می‌کرد برای دستیابی به آنها باید عرصه‌های مختلفی را تجربه کند، پس لازم است که به این جنبه و خاصاً کلام وحی قرآن کریم توجه داشته باشد.

۴. اهمیت نهادینه‌سازی تعریف صحیح پیروزی و شکست و نیز کنارگذاشتن عقده‌ی کامل بودن (کمال)

این مورد در مقابل بیشتر چالش‌های درونی می‌ایستد و شما را در برابر چالش‌های مربوط به دعوت و اصلاح، چالش ثبات و استقامت و چالش اجتماعی نیز محکم و پایدار می‌سازد. پیروزی و شکست، کامل بودن و نبودن، باید بدانی که شما یک موجود زنده‌ی ضعیف هستید، دارای عیب و نقص هستید، بسیار مرتکب خطا و اشتباه می‌شوید، موجودی هستید که پیامبر (ﷺ) درباره‌ی شما چنین فرموده است: «**أیها الناس، إنکم لن تطیقوا - أو لن تفعلوا - کل ما أمرتم به، ولکن سددوا وأبشروا**» [صحیح سنن ابوداود: ۱۰۹۶]، یعنی: «ای مردم! نمی‌توانید هر آنچه را که به شما دستور داده‌ام انجام دهید، اما آن‌ها را درست نشانه‌گیری کنید و آن‌طور که از شما خواسته شده انجام دهید». و همچنین فرموده است: «سددوا وقاربوا وأبشروا، فإنه لن یدخل الجنة أحدا عمله». قالوا: ولا أنت یا رسول الله؟ قال: «ولا أنا، إلا أن یتغمدنی الله منه برحمة» [مسلم: ۲۸۱۸]، یعنی: «راه راست و درست و میانه را در پیش بگیرید و به درستکاری و میانه‌روی خوشحال باشید، و هیچ کدام از شما با اعمال صالح خود وارد بهشت نمی‌شود! گفتند: حتی شما ای رسول خدا (ﷺ)؟ فرمود: بله حتی من هم! مگر اینکه خداوند مرا مشمول رحمت خود قرار دهد».

بنابراین این‌گونه به خود نگاه نکنید که باید موفق و کامل باشید، و برای اینکه پیروز و موفق شوید نباید هیچ وقت شکست بخورید، و برای اینکه پیروز شوید نباید هیچ‌گاه شکست را تجربه کنید، برآستی که این نوع تعریف از موفقیت، خودِ شکست محسوب می‌شود.

این را بپذیرید که شما یک موجود ضعیف هستید، بپذیرید که شما در بعضی از آزمون‌ها با شکست مواجه می‌شوید، پیروزی و شکست را دوباره از اول تعریف کنید، به عنوان مثال یکی از انواع چالش در این دوران، چالش دعوت و اصلاح است، در دوره‌های آموزشی حضور پیدا کرده‌ای، یا کتاب خوانده‌ای، یا وارد یک پروژه دعوت شده‌ای و معلوماتی را کسب کرده‌ای، به عنوان یک زن، علمی را کسب کرده و می‌خواهی آن را عملی کنی. پس همانگونه که گفتیم یکی از بارزترین چالش‌های دعوت و اصلاح، چالش عدم توانایی و ضعف در انجام آن است. یاد می‌گیریم و آموزش داده می‌شویم اما نمی‌دانیم چگونه به آن عمل کنیم. در یک پروژه شروع به فعالیت کردید اما چون به اهداف خود دست پیدا نکردید در آن شکست خوردید.

سؤالی که در اینجا به ذهن خطور می‌کند این است:

• چه اتفاقی افتاد؟!

• چرا؟ می‌توان آن را جبران نمود؟

ای زنان مسلمان! اینکه خود را به کار یا فعالیتی مشغول نمی‌سازید از این جهت که می‌ترسید آن‌طور که می‌خواهید به موفقیت دست پیدا نکنید، از بزرگترین موانعی است که شما را از راهیابی به موفقیت و پیشرفت باز می‌دارد.

تعریف پیروزی و شکست را دوباره تکرار می‌کنم، یکی از بزرگترین پیروزی‌هایی که می‌توان آن را کسب نمود: ثبات داشتن بر اصول و مبانی است، ملازم و همراهی حق و تطبیق عملی و ثبات داشتن بر آن، و بعداً

اگر نتیجه حاصل شود یا نشود موضوع دیگری است، ولی فرد مؤمن باید سعی و تلاش خود را بکند.

۵. مشغولیت به پروژه‌ای عملی که با دل و جان و روح به آن بپردازد (پروژه‌ای هدفدار)

اشتغال انسان به یک برنامه و پروژه، بزرگترین کاری است که به سبب آن می‌تواند مشکلات و چالش‌ها را از سر بگذراند، اگر خودت صاحب پروژه نیستی، سعی کن بخشی از یک پروژه باشی، لازم نیست که پروژه بزرگی در دست بگیری. برای بار دیگر تکرار می‌کنم: از بزرگترین کارهایی که زن بتواند به وسیله‌ی آن‌ها در مقابل چالش‌ها بایستد، بودن یک پروژه هدفدار و حامل پیام است، قطعاً این امر به زن اختصاص ندارد، پروژه با فعالیت تفاوت دارد. ویژگی اختصاصی پروژه این است که به‌طور مداوم به جلوی خود نگاه می‌کنید، انرژی و تمام قوای خود را بکار می‌گیرید تا به هدف موردنظر برسید.

۶. ایجاد یک محیط سالم و مشخص

هشدار: با دید کامل و بی‌عیب بودن به این محفل نگاه نکن. اگر خدای متعال محفلی را نصیبت کرد که زنان دیگری در آن حضور داشتند، و آنچه که به آن اهمیت می‌دهند محبت به خدا و رسولش (ﷺ) است، و برایشان مهم است که خدمتی ارائه دهند هر چند که کم باشد، مردم را

بیاموزند و خود نیز یاد بگیرند و اهل همت و تلاش باشند، که اگر این‌گونه بودند انسان می‌تواند از برخی خطا و عیب و مشکلات چشم‌پوشی کند.

چشم‌پوشی به معنای رضایت از خطا و اشتباه و تن‌دادن به آن نیست، اما سعی می‌کند که با حکمت و دانایی آن را تصحیح کند. اما اگر اصلاح نشد می‌تواند از آن چشم‌پوشی کند ﴿إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ﴾ [الشوری: ۴۸]، یعنی: «برعهده‌ی تو جز پیام‌رسانی و ابلاغ آن به مردم نیست»، و این‌گونه تصور نکنید که یک محفل مشخص و سالم باید خالی هر از هر گونه مشکلات و نقص باشد، نفس انسان به تدریج تزکیه و پاک می‌شود. ابوذر پس از چندین سال اعلان مسلمانی به یکی از صحابه (رضی‌الله‌عنهم) گفت: «ای پسر آن زن سیاه»^(۱)! پیامبر (ﷺ) نیز فرمود: «تو کسی هستی که هنوز خصلت دوران جاهلیت در درونت باقی مانده است»، ابوذر گفت: «حتی با وجود اینکه در دوران بزرگسالی عمر خود هستم؟»، ابوذر از جمله مسلمانانی بود که در همان اوایل اسلام را پذیرفت، قطعاً پس از این ماجرا زندگی ابوذر از این جهت کاملاً تغییر پیدا کرد، بدین‌سبب وجود یک محیط سالم از اهمیت بسیاری برخوردار است. انسان باید سعی کند محیط سالمی برای خود فراهم کند و به آن پایبند باشد و انتظار کامل و بی‌عیب بودن را نداشته باشد بلکه بین خوبی و بدی تعادل را برقرار کند و نیز تلاش کند که دل‌ها را به سوی هم مجذوب کند و با هم اتفاق‌نظر داشته باشند و شرایط را نیز ثابت نگه دارد. و پس از آن باز هم بین انسان‌ها اختلاف وجود خواهد داشت

۷. پرورده‌ی نفس بر استقامت، صبر و مجاهدت و پایداری، و نیز زدودن بندهای ظلم و شکایت و بیزاری

برخی از چالش‌های اجتماعی، درونی، دعوت، ثبات و استقامت نیاز به تلاش و صبر دارد چون که هیچ کس نمی‌تواند شما را نجات دهد و از کسی هم انتظار نداشته باش! انسان در برابر خودش مسئول است، شما به عنوان یک زن مسلمان وظایفی را برعهده دارید، خداوند این دین را نازل کرده که برای شما و غیر از شما نیز حامل اوامر و نواهی است، و از شما به عنوان یک انسان درخواست‌هایی نموده است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَكُلِّمِ الْبَنَاتِ الزَّانِجَاتِ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ ۖ وَخُجِّجْ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا﴾ [الإسراء: ۱۳]، یعنی: «ما اعمال هر کسی را همچون گردنبند به گردنش آویخته‌ایم و در روز قیامت کتابی را که کارنامه‌ی اعمال اوست برای وی بیرون می‌آوریم که گشوده به دست او می‌رسد».

این گواهی از قرآن کریم بیانگر اینست که انسان باید درون خود را با صبر و تلاش و مداومت تربیت نماید و از گله و شکایت و بیزاری و تسلیم دست بکشد.

۸. الگو قرار دادن زنان صالح و نیکوکار

بسیار ضروری است که همه‌ی زنان مؤمن، به‌طور کلی در این دوران - دورانی است که ارتداد و گرایش‌ها در آن موج می‌زند - به الگو و نمونه‌های مثالی از زنان چشم بدوزند و آن‌ها را قدوه‌ی خود قرار دهند. مردم به الگو قرار دادن انسان‌های صالح و نیکوکار نیازمند هستند و از مهم‌ترین

موضوعات الگوپذیری نیز وجود پیشوا و رهبر است. سعی کنید یک پیشوای خوب برای الگوپذیری داشته باشید که از کردار و علم او سودمند شوید، این پیشوا می‌تواند از میان مردان و یا زنان باشد، می‌تواند از رهبران گذشته و یا معاصر باشد، اما من درباره‌ی مسئله‌ی داشتن رهبر و قدوه بر این باورم که رهبری هم از گذشته و هم از معاصر برای خود در نظر بگیرید، و به‌طور عادلانه نیز از رهبر خود الگو بگیرید و این تصور را نداشته باشید که باید خالی از هر گونه خطا و کاستی باشد، و در عین حال باید چندین مشخصه و خصلت عمومی در این رهبر وجود داشته باشد.

لذا من بر این باورم که بخشی از راهکارها برای حل مشکلات، وجود یک الگو و رهبر است. مثلاً شما به عنوان یک زن وقتی در داستان خدیجه، سمیه، ام‌سلیم، ام‌عمار و ام‌حرام تامل می‌کنید، ناخودآگاه شما را تحت تاثیر قرار می‌دهد که اگر به نمونه‌های معاصر هم بنگرید باز هم تاثیر خود را دارد. همچنین لازم نیست که رهبر یک شخصیت مشهور باشد، می‌تواند یک زن و یا یک دختر جوان باشد که در یک عرصه‌ی علمی هم مسیر و همراه تو باشد، و نیز الگوپذیری از یک رهبر می‌تواند در یک امر جزئی باشد. همچنین این موضوع ما را آگاه می‌سازد که باید به پرورش زنان صالح و قدوه که الگویی برای دختران شوند اهمیت خاصی بدهیم و نیز می‌تواند موضوعی که قبلاً در مورد راهکارهای لازم برای حل مشکلات و چالش‌های که زنان با آن مواجه می‌شوند را نیز پوشش دهد که نباید به‌طور جداگانه در نظر گرفته شود بلکه باید بصورت تکمیلی به آن نگریست زیرا پیدا کردن یک راهکار برای حل یک مشکل می‌تواند برای سایر مشکلات نیز راه‌حل باشد. بنابراین یکی از بزرگترین کارهایی

که مشکلات زنان را حل می‌کند به‌طور کلی وجود پیشوا و الگو است. یک مشکل به این دلیل رفع ابهام می‌شود تا برای حل سایر مشکلات نیز تاثیر داشته باشد.

۹. اهمیت آگاهی یافتن از حقوق و وظایف مربوط به زنان، همچنین هدایت یافتن با رهنمود پیامبر (ﷺ) در تعیین مشعل‌های این حقوق و وظایف، سپس عمل به آن‌ها در زیر پرتوی روشنایی این مشعل‌ها.

حقوقی وجود دارد که اگر شما مستحق آن باشید، لازم است که آن‌ها را برای کسی که این حقوق را از شما سلب می‌کند، توضیح دهید، و ضروری است که به هنگام شفاف‌سازی و توضیح، خود شما هم صریح و صادق باشید، اما باید این حقوق شرعی و اسلامی باشد. اگر کسی به شما بگوید: «تو به این حرف‌ها چکار داری؟» این نشان از سلب حقوق از شماست که باید به سخن درباره‌ی آن بپردازید و به‌طور واضح آن را توضیح دهید.

آنچه در شریعت درباره‌ی این مسئله نازل شده، حدیثی از پیامبر (ﷺ) است که می‌فرماید: «**لا تمنعوا إماء الله مساجد الله**» [مسلم: ۴۴۲]، یعنی: «زنان را از مساجد الله متعال منع نکنید!» در روایت دیگری آمده است: «**لا تمنعوا النساء حظوظهن من المساجد إذا استأذنوكم**» [مسلم: ۴۴۲]، یعنی: «زنان خود را از مساجد منع نکنید اگر از شما برای رفتن به مسجد اجازه خواستند».

راه دانستن این حق نیز خود شریعت است، بنابراین بهتر است نسبت به شریعت آگاه بود، سپس درخواست حق نمود اگر مانع از انجام حق

شدند، مطالبه‌ی حق نیز باید صریح و واضح باشد نه اینکه منجر به تمرد و سرکشی شود. خدای متعال در این زندگی دنیا ما را در نقش پدر، مادر و یا شوهر قرار داده است و شریعتی برای ما وضع نموده که اولی‌تر است و باید امور خود را به آن بازگردانیم. شریعت از ما خواسته است که فلان کار را انجام دهیم، خداوند دستور داده است که این‌گونه عمل کنیم، رسول خدا (ﷺ) امر به انجام چنین اعمالی کرده است، پس نباید دست به تأویل و تحریف این قضیه زد و اوامر و نواهی شریعت را بر طبق هوای نفسانی خود تغییر داد.

این موضوع باید به خوبی درک شود و سعی نکنید که از طریق یک سری راه‌های دیگر به چیزهای دیگری دست پیدا کنید، شریعت به همراه یک مجموعه‌ی نگه‌دارنده‌ی تعادل نازل شده است. به عنوان مثال زن باید روزی سنت را با اجازه‌ی شوهرش بگیرد، که این مورد از جمله‌ی آن هماهنگی‌هایی است که از آن صحبت کردیم. بنابراین بخشی از آن حقوق‌هایی که ضایع می‌شود؛ یا بدین خاطر است که زن اطلاعاتی درباره‌ی آن‌ها ندارد و یا آن را می‌داند اما آن را مطالبه نمی‌کند. بسیار خوب اگر دانستید و آن را مطالبه کردید چه اتفاقی می‌افتد؟

برخی افراد اسباب مناسب را بکار می‌گیرد، برخی اوقات مداومت و قدرت بیان در هنگام صحبت کردن راهکار است، و برخی اوقات نیز بنا به نوع محیط و موقعیت مدارا و نرم زبانی می‌تواند راه‌حل باشد. برای مثال گاهی اوقات دوستان تو را مسخره می‌کنند، در اینجا بهتر است با صراحت سخن بگویید و قدرت بیان داشته باشید، نه اینکه خود را ضعیف جلوه داده و اشک از چشمانت جاری شود و احساس ناتوانی و

ضعف کنید. بنابراین لازم است که انسان در برخی مواقع بی‌پروا سخن بگوید و قوی ظاهر شود و اجازه ندهد کسی او را مود تمسخر قرار دهد، برای مثال مخصوصاً مسخره کردن برخی از افراد به حجاب. و در عین حال داشتن معلومات درباره‌ی وظایف؛ زیرا برخی از زنان جز درباره‌ی حقوق خود در مورد هیچ چیز دیگری اطلاعاتی ندارند، پس در چارچوب حقوق خود محدود می‌شود و اجازه نمی‌دهد که هیچ کس از او درخواست مسئولیت‌پذیری کند.

همان‌طور که دارای حق و حقوق هستید، به همین ترتیب وظایف و مسئولیت‌هایی را نیز بر عهده دارید، ایجاد تعادل و هماهنگی میان حقوق و وظایف در حل مشکلات مربوط به چالش‌ها بسیار حائز اهمیت می‌باشد

۱۰. استناد به کردار و علم برگرفته از قرآن و سنت پیامبر (ﷺ) مایه‌ی

حیات هستند.

عملی که بر پایه‌ی علم و دانش بنا نهاده شده باشد و نیز علمی که منتهی به عمل شود، همان تعریف انسان از وجود او در دنیاست، ما به این دلیل در دنیا حضور داریم. قبلاً در مورد تثبیت محکمت و اهداف صحبت کردیم، اما در اینجا درباره‌ی شیوه‌ی زندگی روزمره‌ی انسان سخن می‌گوییم که شامل انواع مختلفی است اما همه‌ی آن‌ها در علم و عمل خلاصه می‌شود. بنابراین بسیار مهم است بزرگترین پایه و اصول زندگی خود را که به‌خاطر آن‌ها زندگی می‌کنید بر روی این موضوع قرار دهید چیزی بیاموزم که خداوند آن را از من می‌خواهد و نیز طوری عمل

کنم که خدا از من می‌خواهد.

محرک و مشوق اصلی انسان آمیختن علم و عمل با هم است. هرگاه زندگی لبریز از علم و عمل، معرفت به خداوند متعال، کتابش و سنت پیامبرش (ﷺ) و نیز انجام اعمال صالح زیر نور روشنایی آن‌ها شد، آنگاه زندگی با تصاویری از اعمال صالحه‌ی بسیاری رنگ‌آمیزی می‌شود که عزت و کرامت را برای انسان به ارمغان می‌آورد.

توضیحی درباره‌ی برخورد با چالش فمینیسم

برخورد با چالش‌های فکری همیشه به لحاظ فکری و یا از طریق علمی امکانپذیر نیست، بلکه به راه‌های دیگری هم نیاز هست که بیرون کشیدن زن از این باتلاق است. گودال همان جایی است که این افکار از آنجا نشأت می‌گیرد، همان جایی که زن را وا می‌دارد که قابلیت تاثیرپذیری از این افکار را داشته باشد.

اگر زنی به آسمان پرواز کند، اهدافش مشخص باشد، نقطه‌ی شروع و پایان آن هم واضح باشد، مهم‌ترین اهدافش دستیابی به رضایت پروردگار باشد، به وسیله‌ی قرآن و وحی، دل و روحش بی‌نیاز شود و در درون خود احساس عزت و شکوه کند، زندگی سعادت‌مندان‌ای داشته باشد، زنی باشد که میان علم و عمل تعادل ایجاد کند، حق خدا و سایر حقوق را ادا کند، هم در خانه و هم در بیرون از خانه احساس مسئولیت کند، سپس بعد از همه‌ی این‌ها با موجی از شبهات فمینیسم روبه‌رو شود، هرگز به آن‌ها توجهی نمی‌کند، اصلاً هیچ ارزشی برای آن‌ها قائل نیست مگر اینکه آن

را فقط چند افسانه یا چیزهایی می‌داند که او را از آسمان بلند به چاهی تنگ و تاریک فرود می‌آورد. البته عدم دانشی که جنبه‌ی فکری و نیز عدم آرامشی که جنبه‌ی معنوی او را سیر می‌کند، و همچنین نبود هدف و غایت بالاتر باعث می‌شود که تحت تأثیر این شبهات قرار بگیرد، که به جای اینکه در آسمان به پرواز درآید، در یک گودال تاریک زندگی خود را به سر می‌برد.

بازگرداندن نقش زن مسلمان

در این قسمت درباره‌ی بازگرداندن نقش زن مسلمان صحبت خواهیم کرد که نیازمند یک گردش تاریخی و ذکر الگوهای مثالی از قرون گذشته است که بنده سعی خواهم کرد به بیان نمونه‌های تکراری نپردازم. در مباحث قبلی به ده‌ها نمونه اشاره کردیم، بنابراین وقتی درباره بازگشت نقش زن مسلمان صحبت می‌کنیم شاید اولین الگویی که به ذهنمان خطور کند همان الگوهایی باشد که قبلاً به بیان آن‌ها پرداخته‌ایم مثل: ام‌المؤمنین خدیجه و عایشه، ام‌سلیم، ام‌حرام و ... رضی‌الله‌عنهن. اما در اینجا به بحث این نمونه‌های قبلی چه از زنان صحابی و چه زنان تابعین نمی‌پردازم. بنابراین شاید به ذکر بیست نمونه‌ی دیگر بپردازم که از این تعداد یک یا دو مورد آن‌ها تکراری باشد. و هدف از بیان نمونه‌های جدید این است که چنین تصویری در ذهن مخاطب ایجاد نشود که این موضوع فقط مختص به چند نمونه است و فقط صحبت درباره‌ی چندین موقعیت و شرایط خاص است. نه اصلاً! این جهت از موضوع مد نظر

نیست، بلکه از این جهت سخن می‌گوییم که زن می‌تواند چه کاری انجام دهد، یا موقعیتی که زن در آن به ایفای نقش می‌پرداخت فقط چندین موقعیت خاص و استثنایی بود، یا این نمونه‌ها دوباره تکرار شدند و به‌طور محسوس وجود دارد؟

چندین مقدمه درباره‌ی این موضوع:

مقدمه‌ی اول: نقش‌هایی که به بحث درباره‌ی آن‌ها می‌پردازیم به‌خاطر تحمیل فشار از جانب واقعیت جامعه‌ی امروزی نیست بلکه در اصل این نقش‌ها از نصوص وحی استنباط شده است و در تاریخ نیز شواهد و نمونه برای آن وجود دارد. بدین معنی وقتی درباره‌ی بازگرداندن نقش زن صحبت می‌کنیم در ابتدا از این موضوع شروع نمی‌کنیم واقعی که در آن هستیم از چه جهت فشار تحمیل می‌کند و ما هم بگوییم باید زن در این عرصه نقش ایفا کند و سپس به دنبال یافتن شواهد و نمونه‌ای تاریخی برای آن باشیم. خیر! این امر برای بحث درباره‌ی این موضوع نمی‌تواند به عنوان یک عامل محرک و نیز انگیزه عمل کند.

مقدمه‌ی دوم: حقیقتاً واقعیت کنونی در مورد نقش زنان به لحاظ نیازمندی، نه از نظر محتوا، به ما فشار وارد می‌کند. وقتی درباره‌ی نقش زنان صحبت می‌کنیم، اگر کسی بگوید: «آیا شما تحت فشار واقعیت کنونی به بحث در اینباره می‌پردازید؟»، ما نیز می‌گوییم: «منظور شما چیست؟ اگر منظور شما اینست که ما تحت فشار حقیقت واقع و به لحاظ محتوا در مورد نقش زنان صحبت می‌کنیم و به نوعی تسلیم روشنفکری موجود در عالم واقع شده‌ایم، خیر هرگز چنین نیست، اما اگر منظورت

اینست که تحت فشار حقیقت واقع و از آن جهت که به بازگرداندن نقش زنان نیازمندیم، بله درست می‌گویید».

مقدمه‌ی سوم: وقتی به بحث درباره‌ی بازگرداندن نقش زنان می‌پردازیم، در هنگام ذکر شواهد و نمونه‌های تاریخی به این موضوع نمی‌پردازیم که همان نقش نمونه‌های تاریخی را برای کاری که انجام داده‌اند به آن‌ها بازگردانیم و از کپی‌برداری درباره‌ی همان کاری که آن‌ها در یک چارچوب مشخص انجام داده‌اند سخن نمی‌گوییم، بلکه هدف بازگرداندن معنا و مفهوم واقعی خود نقش می‌باشد نه آن کارهایی که هر نقش آن را در خود جای می‌دهد.

به عنوان مثال؛ بیشتر شواهد و نمونه‌هایی که از آن صحبت می‌کنیم زنان راوی حدیث هستند، بنابراین وقتی می‌گوییم نقش زنان را باز می‌گردانیم، فقط هدف این نیست که به تنهایی نقش زنان در علم حدیث را بازگردانیم، بلکه خود معنا مدنظر و هدفدار است نه یک نقش و کار جزئی.

مقدمه‌ی چهارم: بسیار مهم است که مطالعه‌ی نمونه‌های تاریخی بصورت تحلیلی و فراگیر و همچنین با هدف موردنظر مرتبط باشد، دربرگیرنده‌ی عوامل اثرگذار باشد. بنابراین مطالعه‌ی شواهد تاریخی باید بصورت مطالعه‌ی آگاهانه و فراگیر باشد نه اینکه همانند یک داستان آن را خواند، بلکه بهتر این است که تجزیه و تحلیل شود و از آن استفاده کرد چرا که رسیدن به جایگاه و منزلت آن‌ها امکان دارد و می‌توان به آن دست یافت.

حوزهی فعالیت زنان و چندین مثال

در این مبحث از حوزهی فعالیت زنان صحبت می‌کنیم که در گذشته به ایفای نقش پرداخته‌اند، و سعی‌مان بر این است برای برخی از این نمونه‌ها که هر یک از این حوزه‌ها را نیز شامل می‌شود به تجزیه و تحلیل بپردازیم، و سپس از مسائلی که مربوط به زنان و نیز بازگشت نقش‌شان در دوران کنونی است سودمند شویم.

حوزهی اول: علم نقل و روایت حدیث

در این حوزه نمونه‌های مختلفی وجود دارد، در بخش اول نمونه‌ها از یک مرد سخن می‌گوییم، اما مردی که از علمایان بزرگ و امامان برجسته‌ی این امت است که از فلان زن و بهمان زن حدیث روایت نموده است، و یا حدیث را برای فلان زن خوانده است، یا اینکه مشتاق سفر به کشور دیگری بوده است تا حدیث فلان زن را بشنود. در بخش دوم نمونه‌ها از زنانی صحبت می‌کنیم در عین حال که خود طالب علم یا راوی حدیث بوده‌اند در میان شاگردانشان افراد بسیار برجسته و مشهوری به منصه‌ی ظهور رسیدند.

نمونه‌ها:

نمونه‌ی اول: امام «ذهبی» است که مؤلف کتاب «سیر أعلام النبلاء»

و نیز نویسنده‌ی بیشتر زندگینامه‌هاست. امام ذهبی (رحمه‌الله) درباره‌ی زنی به نام «أم محمد بنت موسی بن عثمان» سخن می‌گوید که در سال ۶۹۵ هجری قمری فوت کرده است. امام ذهبی می‌گوید: «سفر کردم تا به دیدارشان شرفیاب شوم و از ایشان علم بیاموزم». و نیز فرموده است: «آرزوی دیدار ایشان را داشتم، بنابراین به مصر سفر کردم و طبق اطلاعات خودم تصور می‌کردم که در قید حیات باشد، اما به محض رسیدن به مصر خبر فوت ایشان را شنیدم که ده روز قبل از ورود من جان به جان آفرین تسلیم کرده است». امام ذهبی این ماجرا و آرزوی خود برای دیدن چنین زنی را در کتابش ذکر کرده است که بزرگترین کتاب تاریخ است که درباره‌ی تراث نوشته شده است.

در شرح این ماجرا می‌توان گفت: این زن چیزی در نزد خود داشت که شایسته‌ی این بود که امام ذهبی برای ملاقات ایشان سفر کند و حسرت دیدارش را بکشد تا به احدی که در نزدش بود با دل و جان گوش بسپارد، درست مثل اینکه بگوید در نزد این زن چیزی هست که در نزد کس دیگری وجود نداشته باشد، پس بدین خاطر امام ذهبی (رحمه‌الله) برای دیدار وی باید سفر می‌کرد. وقتی ما از امام ذهبی سخن می‌گوییم از کسی صحبت می‌کنیم که از نظر روایت قوی بوده است.

نمونه‌ی دوم: «أبو القاسم عساکر» است. در تاریخ اسلامی «ابن عساکر» نیز از امامان راوی حدیث و مؤلف کتاب «تاریخ دمشق» است که از مهم‌ترین کتب در تاریخ اسلام است و مانند کتاب «تاریخ بغداد» خطیب

بغدادی می‌باشد. همچنین امام ابن‌عساکر (رحمه‌الله) یک معجم دارد که نام ۳۰۰ نفر از اساتید خود را در آن ذکر نموده که خودش شخصاً از آن‌ها استماع کرده است و یک معجم کوچک نیز از آن جدا نموده است که مختص به اساتید زن خود اوست که تعدادشان به ۸۰ و اندی می‌رسد. امام ابن‌عساکر در سال ۵۷۱ هجری قمری فوت کرده است و حتی سلطان صلاح الدین ایوبی (رحمه‌الله) نیز در تشییع جنازه‌ی ایشان حضور داشته است. لذا آنچه جای تفکر است این است که امام بزرگواری همچون ابن‌عساکر ۸۰ و اندی استاد زن داشته است که بیانگر این است ما در مورد دایره‌ی گسترده‌ای از ترویج زنان و توجه به آن‌ها صحبت می‌کنیم و نیز وجود ۸۰ و اندی اساتید زن که به نقل علم از حدیث و سنت به مردم می‌پرداختند. این امر به‌طور ناخودآگاه اتفاق نمی‌افتد بلکه نتیجه‌ی علاقه‌ی قبلی و وجود یک مکان علمی مناسب است تا این چنین نمونه‌هایی در میان آن‌ها ظاهر شود و به منزله‌ی استاد برای مردان و زنان امت قرار بگیرند.

نمونه‌ی سوم: امام «ابن قدامه مقدسی» مؤلف کتاب «المغنی» می‌باشد و از علمایان برجسته‌ی ربانی و صالح این امت است. ایشان از چندین اساتید زن حدیث استماع نموده است از جمله: خدیجه نهروانی، نفیسه، شهده. امام ابن‌قدامه نیز شاگرد زن داشته است که از جمله‌ی آن‌ها «زینب بنت واسطی» است.

نمونه‌ی چهارم: «شَّهَدَه بِنْتُ أَبِي نَصْرٍ دِينَوْرِي» است که امام ذهبی درباره‌ی وی می‌گوید: «پیشگام، نویسنده، مسند عراق (سلسله سند پیوسته تا منبع حدیث) و مایه‌ی فخر و مباهات زنان بود، از افراد بسیاری حدیث استماع نموده و چندین اساتید داشته که درباره‌ی آن‌ها شنیده‌ایم، و نیز اساتیدی داشته که از «شَّهَدَه» حدیث روایت کرده‌اند (گواهی اینجاست، کسانی که از وی حدیث روایت کرده‌اند یعنی از راویان حدیث بوده‌اند، چند نفر بوده‌اند؟ افراد زیادی از «شَّهَدَه» حدیث استماع نموده‌اند، بسیاری از این اسامی را نمی‌شناسید، یا متخصصین حدیث آن‌ها را می‌شناسند، اما در حال حاضر ما فقط درباره‌ی آن‌هایی سخن می‌گوییم که امام ذهبی اسامی‌شان را ذکر نموده و از «شَّهَدَه»ی نویسنده حدیث روایت کرده‌اند و افراد مشهوری هستند).

ابن جوزی (رحمه‌الله) که از امامان مشهور است، می‌گوید: «برای او قرائت کرده‌ام، خط زیبایی داشت، با علمایان نشست و برخاست داشت، زنی نیکوکار بود و در سال ۵۷۴ هجری قمری دیده از جهان فروبست و عامه‌ی مردم و نیز بیشتر علمایان در تشییع جنازه‌ی وی حضور داشتند». آنچه جای شگفتی‌ست این است که اولین مسنده‌ی عراق بوده است که این نیز بدین معناست که فقط یک راوی حدیث عادی نبوده است و دیگر اینکه «ابن جوزی، ابن‌عساکر، ابن‌قدامه، عماد و سمعانی» از این بانوی گرامی حدیث روایت کرده‌اند و به‌خاطر شهرتی که داشت بیشتر علمایان برجسته‌ی آن دوران در تشییع جنازه‌اش شرکت داشتند.

نمونه‌ی پنجم: «أبو ولید طیالسی» استاد بزرگوار امام بخاری (رحمه‌الله) است که همیشه در صحیح خود از استادش طیالسی حدیث روایت نموده است، و اما اصل کلام اینجاست که از امام عجلای روایت است که امام احمد بن حنبل درباره‌ی «أبو ولید» فرموده است: «از ۷۰ زن حدیث روایت می‌کرد».

نمونه‌ی ششم: امام «سخاوی» درباره‌ی امام «ابن حجر» می‌گوید: «ابن حجر یکی از علمایان برجسته‌ی امت اسلامی است که مولف کتاب (فتح الباری) است که در شرح صحیح بخاری نوشته شده است». سخاوی از شاگردان امام ابن حجر (رحمه‌الله) است که گزارشی از زندگینامه‌ی استاد خود آورده است و در آن آمده که ابن حجر از بیست زن حدیث استماع نموده است.

نمونه‌ی هفتم: «فاطمه جوزدانی» است. وقتی کتاب «سیر أعلام النبلاء» را می‌خواندم اسم این بانوی گرامی بسیار به چشم می‌خورد، هرگاه درباره‌ی کسی مطلبی می‌خواندم، می‌دیدم که از فاطمه حدیث را روایت کرده بود، این بانو مقیم اصفهان بود که امام ذهبی درباره‌ی وی فرموده است: «مُسنده‌ی زمان خودش بوده است»، همچنین می‌گوید: «این بانو آخرین کسی است در دنیا که از «ابن ریزه» حدیث روایت کرده باشد و حتی احادیث زیادی از ایشان روایت نموده است، أبو موسی مدینی و بسیاری دیگر از علمایان از این بانوی صالحه حدیث روایت نموده‌اند».

آنچه که بیشتر جای تعجب است این است که امام ذهبی می‌گوید: «فاطمه جوزدانی هر دو معجم بزرگ و کوچک امام طبرانی (بدیهی است که معجم بزرگ ۱۶ جلد است)، و نیز کتاب «الفتن» نعیم حماد را از «ابن‌ریزه» استماع نموده است. لذا موضوع قابل توجه این است که یک زن برای استماع چنین کتاب‌های بزرگی اعلان آمادگی می‌کرد و حضور می‌یافت و سپس آن را برای افراد دیگر نقل می‌نمود. فاطمه جوزدانی (رحمها الله) در سال ۵۲۴ هجری قمری از دنیا رفت.

شش نمونه‌ایی که در مطالب فوق بیان کردیم در چارچوب حوزه‌ی اول قرار داشت که مربوط به نقل و علم حدیث بود. در میان هر نمونه نیز ده‌ها یا صدها نفر از زنان وجود داشت. آنچه از این حوزه آموختیم این است که این عرصه از فعالیت فقط مختص به مردان نبوده بلکه زنان نیز در آن نقش ایفا کرده‌اند، اما بدون شک و بدون مقایسه مشخص است که نقش مردان در این زمینه بیشتر بوده است. به عنوان مثال وقتی شما درباره‌ی اساتید «أبی طاهر سلفی» یا علمایان دیگر مطالبی می‌خوانید ۱۳۰۰ یا ۱۲۰۰ نفر از اساتید وی از مردان بوده‌اند و فقط ۸۰ و اندی از اساتیدش زن بوده است، اما منظور این است که زنان نیز در این حوزه فعالیت داشته و تعدادشان هم کم نبوده است، و نیز برخی اوقات نقش زنان یک نقش عادی نبوده بلکه به حدی رسیده که درباره‌ی یکی از آنها گفته شده است: «تعداد اهل زمین با مرگ او کاهش یافت»، که منظور از این سیر نزولی در روایت و سند است چون فلان زن در نزد او سند بسیار قوی بوده که در نزد هیچ کس دیگری چنین سندی نبوده است، بدین خاطر امام ذهبی (رحمه‌الله) می‌گوید: «مشتاق بودم که فلان زن را ببینم»، بر

کسی هم پوشیده نیست که حوزه‌ی روایت حدیث در آن دوران، آسان نبوده است، یعنی مانند حوزه‌های دیگر نبوده که فقط با خواندن بتوان آن را بدست آورد، بلکه در آن دوران می‌بایست در مجالس حضور پیدا می‌کردند و گوش فرا می‌دادند، بدین‌خاطر آن‌طور که مطالعه داشته‌ام حتی برخی از زنان برای اینکه یک حدیث را بشنوند سفر کرده‌اند.

بنابراین هدف از آوردن چنین نمونه‌هایی بدین‌خاطر نیست که بگوییم باید مردان به زنان گوش دهند و نیز زنان به مردان گوش دهند، نه اصلاً! بلکه منظور این است که زنان در قضایای مربوط به معارف اسلامی به ایفای نقش پرداخته‌اند، که این حوزه‌ی فعالیت شامل نقل و روایت حدیث و نیز حضور در مجالس برای استماع حدیث بوده است.

حوزه‌ی آموزش، دعوت، فتوا و مواردی از این قبیل

این حوزه به نمونه‌هایی از زنان اشاره می‌کند که به عنوان استاد، فقیه، واعظ و یا داعی وغیره به ایفای نقش پرداخته است.

مثال اول: «ستیتة بنت قاضی محاملی» است، که جزو زنان ساده و معمولی نبوده است، قبلاً به این مورد اشاره کردیم که روایت حدیث نیاز به استماع و حضور یافتن در مجالس علماء دارد، اما مسئله سنگین‌تر از این است یک زن به سطحی از آگاهی و دانش برسد که فقیه و مفتی شود، این مورد بسیار سنگین‌تر و دشوارتر از نقل و روایت فتوای علمایان است اگر چه این امر نیاز به تلاش بسیاری دارد، اما اینکه یک زن به مقام إفتاء و فقیه‌ی برسد امر بسیار سنگینی است. «ستیتة» در سده‌ی چهارم

هجری می‌زیسته است و در سال ۳۷۷ هجری دیده از جهان فروبست. ابن‌کثیر در کتاب «البدایة النهایة» درباری وی می‌گوید: «در زمینه‌های مختلفی مطالعه داشته است، و فقه (علم میراث) و واجبات، حسابات و نحو را نیز همه را از بر کرده است، در عصر خویش از عالم‌ترین افراد به مذهب شافعی بوده که بر آن فتوا صادر می‌کرد، از زنان نیکوکاری که بسیار انفاق می‌کرد که در کار نیک به رقابت می‌پرداخت، از وی حدیث سماع کرده و روایت کرده‌ام».

امام ذهبی نیز درباره‌ی وی فرموده است: «عالم، فقیه و مفتی بود و نیز از فهمیم‌ترین مردم بود». ما نیز فقط این را می‌گوییم؛ آیا زن می‌تواند به فقیه و عالم شود و فتوا صادر کند یا اینکه نمی‌تواند به چنین جایگاهی برسد؟ ما نیز در پاسخ می‌گوییم: بله، قطعاً می‌تواند و نمونه‌های این چنینی زیادی هم در تاریخ داریم.

مثال دوم: «زینب بنت احمد مقدسی» است که به «دختر صاحب کمال» ملقب گردید و این امر اتفاقاً مشهور و بسیار مهم است. امام ذهبی درباره‌ی وی می‌گوید: «بی‌نظیر بود! و به اندازه‌ی یک بار شتر، اجازه‌نامه در تمام زمینه‌های علمی داشت، زنی دیندار، صالح، پاکدامن، قانع، بخشنده و خوش اخلاق بود، روایات بسیاری نقل می‌کرد، طلاب علم به خدمت ایشان می‌رسیدند و کتاب‌های علمایان برجسته را در نزد وی می‌خواندند، و علاوه بر این در برخورد با طلاب نیز صبور و مهربان بود و بیشتر اوقات روز را به آن‌ها اختصاص می‌داد، در دوران کودکی نیز دچار التهاب چشم شد، و هرگز ازدواج نکرد و در سال ۷۴۰ هجری دنیا را وداع گفت».

ابن حجر (رحمه‌الله) نیز در کتاب خودش «الدرر الکامنه» روایت می‌کند که با مرگ این بانو، سطح علمی مردم در حوزه‌ی نقل حدیث به شدت کاهش یافت. و همچنین آخرین کسی است که در دنیا جواز بحث در مورد جماعت سلف صالح اُمت را داشته است، البته در اینجا منظور این است که به بحث در مورد یکی از نقش‌هایی پردازیم که در قرون گذشته وجود داشته و تا آنجا که امکان داشته باشد درباره‌ی آن معلوماتی کسب نمود.

مهمترین نکته‌ای که از این مبحث حاصل شد این است که در نزد این بانو، کتب علمایان بزرگ را خوانده‌اند. قطعاً این موضوع ساده‌ایی نیست، و فقط خلاصه‌ای از کتاب یا یک نصیحت نبوده است، هر چند اگر همین هم بوده باشد باز حائز اهمیت بود، اما بحث بر سر کتب علمایان بزرگ است که به توانایی علمی و شخصی و همچنین علاوه بر این‌ها خواسته‌ی خودش، آموزش و تمایل بسیار برای شاگردی در نزد او هم نیازمند است

مثال سوم: همسر امام مزّی (رحمه‌الله) که مؤلف کتاب «تهذیب الکمال» از مهمترین کتاب‌های جرح و تعدیل است که ۳۵ یا ۳۶ جلد می‌باشد، و همچنین امام مزّی مؤلف کتاب مهم «تحفه الأشراف» است که حاصل استخراج احادیث کتب سته است. همسر «مزّی» مادر زن «ابن کثیر» مفسّر قرآن است، یا واضح‌تر بگوییم «ابن کثیر» با دختر «مزّی» ازدواج کرده است. ابن کثیر (رحمه‌الله) درباره‌ی مادرزن خود می‌گوید: «به لحاظ عبادت و تلاوت قرآن در میان زنان هم عصر خویش بی‌نظیر بود، فصاحت و بلاغت و تلفظ صحیحی که در تلاوت قرآن کریم داشت حتی بسیاری از مردان را در تجوید عاجز می‌ساخت، بیشتر زنان در نزد او قرآن را ختم می‌کردند

و همراه با آن از او اخلاق می‌آموختند و از خوبی و دینداری و زهدش نسبت به دنیا سود می‌بردند».

بدون شک این مورد نمونه‌ی دیگری از آموزش زنان به یکدیگر است، اما نه فقط آموزش، بلکه در قرائت قرآن و تجوید تخصص داشت چنانکه ابن کثیر -از علمایان بسیار بزرگ قرآن- به آن اشاره نموده است که این بانو در خواندن درست قرآن در سطحی قرار داشت که بسیاری از مردان را عاجز ساخته بود و نقش اصلی وی این بود که به زنان قرآن بیاموزد، بدین خاطر زنان بسیاری در نزد ایشان قرآن را ختم کردند.

سپس موضوع بنیادسازی خود، عبادت و زهد مطرح می‌شود، این مورد هم این‌گونه نیست که فقط وظیفه‌ی مشخصی داشته باشد و در آن متخصص باشد و به خاطر آن حقوق دریافت کند، خیر، بلکه زنان وقتی از ایشان علم می‌آموختند در عین حال نیز از خوبی، دینداری و زهدش نسبت به دنیا سودمند می‌شدند، بلکه می‌توانیم بگوییم که الگوی والایی برای شاگردانش بود. این امر نیز مسئله‌ی خواندن زنان را به ما یادآوری می‌کند که در اینجا نمونه‌ای از زنان را در دسترس داریم که ابن کثیر در کتاب «البدایة النهایة» او را در زمره‌ی کسانی قرار می‌دهد که در سال ۶۱۵ چشم از دنیا فرو بسته است (از وفات یافتگان سال ذکر می‌کند)، در این مورد توصیفی مختصر از این بانوی گرامی توجه مرا به خود جلب کرد وقتی که می‌گوید: «استادی نیکوکار، خداپرست و پرهیزکار که از اساتید علمایان دمشق بود»، این امر نیز قطعاً اشاره به وجود یک جریان علمی در آن دوران است که زنان در این مسیر برای آن تلاش نموده‌اند.

مثال چهارم: «عایشه بنت حسن بن ابراهیم» است که امام ذهبی در کتاب «سیر أعلام النبلاء» درباره‌ی وی می‌گوید: «زنی واعظ و عالمی والا و مُسنده بود»، وقتی واژه (ناصح) را دیدم مرا به شگفت واداشت، نام مادرش «فتح اصفهانی» بود، امام سمعانی (رحمه‌الله) فرموده است که درباره‌ی وی از «حافظ اسماعیل» سوال پرسیدم، او نیز در جواب فرمود: «زنی نیکوکار و عالم که واعظ زنان بود، اولین کسی بود که از وی حدیث سماع کردم، پدرم مرا به نزد ایشان فرستاد، در ضمن زنی باتقوا و خداترس نیز بود».

مثال پنجم: «ابوطاهر سلفی» که قبلاً به آن اشاره کردیم، به لحاظ مادی ندار و فقیر بود، با یک زن چپ دست ازدواج کرد که مدرسه‌ای برای دانش‌آموزان وقف نمود. این امر به نوبه‌ی خود بخشی از مشارکت و نیز شراکتی زیرکانه در حوزه‌ی آموزش بود، قطعاً این اقدام فقط انفاق به فقرا نبود، بلکه وقف یک مدرسه بود.

مثال ششم: دختر مسعود بن مودود بن زنگی است که از نوه‌ی زنگیان بود، ابن کثیر درباره‌ی وی گفته است: «مدرسه‌ی اتابکی در صالحیه را وقف نمود، و نیز بنا به آنچه که خوانده‌ام تا مدتی که زمانش را دقیق نمی‌دانم در آنجا درس خواند، اما همچنان این مدرسه به فعالیت خود ادامه می‌داد».

تاکنون دو نمونه از وقف زنان را ذکر کردیم، وقفی که برخی از زنان برای خدمت به علم انجام داده‌اند، شما هم به عنوان یک خواننده این‌گونه تصور نکنید که این کارشان فقط به دلیل توانایی مالی‌شان بوده است، خیر اصلاً، بلکه روشنفکری و زیرکی خاصی داشته و به‌خاطر روشنفکری

و زیرکی‌شان مشهور شدند و بر این باور بوده‌اند که یکی از بهترین عرصه‌هایی که می‌توانند در آن پیشرفت کنند، موقوفات آموزشی است.

در این مثال‌هایی که ذکر کردم، تاکنون به هیچ مثال تکراری از نمونه‌های قبلی اشاره نکرده‌ام، اما جای دارد که در اینجا از نمونه‌های قبلی سخن بگویم و والاترین نمونه‌ای که از آن صحبت می‌کنم «عایشه بنت ابوبکر» است زیرا در قضیه‌ی علم و اکثر مسائل لازم است از شاگردان مادر مؤمنان عایشه (رضی الله عنهما) و مواردی از این قبیل سخن بگویم.

همانطور که قبلاً به آن اشاره کردم، نمونه‌های بسیاری باقی مانده است که از آن‌ها سخن بگویم، اما اهمیت نمونه‌های منتخب در این است که در زمان رسول خدا (ﷺ) و یا بعد از ایشان بوده‌اند. قطعاً مثال آوردن این نمونه‌ها و به تصویر کشیدنشان یک برداشت و تصور کلی است و همزمان با نگرستن به شکاف بزرگی که در واقعیت عالم ایجاد شده است باید جزو مهم‌ترین قوانین قرار بگیرد که ما را وادار می‌کند به مسئله‌ی بازآفرینی نقش زنان دوباره بیندیشیم.

بنابراین امروزه نقش زنان باید در چه حوزه و زمینه‌هایی احیا شود؟

پیشنهاد می‌کنم به هنگام بحث در مورد نقش زنان امروزی روی ۵ حوزه همراه با تهیه‌ی نقشه‌ی مسئولیات که قبلاً در مورد آن صحبت کردیم تمرکز کنید، چون نباید این زمینه‌ها را از آنچه که قبلاً ذکر شده‌اند تفکیک نمود، بلکه لازم است با آنچه که در گذشته اتفاق افتاده است رابطه‌ای وجود داشته باشد و آنچه را که اکنون در موردشان صحبت می‌کنیم بر روی آن‌ها پایه‌گذاری شود که مسئولیات مهم و مسائل

ضروری هستند که زنان در زمان رسول خدا (ﷺ) به آن می‌پرداختند.

حوزه‌ها نیز شامل:

حوزه‌ی اول: حوزه‌ی علمی که به سه قسمت تقسیم می‌شود: شرعی، فکری، فرهنگی

حوزه‌ی دوم: حوزه‌ی دعوت

حوزه‌ی سوم: حوزه‌ی تعلیمی

حوزه‌ی چهارم: حوزه‌ی تربیتی

حوزه‌ی پنجم: حوزه‌ی اصلاح عمومی

حوزه‌ی اول: علمی

همان‌طور که به آن اشاره کردیم شامل سه بخش است: شرعی، فکری، فرهنگی.

وقتی ما در مورد احیای نقش زنان در این حوزه‌ها صحبت می‌کنیم، منظور این نیست که بنگریم و سپس بگوییم: «ای مردم! در این حوزه مردان بسیار هستند و بیایید زنان را هم به آن اضافه کنیم»، نه اصلاً به اینصورت نیست، عقیده بر این است که در بخشی از مسائل مشترک هستند و تخصص فقط برای مردان به استثنای زنان لازم و ضروری است. این امر نیز به یک تفکر و عقیده‌ی اصلی برمی‌گردد که قبلاً به آن

اشاره شد که هر امری در عرصه‌ی دعوت، علم، شریعت و امر به معروف و نهی از منکر که انسان مسلمان را مورد خطاب قرار دهد و به آن فرا بخواند، یک خطاب مشترک است. پس دیگر به یک خطاب مختص به زنان نیازی نداریم که به آن‌ها گفته شود به دنبال علم شرعی باشید، یا اینکه لازم نیست بگوییم زنان انصار فلان و بهمان کار را می‌کردند و این چنین می‌گفتند، یا بگوییم راوی حدیث، فقیه و مفتی بودند.

خیر، در اصل به چنین نمونه‌هایی نیازی نیست، اما به خاطر رواسب و کثرت موانع و نیز به دلیل عدم اعتماد زن به خودش و جایگاه‌اش به بیان آن‌ها پرداختیم. متأسفانه بیشتر زنانی که اعتماد به نفس پایینی دارند، آن دسته از زنانی هستند که برای اسلام و دین خود اهمیت قائل می‌شوند. و گاهی اوقات در سطح بالایی از ایمان و حرص و نیز از چنین احساس قوی برخوردار است که می‌خواهد به اسلام خدمت کند، اما بعداً به خاطر عدم اعتماد به نفس و یا خود واقع جامعه، مانع از آن می‌شود که به اسلام خدمت کند.

بنابراین وقتی ما از میادین و عرصه‌ها و به عنوان مثال حوزه‌ی شرعی سخن می‌گوییم، کسی نیاید و بگوید در احکام مربوط به زنان می‌خواهی متخصص باشی؟ خیر! وقتی ما این چنین بحث‌هایی را مطرح می‌کنیم همه را مورد خطاب قرار می‌دهیم، لذا هر علم شرعی که توصیف آن در شریعت ذکر شده، جایز است که زن به آن بپردازد.

وقتی این سوال مطرح می‌شود: «آیا می‌تواند در عرصه‌ی شرعی چیزی را ارائه دهد؟» بله می‌تواند و شواهد نیز نمونه‌هایی است که در دوران

رسول خدا (ﷺ) و پس از ایشان و تا به الان وجود دارد، که از بارزترین این نمونه‌ها مادر مؤمنان عایشه (رضی‌الله‌عنہا) و سایر همسران پیامبر (ﷺ) و دیگر زنان مجتمع اسلامی است.

اما خود من نیز موافقم به حوزه‌هایی که امروزه نیازمند به زنان هستند توجه نمود، البته این نیازمندی ارتباطی به خدمت به خود آن حوزه ندارد، وقتی ما می‌گوییم نقش زن باید در حوزه‌ی شریعت بازگردانده شود، اگر کسی گفت: «می‌توانند چه کتاب جدیدی بنویسند؟! الحمدلله در حوزه‌ی شریعت کتاب‌های زیادی وجود دارد...»، خیر اصلاً منظور این نیست که در حوزه‌ی شریعت تخصص کسب کند تا به این حوزه چیزی بیفزاید، خیر، بلکه هدف این است سنت علم همچنان وجود داشته باشد و علمی که در گذشته بوده است به ما نیز منتقل شود و همچنین پویایی دوباره برای این علوم ایجاد شود و از زن و مرد هر کسی که توانایی داشت در این حوزه به فعالیت بپردازد. هیچ کس نگفته است خود را به علم شرعی مشغول سازید تا مجتهد مطلق دوران شوید و چیزی را به این مکتب اضافه کنید! خیر هیچ کس چنین چیزی نمی‌گوید اما موضوع این است یکی از نقش‌هایی که زن می‌تواند ایفا کند این است که علم شرعی را بیاموزد و از آن مستفید شود و مردم نیز از او یاد بگیرند.

حوزه‌ی شرعی دارای تفصیلات بسیاری است ...

حوزه‌ی فکری: من معتقدم که حوزه‌ی فکری یکی از مهمترین حوزه‌هاست که باید زنان مسلمان در آن به ایفای نقش بپردازند، چرا؟ با نگرستن به کثرت مشکلات فکری مربوط به مسائل زنان و اینکه حل

مشکلات زنان به وسیله‌ی خود زنان تأثیر بسزاتری دارد که حتی بیشتر مردان به آن نمی‌رسند. بنابراین مطالعه‌ی حوزه‌های فکری با این نیت از امور بسیار مهم و حائز اهمیت است! توجه کنید؛ ما در مورد اسباب و وسایل امروزی صحبت نمی‌کنیم که بعداً چطور از آن سودمند می‌شود؟ این موضوعی است که به شرایط و توانایی‌های شخصی بستگی دارد و باید به آن توجه نمود. ممکن است فردی سخنران خوبی نباشد، یا دوست نداشته باشد که صحبت کند، شاید دوست نداشته باشد که در مکان‌های عمومی ظاهر شود، کسی نمی‌تواند به او بگوید که در مکان‌های عمومی ظاهر شو، یعنی این موضوع بدین معنا نیست که به محض یادگیری مسائل فکری باید پیچی در یوتیوب برای خود ایجاد کنید و در آنجا شروع به صحبت کنید، خیر! هدف این نیست، یعنی با وسایل و ابزار محاصره نخواهی شد، یعنی می‌توانید نویسنده، مقاله‌نویس و یا یک مرکز آموزش فکری برای تعلیم زنان داشته باشید، به‌طور خلاصه وسایل رساندن حوزه‌ی فکری محدود نیست.

حوزه‌ی فرهنگ: حوزه‌ی بسیار مهمی است و در اینجا منظور فرهنگ اسلامی است که الگوی یک زن مسلمان روشنفکر است، یک زن مسلمان متعهد، باتقوا، صالح و زنده که در عین حال روشنفکر است، و گاهی اوقات این حوزه‌ی فرهنگی در واقعیت کنونی ما مفیدتر و مهم‌تر از این است که یک متخصص فکری و یا شریعت باشد، از آنجایی که بیشتر مخاطبان استقبال‌کننده در شبکه‌های اجتماعی و دیگر جاها عمدتاً زنان و دختران هستند، لذا برایشان تفاوت چندانی ندارد که آن شخص متخصص شریعت باشد، یا فقط فرهنگ اسلامی داشته باشد. پس چه بخواهید و چه نخواهید

وقتی ما از روشنفکر سخن می‌گوییم از یک روشنفکر متعهد صحبت می‌کنیم نه فقط از جهت معلومات! بدین خاطر من از زنان می‌خواهم که برای جنبه‌ی فرهنگی اهمیت قائل شوند، یعنی منظور این است که زنان یک روشنفکر فقیه و دیندار باشند، نه اینکه فقط یک روشنفکر باشند.

حوزه‌ی دوم: دعوت

حوزه‌ای است که در آن به احیای دل و تزکیه‌ی آن و نیز بازگشت مردم بسوی دینشان توجه می‌کند. وقتی از این حوزه و عرصه سخن می‌گوییم بدین معنی نیست که اگر کسی در این حوزه فعالیت کند و یا بخواهد شروع به فعالیت کند، نمی‌تواند به دیگر حوزه‌ها ورود پیدا کند، بلکه منظور این است که این حوزه نیاز به توجه دارد و باید منحصراً به آن پرداخت. و اگر در مورد نقش زنان پرسیده شود که چه چیزی در اولویت قرار دارد، نمی‌توانم این حوزه را کنار بگذارم و اگر در اولویت اول هم قرار نگیرد قطعاً اولویت دوم یا سوم است.

امروزه از بزرگترین و مهم‌ترین نقش‌هایی که زن مسلمان می‌تواند آن را انجام دهد این است که در عرصه‌ی دعوت شروع به فعالیت کند. اگر از بسیاری از سخنرانی‌ها یا شیوه‌های سخنرانی، حتی برای زنان، گله‌مندیم و از آن رنج می‌بریم، بدین معناست که در شیوه‌ی گفتمان با نسل‌های جدید فاصله و شکافی وجود دارد، پس زنانی که اختلاف سنی زیادی بین آن‌ها و اکثریت نسل‌های جدید وجود دارد، باید تلاش کنند تا علم و توجه خود را به جنبه‌های ایمانی و تزکیه‌ای افزایش دهند و در این

زمینه فعال باشند و الگو تحویل دهند. بهترین الگویی که در این زمینه می‌توانند تقدیم کنند باید الگوی زنده و واقعی باشد، بنابراین در حقیقت تعیین یک محدوده و محدودسازی زن در یک نقش مثل نقش فکری یا فرهنگی اشتباه است.

ما بر این واقفیم که دورگیری و انحراف وجود دارد و مردم گاهی اوقات به تدریج و نیز برخی اوقات با سرعت بسیار از مرکزیت دین خود که اسلام است منحرف می‌شوند، بنابراین امروزه زنان باید آمادگی لازم را داشته باشند و با سرعت هر چه تمام‌تر به ایفای نقش بپردازند تا اوضاع مردم را از پایه و از آن جهتی اصلاح کنند که مربوط به اصلاح قضیه‌ی دین، محافظت بر نمازها، توجه به کردار قلب، دوست داشتن خداوند و مسائلی از این قبیل می‌باشد.

این قضیه از جمله‌ی مسائلی نیست که بتوان آن را پشت گوش انداخت و به زمان بعدی موکول کرد و توجیه نمود، بلکه یک مسئولیت حقیقی است، لذا خواهشمندم هر زنی که می‌خواهد، یا خود معتقد است می‌تواند نقشی ایفا کند، دست روی دست نگذارد و بیکار ننشیند و در این حرکت دعوت و اصلاح ایمانی خدمتی ارائه دهد، این امر بسیار مهم و ضروری است، اوضاع و احوالمان به ویژه از لحاظ غفلت و عدم اهمیت به مسائل روحی و انحراف از اصول اسلام و ... بسیار نابسامان و تأسفبرانگیز است. بدین سبب نقش زنان، نقش احیاء و تصحیح پیوند بین بنده با پروردگار خویش است.

چه کسی این طیف وسیع از دختران را هدایت می‌کند!؟

در حالی که شما می‌دانید این دختران هستند که در شبکه‌های اجتماعی سلبریتی‌های مشهور از هر دو جنس را در اینستاگرام و دیگر شبکه‌های اجتماعی دنبال می‌کنند ...

چه چیزی در آنجا یافت می‌شود؟! چیزهای بسیار تأسف‌برانگیز، سپس دیگر چه؟!

در واقع این صدها یا میلیون‌ها دختر مسلمان به‌خاطر هیچ هدف والا و آرزوی بزرگ و بهاداری زندگی نمی‌کنند، یا حتی به‌خاطر آن معانی ذاتی خود نیز که برای آن آفریده شده است، چطور امکان دارد؟!

چرا؟!

چه کسی می‌تواند این نقش را ایفا کند؟!

بیاید مثال دیگری بزنیم، اگر در میان دانش‌آموزان و دانشجویان، نهضتی برپا شود و جان تازه‌ایی بگیرند، چه؟ اولین چیزی هم که جان دوباره بگیرد، مسئولیت‌پذیری باشد، و هر نفر نیز چیزی را تقدیم کند، وسائل آن هم محدود نشده باشد، و هرگز این نیز به ذهنم خطور نمی‌کند که باید در شبکه‌های اجتماعی حسابی داشته باشم، خیر؛ بگذار در شبکه‌های اجتماعی هم حسابی داشته باشید و وسائل هم محدود نباشند. اما من بر این باورم که مهمترین نقش که زن را به جایگاه واقعی خود برگرداند، تجدید و احیای ایمان است.

حوزه‌ی سوم: آموزشی

عرصه‌ی آموزشی هیچ مخالفت، تناقض، از هم گسیختگی با حوزه‌ی علمی ندارد، اما حوزه‌ی علمی لزوماً به حوزه‌ی آموزشی منتهی نمی‌شود. در حوزه‌ی علمی این امکان وجود دارد که کسی در آن تخصص پیدا کند و پژوهش‌هایی انجام دهد، اما در حال حاضر ما درباره‌ی آموزش صحبت می‌کنیم که هدف از آن خود آموزش است، اگر به مثال‌های قبلی توجه کنید در آن نمونه‌هایی درباره‌ی آموزش زنان یافت می‌شود.

لذا یکی از بزرگترین نقاط قوت در اسلام و واقع مسلمانان و نیز تاریخ آن‌ها، تداوم پروسه‌ی آموزش اسلامی است، و از بزرگترین منابع قدرت نیز صرفاً حفظ علم و انتقال دانش است که یکی از شروط اساسی برای بنا نهادن دیدگاه‌های بزرگ و والاست. بدین سبب در پی بازگرداندن و إحيای نقش مدرسین زن هستیم، شاید کسی بگوید: «در بخش آموزش ماشاءالله مدرسین زن آنقدر زیاد هستند که تا روز قیامت تمامی ندارند»، البته ما در مورد آموزش به عنوان یک وظیفه‌ی خاص و تابع تصور واقعیتی خاص که به حوزه‌ی آموزشی فعلی مرتبط است، صحبت نمی‌کنیم، یعنی اساتید امروزی هیچ نقشی ندارند؟!!

نه، نقش دارند، اما حوزه‌ی آموزشی که اکنون در مورد آن صحبت می‌کنیم باید توسط او پذیرفته شود تا بتواند معلمی مشارکت‌کننده در این حوزه‌ی آموزشی باشد، اما این نوع از آموزش عمومی ثمرات و فوائد خاص خود را دارد اما آموزشی معین است که شیوه‌ی خاص آموزش اسلامی را رعایت نمی‌کند و نه سمت‌وسوی آن هم به این نوع از آموزش

است. بر کسی هم پوشیده نیست که این وضعیت آموزش عمومی است و به لحاظ ماهیت دریافت و فهم علم دارای اشکالات بسیاری است.

اما نخستین زنانی که باید حوزه‌ی آموزش و دعوت را حفظ کنند، آن دسته از معلمانی هستند که در حوزه‌ی عمومی قرار دارند، همچنین از بیشترین کسانی هستند که امکان دارد تحت تاثیر قرار بگیرند، و یا نادیده گرفته شوند، چرا؟! چون تصور می‌کند فقط با نام رسمی معلم و شرح شغلی‌اش، او دیگر وظیفه‌ی تدریس را برعهده دارد. خیر از نظر وابستگی این‌طور نیست، بلکه در اینجا منظور از آن حفظ آموزش اسلامی است، به عنوان مثال آموزش فقه، علم حدیث، عقیده، اصول ایمان، آموزش قرآن. لذا اگر پذیرفت که عرصه‌ی معلمی در وهله‌ی اول از این نظر یک عرصه‌ی آموزشی مفید است، پس نیت خود را خالص گرداند و سعی کند کمبود موجود را نیز جبران کند که اقدام بسیار بزرگی است، اما منظور من این است که داشتن معلم در چارچوبی کلی کافی نیست، این همان نقش معلمی است که در حال حاضر زنان آن را ایفا می‌کنند. نه! این همان نقش معلمی نیست که زنان باید آن را ایفا کنند، بلکه این یک نوع منبر از منابر است که می‌تواند فقط یک مُبلّغ معمولی باشد و بسیاری از مردم نیز اساساً به عنوان یک حرفه به آن می‌نگرند، اما منظور ما در اینجا معانی و مفاهیمی است که انسان در نظر می‌گیرد و مقصود اوست و می‌خواهد از طریق آن، سنت علم، انتقال و تدریس آن را حفظ کند.

حوزه‌ی چهارم: حوزه‌ی تربیتی

این حوزه نیز شامل دو بخش است:

۱. حوزه‌ی تربیتی عام

۲. حوزه‌ی تربیتی خاص

حوزه‌ی تربیتی خاص، متعلق به داخل خانه است که اساساً با مادر بودن زن مرتبط است، قبلاً به این موضوع اشاره کردم که گاهی اوقات از جمله اشتباهاتی که هنگام بحث در مورد مسئله‌ی زن انجام می‌شود این است که همه‌ی زنانی که مورد خطاب قرار می‌گیرند لزوماً مادر فرض شوند، که این امر مشکلی جدی است. در واقع بیشتر زنانی که شنونده‌ی سخنان هستند مادر نیستند، ولی ما در مورد مادران صحبت می‌کنیم. مادر از نظر نقش تربیتی، امروزه یک گزینه‌ی فرعی، تکمیلی و حاشیه‌ای نیست، بلکه از مهمترین نقش‌هایی است که زن می‌تواند ایفا کند و باید در این امر نیز به ایفای نقش بپردازد.

امروزه حوزه‌ی تربیتی خاص بیش از هر زمان دیگری اهمیت و جایگاه ویژه‌ای دارد، هر چقدر تعداد دروازه‌هایی که می‌توان از طریق آن‌ها انسان را پرورش داد بیشتر باشد به همان اندازه از مرکزیت، ضرورت و جنبش بسیاری از فعالیت‌های تربیتی داخل خانه کاسته می‌شود. این حوزه در زمان‌های گذشته وجود داشت، یعنی مکان اصلی که بیشتر مردم در آنجا تربیت می‌شدند و آموزش می‌دیدند، بیرون از خانه بود، چنانکه در تاریخ اسلامی نمونه‌هایی از این موارد به داخل کتاب‌ها نیز وارد شده که استاد به تربیت و آموزش می‌پرداخت، و حتی افرادی بودند که اسم آن‌ها

مؤدب (ادب کننده) بود که غالباً طبقه‌ی اشراف و حکام، پسران خود را به آن‌ها می‌سپردند و نیز فلان شیخ را می‌آوردند تا پسرشان را ادب و تربیت بیاموزد.

این تصور که یک فرهنگ استاندارد رایج در علم وجود دارد که به کودکان و موارد دیگر در تربیت اهمیت می‌دهد، نقش مادر را در تربیت نفی نمی‌کند زیرا مادر مرکزیت اصلی است، اما مسئولیت زیادی را از روی دوش او برمی‌دارد، ولی ما در واقعیتی کاملاً مخالف با این معنا قرار داریم و موضوع به سرعت سخت تر و دشوارتر شد، چنانکه مادر اگر در خانه نقش خود را ایفا نکند، بسیار دشوار است که فرزندان در بیرون از خانه مراکز برای تعلیم و هدایت پیدا کنند. اگر کودک مرکزی برای تعلیم و مواردی از این قبیل داشته باشد از بزرگترین هدایای است که مادر می‌تواند به او تقدیم کند و بار سنگینی از دوشش بردارد، البته این مراکز به عنوان یک مکمل، حمایتگر و مربی عمل می‌کنند، بنابراین فکر شما بر اصل هدف متمرکز خواهد بود.

امروزه به دلیل عوامل تاثیرگذار منفی خارجی، دژهای ما هر یک به دنبال یکدیگر دارند تخریب می‌شوند، و تنها دژی که شاید برای ما می‌تواند باقی بماند، خانه است. قلعه‌ی کوچک خانه فقط همسر نیست، بلکه منظور از این قلعه‌ی کوچک پدر، مادر و فرزندان است. شما چه بخواهید و چه نخواهید در خانه جایگاه و مکانت خاصی دارید، هرگاه به بحث درباره‌ی نقش خانه می‌پردازیم، نقش مادر در این قضیه به عنوان نقش اول ظاهر می‌شود، بدین خاطر هرگاه می‌گوییم عرصه‌ی بازگشت دوباره‌ی نقش زن است، منظور فقط عرصه‌های عمومی نیست، بلکه

بزرگترین نقشی که می‌توان آن را دوباره به زن بازگرداند، حوزه‌ی تربیتی خاص در داخل خانه است.

حوزه‌ی پنجم: حوزه‌ی اصلاح عمومی

در اینجا بین حوزه‌ی اصلاح عمومی و حوزه‌ی تربیتی عام اشتراکی وجود دارد که یکی از بزرگترین و مهم‌ترین مسئولیت‌ها و نیز مطالبات و نیازهای ضروری برای اصلاح موقعیت اسلامی و واقع مسلمانان و از جمله موقعیت زنان است که شامل افزایش مراکز پرورشی زنان است که به ویژه نقش تربیتی مادر را تقویت می‌کند. همچنین مصونیت و حفاظت بیشتری را در برابر همه‌ی تهاجمات و جداسازی‌ها و تشدیدهایی که علیه مسلمانان و خصوصاً زنان انجام می‌شود، فراهم می‌سازد. از این رو اگر حوزه‌ی زنان را حوزه‌ی اصلاح عمومی و حوزه‌ی تربیتی عام بنامیم، یکی از مهم‌ترین اشکال حوزه‌ی اصلاح عمومی، همان حوزه‌ی تربیتی عمومی است.

بنابراین ما نیازمند مراکز تربیتی مربوط به زنان هستیم که برنامه و منهجی برای تربیت زنان و دختران ارائه دهد، که اگر خداوند به او توفیق داد که در چنین طرحی مشارکت داشته باشد یا در یکی از این سنگرها قرار بگیرد، این سنگر را برای خودش برگزیند زیرا از مهم‌ترین اقدامات محسوب می‌شود، حال یک مرکز تربیتی مجازی باشد و یا واقعی! امروزه این سنگر از بزرگترین سنگرهاست که با دیده‌ی حقارت به آن نمی‌نگرند و از جایگاه و مکانت زنی که این شکاف را پُر می‌کند نیز کاسته نمی‌شود،

و همچنین این‌گونه تصور نکنید زنی که به چنین اقدامی مبادرت ورزیده مشغول به فعالیت ساده و ناچیزی است.

بلکه امر بسیار خطیری است و نتیجه‌ی امروز هرگز کافی نیست و بیشتر لازم است، بنابراین یکپارچگی بین نقش علمی و نقش تربیتی عام و نیز نقش اصلاح عمومی از اینجا نشأت می‌گیرد.

در بیشتر برنامه‌های علمی امروزه حتی آن‌هایی که بخش زنان را نیز به آن می‌افزایند، داعیان چند نفر و یا چند مرد مشخص و محدود هستند، منظوم این است که تعدادشان زیاد نیست، پس اگر برنامه مربوط به زنان و دختران باشد، چرا باید گروهی از زنان توانمند نداشته باشیم؟! زن سخنان، دختر سخنان...!؟

لذا به جای اینکه یک یا دو نفر با استعداد و زیرک داشته باشیم که بتوانند خطبه ایراد کنند، می‌توانیم سی چهل نفر زن توانمند داشته باشیم. آنگاه درهم آمیختگی و اشتراک میان حوزه‌ها وارد عمل می‌شود و این امر نیز منجر می‌شود که حوزه‌ها را متفاوت و مستقل ببینیم. وقتی می‌گوییم حوزه‌ی علمی، بدین معنا نیست که فقط یک نوع علم مشخص را افزایش دهیم، بلکه بدین معناست که من در یک حوزه‌ی علمی مشخص قرار دارم اما با کمک و همکاری حوزه‌ی آموزش و حوزه‌ی تربیت.

خوب، این حوزه‌ی تربیتی عام است، در بهترین حالتی که می‌تواند وجود داشته باشد، مراکز تربیتی مربوط به زنان است. قبلاً اشاره کردیم که حوزه‌ی پنجم اصلاح‌سازی عمومی است که یکی از حالت‌های حوزه‌ی

تربیتی عام است، حوزه‌های بسیار دیگری وجود دارند که در محتوای خود می‌توانند در مواجهه با بلایای زیادی که امت اسلام به آن‌ها دچار می‌شوند نقش داشته باشند، هرچند که برای مقابله با برخی از آن‌ها فقط مردان می‌توانند وارد عمل شوند و خداوند مسئولیت آن را بر عهده‌ی مردان گذاشته است چون نیاز به تخصص ویژه‌ای دارد.

سخن پایانی

این نقشه‌ای گذرا از حوزه‌ها و میادین بود، مسئولیت‌های زنانی که خواننده‌ی این کتاب هستند چیست؟! یعنی کسانی که به وسیله‌ی علم و اهمیت‌دادن به این عرصه و نیز تجربه و آگاهی مورد تکریم قرار گرفته‌اند. و مسئولیتشان نیز درخواست همکاری در زمینه‌ی هر آنچه اکنون از آن‌ها سخن گفته شد از سخنرانی و گفتگو و پیشنهاد پروژه و غیره است. این به معنای نقشه، شروع و یا صفحه است، اما مهم این است که چه چیزی در آن نوشته می‌شود و با چه چیزی پر می‌شود؟! و اینکه به عنوان کلام آخر، زنان انتظار نداشته باشند کسی از راه برسد که تمامی برنامه‌ها را عملی سازد و همه‌ی جزئیات را مشخص کند، بلکه باید خودشان به آن اهمیت بدهند. و نیز به عنوان تذکر پایانی؛ برای دستیابی به نتایج عجله نداشته باشید، مطمئن باشید که به اندازه‌ی تکمیل این حوزه‌ها، اهمیت به علم و آگاهی و خستگی در این مسیر، به اندازه‌ی داشتن تخصص در این حوزه‌ها و... به ثمرات و نتایج بهتری دست پیدا می‌کنید.

در پایان از خداوند متعال خواهان و خواستارم که از ما و شما بپذیرد و سخنانمان بر دل‌ها نشست باشد و بر واقع جامعه نیز تأثیر بگذارد. و همچنین از لغزش و انحراف و خطاهایمان نیز درگذرد و بر ما ببخشد و به اندازه‌ی یک چشم بر هم زدن نیز ما را به خود وانگذارد. آمین

«وصلی الله علی محمد و علی آله و أصحابه أجمعین»

فهرست مطالب

مقدمه	۰
به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان	۸
مقدمات علمی، برای تعامل با مسئله‌ی زن در اسلام	۸
مقدمات نیز شامل دوازده مقدمه هستند، که عبارتند از:	۸
چندین مقدمه درباره‌ی جایگاه زن در اسلام	۳۷
مقدمات درباره‌ی جایگاه زن در اسلام:	۳۷
جوانبی که به‌طور ویژه جایگاه زن در اسلام را نشان می‌دهند!	۴۲
چند مقدمه درباره‌ی زنان در مجتمع نبوی (ﷺ)	۰۰
(آشنایی با زنان در جامعه‌ی نبوی)	۰۰
نقش اول: پشتیبانی و کمک به داعیان و مصلحان و نیز حمایت از آن‌ها به لحاظ روحی، معنوی و روانی.	۶۳
نقش دوم: خویشتنداری و مسئولیت ذاتی در اتخاذ تصمیمات سرنوشت‌ساز مرتبط با دین، ثبات بر دین و تلاش در جهت پیروزی آن.	۶۰
نقش سوم: دعوت به سوی خدا.	۶۸
نقش چهارم: یادگیری و جویشگر علم.	۶۹
نقش پنجم: انقیاد و تسلیم‌پذیری و عمل به علمی که یاد می‌گرفتند.	۷۲
نقش ششم: مطالبه‌ی حقوق خود	۷۴
نقش هفتم: وظایف اجتماعی	۷۸
نقش هشتم: شغل زنان	۷۹
زنان صحابی بعد از پیامبر (ﷺ) به لحاظ تعلیم و خدمت به اسلام	۸۴
بخش اول: مقدمات منهجی (علمی)	۸۴
بخش دوم: مسئله‌ی علم و یادگیری در نزد زنان صحابی پس از پیامبر (ﷺ)	۸۸

- قسم اول: عرصه‌ی تبلیغ علم و پیاده‌سازی آن ۸۹
- قسم دوم: عرصه‌ی حل ابهامات علمی و موضوعات جدیدی که مطرح می‌شدند و به زنان صحابی ارجاع می‌دادند. ۹۱
- بخش سوم: چندین مثال دیگر از زنان صحابی پس از پیامبر (ﷺ) درباره‌ی خدمت به اسلام و مسلمانان در عرصه‌ی دیگری غیر از علم. ۹۵
- بخش چهارم: نمونه‌ای از زنانی که مسئولیت آموزش و یادگیری را بر عهده داشتند. ۹۸
- بخش پنجم: نمونه‌ای از زنانی که هم‌وغم اسلام و پیروزی آن را در طول تاریخ اسلام برعهده گرفتند. ۱۰۰
- زن و نقشه‌ی مسئولیات. ۱۰۴
- سه مسئولیت مهم. ۱۰۸
- مسئولیت اول: مسئولیت ذاتی. ۱۰۸
- مسئولیت دوم: مسئولیت خانوادگی. ۱۰۸
- مسئولیت سوم: مسئولیت عمومی. ۱۰۸
- مسئولیت اول - قسمت اول: گواهی وحی درباره‌ی این مسئولیت. ۱۰۹
- مسئولیت اول - قسمت دوم: نقش‌ها و وظایفی که تحت مسئولیت ذاتی قرار دارند. ۱۱۰
۱. اصلاح قلب، تزکیه‌ی نفس، اعمال صالح، تحقق عبودیت، تسلیم و انقیاد برای متون شرعی. ۱۱۱
۲. احتشام و عفت و پاکدامنی. ۱۱۲
۳. حجاب. ۱۱۳
- این مورد نیز به وظیفه‌ی دوم ربط دارد، اما به‌خاطر مرکزیت و اهمیتش در شریعت به‌طور جداگانه از آن صحبت می‌شود، همچنین حجاب، عبادت است که زن توسط آن خدا را پرستش می‌کند و به او نزدیک می‌شود و نیز موافق با اصول شریعت و مقاصد آن و همچنین ماهیت احکامی است که برای زن و مرد تعیین شده است. ۱۱۳
۴. صبر و شکیبایی به هنگام مصیبت. ۱۱۴
۵. حفظ زبان. ۱۱۵
۶. صدقه. ۱۱۶

۷. توجه به ضوابط اسلامی در مسئله‌ی زینت و آراستگی..... ۱۱۶
۸. علم و فقیه‌شدن در دین..... ۱۱۷
۹. ثبات در برابر فتنه‌ها..... ۱۱۸
- مسئولیت اول - قسمت سوم: شواهد مربوط به کسانی است که به اجرای عملی
مسئولیت ذاتی در طول زندگی خود پرداخته‌اند..... ۱۱۸
- مسئولیت اول - قسمت چهارم: پیشنهاد عملی برای ایفای این نوع از مسئولیت در
واقع امروز ما..... ۱۲۰
- مسئولیت دوم: مسئولیت خانوادگی..... ۱۲۲
- مسئولیت دوم - قسمت اول: شواهد وحی در مورد اصول این مسئولیت:..... ۱۲۲
- مسئولیت دوم - قسمت دوم: وظایف و اعمالی که شامل این مسئولیت می‌شوند:
۱۲۳
- مسئولیت دوم - قسمت سوم: شواهد و نمونه‌ای از زنانی که این نوع از مسئولیت را
در زندگی خود عملی ساختند..... ۱۲۵
- مسئولیت دوم - قسمت چهارم: پیشنهاد عملی برای اجرای این مسئولیت در واقع
امروز..... ۱۲۶
- مسئولیت سوم: مسئولیت عمومی..... ۱۲۹
- مسئولیت سوم - قسمت اول: شواهد وحی درباره‌ی این نوع از مسئولیت..... ۱۲۹
- مسئولیت سوم - قسمت دوم: وظایف و اعمالی که شامل این نوع از مسئولیت
هستند:..... ۱۳۰
- مسئولیت سوم - قسمت سوم: شواهدی که دال بر ایفای نقش زنان در این نوع از
مسئولیت هستند..... ۱۳۲
- مسئولیت سوم - قسمت چهارم: پیشنهادات عملی..... ۱۳۳
- زن در مواجهه با چالش‌ها..... ۱۳۸
- بخش اول: مسیری سریع که خود شامل سه محور است:..... ۱۳۸
- بخش دوم: نقشه‌ی چالش‌ها..... ۱۳۹
- چتر چالش‌ها..... ۱۴۰
- چتر اول: چالش‌های فکری و فرهنگی..... ۱۴۱

- چتر دوم: چالش‌های اجتماعی..... ۱۴۷
- چتر سوم: چالش‌های درونی..... ۱۵۰
- چتر چهارم: چالش ثبات و استقامت..... ۱۵۲
- چتر پنجم: چالش‌های پیش روی مسیر دعوت و اصلاح..... ۱۵۳
- راهکارهای پیشنهادشده برای مقابله با چالش‌ها..... ۱۵۶
- توصیه‌ها..... ۱۵۷
- بازگرداندن نقش زن مسلمان..... ۱۷۱
- حوزه فعالیت زنان و چندین مثال..... ۱۷۴
- حوزه اول: علم نقل و روایت حدیث..... ۱۷۴
- حوزه آموزش، دعوت، فتوا و مواردی از این قبیل..... ۱۸۰
- حوزه‌ها نیز شامل:..... ۱۸۶
- حوزه اول: علمی..... ۱۸۶
- حوزه دوم: دعوت..... ۱۹۰
- حوزه سوم: آموزشی..... ۱۹۳
- حوزه چهارم: حوزه تربیتی..... ۱۹۵
- حوزه پنجم: حوزه اصلاح عمومی..... ۱۹۷
- سخن پایانی..... ۲۰۰